

رساله
نور در ترجمان مجذوب

شرح احوال و آثار مولانا

حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده

مجذوب علیشاه

تألیف

سید محمد حسین خبره فرشچی

به انضمام

گفتگو با جناب آقای حاج دکتر نور علی تابنده

فهرست مطالب

مقدمه	پنج
از ولادت تا بازنشستگی از خدمات اداری و دولتی و وکالت	۱
ولادت	۱
خدمات اداری و اجتماعی و سیاسی	۴
دوران بازنشستگی از خدمات دولتی و دریافت پروانه وکالت	۱۲
ایام حبس در زندان	۱۴
مطالعات علوم دینی و علوم قدیمه و تدریس در دانشگاه	۱۶
سیر آفاق و انفس	۱۸
آثار علمی و تألیفات	۲۰
تشکیل خانواده؛ ازدواج و فرزندان	۲۵
از تشرّف به فقر و سیر و سلوک تا قطبیّت	۲۷
تشرّف به فقر و آغاز سیر و سلوک	۲۷

۳۲ خدمات فقری
۳۴ از بدایت سلوک تا انتصاب به مقام قطبیّت
۴۱ اخذ اجازات فقری
۵۳ در مقام قطبیّت
۵۳ رحلت حضرت محبوب علیشاه، قطبیّت حضرت مجذوب علیشاه
۵۹ مشایخ و مأذونین
۶۰ اجازات مشایخ
۶۱ اجازات مأذونین
۶۱ الف - اجازات کتبی
۶۳ ب - اجازات شفاهی
۶۴ اخلاق، سیره و روش در مقام ارشاد
۷۱ خاتمه: بیانیه‌ها و دستورالعمل‌ها
۱۱۹ ضمیمه: گفتگو با جناب آقای حاج دکتر نورعلی تابنده

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَبِهِ تَقَىٰ وَرَجَاؤُا

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّهِ وَآلِهِ وَوَلِيِّائِهِ أُمْنَاءُ اللَّهِ.
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاءِهِ وَكُلِّ بَهَائِكَ بِهِئِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِبَهَائِكَ كُلِّهِ.
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِأَجْمَلِهِ وَكُلِّ جَمَالِكَ جَمِيلٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَمَالِكَ كُلِّهِ.
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَلَالِكَ بِأَجْلَلِهِ وَكُلِّ جَلَالِكَ جَلِيلٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ كُلِّهِ.

جميع اسما و صفات حضرت حق، جلت عظمته، كه تعدادی از آنها در این بند از دعای شریف سحر آمده، مظهرش انسان كامل و ولی زمان است؛ چنانكه امام بحق حضرت علی بن محمد الهادی (ع) در مأثورۀ شریفۀ جامعۀ کبیره می فرماید: نحنُ صِفَاتُ اللَّهِ وَبِمَا عَرَفَ اللَّهُ وَبِمَا عِبَدَ اللَّهُ.

در زمان غیبت هم كه حضرت حجّة ابن الحسن العسکری، عجل الله تعالی فرجه، از انظار ظاهری پنهان می باشند، برای اینکه سلسله هدایت و ارشاد منقطع نشود نمایندگان را برای امر شریعت و نمایندگان را برای

امر طریقت معین فرمودند که حضرات علمای اعلام و عرفای عظام باشند.

علی‌هذا شیخ الطایفه، جنید بغدادی، از جانب امام در زمان غیبت به امر هدایت و ارشاد در طریقت منصوب شد. از آن جناب که تربیت شده شیخ سری سقطی و وی تربیت شده به دست شیخ معروف کرخی دربان ظاهری و باطنی حضرت ثامن الائمه امام رضا (ع) بود، سلسله‌ای جاری گردید که به نام نامی جناب معروف کرخی به سلسله رضویّه معروفیه شهرت یافت. این سلسله که ام‌السلاسل صوفیه است، از زمان حضرت شاه سید نورالدین نعمت‌الله ولی با نام نعمت‌اللهیه مشهور شد.

شهید فی سبیل الله حضرت حاج ملا سلطان محمد بیدختی گنابادی ملقب به سلطان‌علیشاه از اقطاب متأخر این سلسله است که در زمان خود موجب شهرت بیشتر این سلسله گردید. از زمان آن حضرت تا کنون اقطاب سلسله نعمت‌اللهیه از خاندان جلیل ایشان بوده است، تا اینکه به موجب نص صریح، مولانا المحبوب حضرت آقای حاج علی تابنده (محبوب‌علیشاه) سلام‌الله علیه، وصی بلا فصل و خلیفه و جانشین خود را عم مکرم خویش، حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (مجذوب‌علیشاه) سلمه‌الله، معرفی کردند.

معظم له از یوم‌الله پنجشنبه، ششم ماه مبارک رمضان ۱۴۱۷ قمری برابر با ۲۷ دی ماه سال ۱۳۷۵ شمسی بر مسند ارشاد و هدایت متمکن گشته و چراغ الفقر فخری محمدی علوی رضوی مهدوی معروفی نعمت‌اللهی سلطان‌علیشاهی گنابادی به وجود ذی وجودش مزین و منور گشته است.

این شرمنده قاصر مقصّر سراپا تقصیر که سالها قبل از رحلت حضرت محبوبی خدمت جناب آقای دکتر نورعلی تابنده می‌رسیدم و خصوصاً در مجالس انس علمی در دوشنبه عصرها که دوستان و آشنایان در منزل معظّم‌له جمع می‌شدند، شرکت کرده و از محضرشان کسب فیض می‌نمودم و به‌وسع خود از مراتب علمی و عرفانی ایشان آگاه بودم، طیّ نامه مورّخه ۱۳۷۵/۱۱/۲۷ شمسی از محضر کثیرالانوارش سؤالاتی کردم و آن حضرت از راه کرم و لطف کتباً پاسخ دادند. و چون این حقیر که قبلاً شرح احوال حضرت آقای رضاعلیشاه و حضرت آقای محبوب‌علیشاه را نوشته بودم، درصدد برآمدم که شرح احوال مولای معظّم حضرت آقای مجذوب‌علیشاه را نیز بنویسم؛ لذا بر مبنای آن نامه این رساله را تنظیم کردم و آن را به‌نام رساله‌نور در ترجمان مجذوب: شرح احوال و آثار حضرت آقای حاج‌دکتر نورعلی تابنده مجذوب‌علیشاه، نام نهادم. و در همان ایّام از حضور مبارک ایشان تقاضا کردم اجازه انتشار آن را بدهند ولی ایشان با سکوت خویش پاسخ منفی به من دادند. امسال نیز به‌مناسبت دهمین سالگرد تصدّی مقام قطبیّت و ارشاد بار دیگر از ایشان استدعا کردم که اجازه انتشار آن را عنایت بفرمایند و حضرتش با اصرار حقیر، موافقت فرمودند که به‌صورت محدود منتشر شود. با کسب این اجازه، یادداشت‌های سابق خود را تکمیل کرده و آن را در چند فصل منظم نمودم و چون گفتگوی اخیر ایشان را مکمل یادداشت‌های خود می‌دیدم، آن را زینت بخش این رساله قرار دادم.

در خاتمه از پیشگاه مولای بزرگوار و خوانندگان محترم تقاضا دارم چنانچه قصور و یا سهو القلمی ملاحظه می‌فرمایند به این شرمنده قاصر

مقصر تذکر داده و به عفو و اغماض بر من ببخشند.

بمنه و کرمه و انا الاثم

سید محمد حسین خبره فرشیچی غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه

۲۷ دی ماه ۱۳۸۵

مصادف با اولین روز خلافت

مولانا المعظم حضرت آقای مجذوب علیشاه

از ولادت تا بازنشستگی از خدمات اداری و دولتی و وکالت

ولادت

جناب آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه) ارواحنا فدا، سلیل جلیل مولانا المؤمن حضرت آقای حاج شیخ محمد حسن بیچاره بیدختی (صالح‌علیشاه) قدس الله نفسه الزکیه، در ظهر روز جمعه هفدهم ربیع‌الثانی ۱۳۴۶ قمری برابر با ۲۱ مهرماه ۱۳۰۶ شمسی که مصادف با سالروز میلاد مولانا الغریب حضرت آقای حاج ملاعلی گنابادی (نورعلیشاه ثانی) بود، از صبیئه محترمه مرحوم حاج ملامحمد صدرالعلماء در بیت‌الشرف علم و عرفان در بیدخت گناباد تولد یافت.

جنابش سومین فرزند ذکور مرحوم آقای صالح‌علیشاه بوده و البته قبل از ایشان، چهار فرزند دیگر نیز متولد شده بودند که در زمان حیات پدر بزرگوارشان، مرحوم شدند. چون میلاد این طفل خجسته‌پی، با سالروز تولد جد بزرگوارش مرحوم نورعلیشاه ثانی مقارن گشته بود، لذا حضرت صالح‌علیشاه، نام "نورعلی" را بر او نهادند. ایشان در ظلّ عنایات خاصّه والد معظمّ، دوران رضاعت را گذرانده

و به دوران صباوت رسید. در این زمان طبق سنت سنیه آن خاندان جلیل‌القدر، به آموختن قرآن مجید پرداخته و اولین کلامی که بر لسان وجودش نقش بست، کلام نورانی حضرت حق جلّ جلاله بود که حلاوت آن در وجودش چنان بوده که در تمام سکناات و حرکات زندگانش نقش بسته و چاشنی بخش تمام گفتار و رفتارش گردید و ارسال المثل در تمام امور زندگانش گشت. پس از فرا گرفتن کتاب الهی و حضور در مکتب‌خانه محلی، آماده رفتن دبستان شده و در زمرة شاگردان و دانش‌آموزان دبستان جامی بیدخت قرار گرفت و مشغول درس خواندن گردید؛ به موازات تحصیل در دبستان، تابستان‌ها نیز به مکتب‌خانه می‌رفتند و نزد مرحوم ملاخداداد خیبرگی به تعلیم و تعلم می‌پرداختند. همچنین در این ایام نزد مرحوم حاج شیخ اسماعیل ضیایی، رئیس کتابخانه مزار متبرک سلطانی، به آموختن کتاب جامع المقدمات پرداختند. نهایتاً ششم ابتدایی را در دبستان امیر معزی تهران به پایان برد. آنگاه برای ادامه تحصیل در دبیرستان فردوسی مشهد ثبت‌نام نموده و در سال اول آن دبیرستان مشغول تحصیل شد. سال‌های بعدی دبیرستان را در مدارس دارالفنون و علمیه تهران به پایان رساند.

در خردادماه سال ۱۳۲۴ شمسی با احراز رتبه ممتاز از دبیرستان علمیه تهران، دیپلم ادبی دریافت داشته و طبق مرسوم آن زمان که وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش فعلی) به دانش‌آموزان رتبه ممتاز، طی مراسم خاصی جوایزی با حضور شخصیت‌های طراز اول مملکتی اهدا می‌نمود، ایشان نیز مشمول آن قرار گرفت.

پس از دریافت دیپلم ادبی، به اشتیاق فردی، داوطلبانه بدون شرکت

در کلاس رسمی درس رشته طبیعی، موفق به دریافت دیپلم در این رشته نیز گردید و از آنجا که علاقه‌مند به علوم ریاضی و نیز بعضی رشته‌های علوم تجربی و انسانی مثل زیست‌شناسی و روان‌شناسی و روان‌کاوی بودند، در این رشته‌های علمی به مطالعه پرداخته و معلومات و اطلاعاتی در حدّ زمانه، کسب کردند. و چون به مسائل استدلالی نیز علاقه‌مند و همچنین دارای روحیه‌ای مردمی و اجتماعی بودند، به رشته حقوق متمایل شده و در آزمون دانشگاه تهران شرکت جسته، با موفقیت در این آزمون، در زمره دانشجویان دانشکده حقوق دانشگاه تهران به تلمذ پرداخته و از محضر استادان و عالمان برجسته آن زمان چون فقیه اصولی استاد محمود شهبازی خراسانی و فقیه بزرگوار استاد سید محمد مشکات و مجتهد والامقام آیت‌الله حاج شیخ محمد سنگلجی و شارح حقوق مدنی استاد دکتر سید حسن امامی امام جمعه وقت تهران، حقوقدان برجسته و آزاده جناب دکتر سید علی شایگان و ادیب لیب و حکیم فرزانه استاد جلال‌الدین همایی، رحمه‌الله علیهم، و دیگر اساتید محترم خوشه‌چینی نموده و همواره به جهت ذکاوت و حدت ذهن مورد تحسین اساتید خود بوده؛ چنانکه در سر کلاس درس اصول فقه مرحوم استاد شهبازی در مبحث وضع الفاظ، ایرادی را بر استاد گرفته که مورد تقدیر و تشویق مشارئالیه واقع شدند؛ به طوری که مرحوم شهبازی بعداً در مشهد به حضرت آیت‌الله کلباسی، رحمه‌الله علیه، گفته بود که این دانشجوی با ذکاوت چنین ایراد مهمی بر من گرفت؛ بعدها که جناب آقای دکتر تابنده با مرحوم کلباسی ملاقات نموده بودند، مشارئالیه نیز متذکر این موضوع شده بود.

خدمات اداری و اجتماعی و سیاسی

ایشان پس از اخذ لیسانس رشته حقوق قضایی در خردادماه سال ۱۳۲۷ شمسی، از دانشکده حقوق دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شده و در همین سال به استخدام وزارت امور خارجه درآمده و در آن وزارتخانه در کادر سیاسی به خدمت مشغول شدند؛ لیکن محیط آن وزارتخانه را با روحیات و خصوصیات اخلاقی خود سازگار نیافته و با مشورت والد بزرگوارشان در اسفندماه سال ۱۳۲۹ شمسی، خود را به وزارت دادگستری منتقل کرده و در آن وزارتخانه مشغول و در مقام دادرسی علی‌البدل در دادگستری استان خراسان به خدمات قضایی پرداخته و مشاغل قضایی و خدمات اجتماعی خود را از این وزارتخانه در آن استان آغاز نمودند.

پس از مدتی به دلیل حسن رفتار و نحوه عملکرد قضایی و استنباط دقیق حقوقی که از آن برخوردار بودند، مورد توجه رجال دادگستری از جمله مرحوم استاد محمد بروجردی (عبده) که از اساتید مسلم حقوق اسلامی هم بود، قرار گرفتند و مرحوم بروجردی به جهت تقدیر و پاسداشت عملکرد ایشان، جنابش را به سمت ریاست دادگاه شهرستان مشهد منصوب نمود و معظّم‌له به خدمات قضایی خود در این سمت جدید ادامه دادند.

در سال ۱۳۳۴ شمسی با موافقت وزارت دادگستری، منتظر خدمت شده و با حقوق مختصر منتظر خدمتی، جهت ادامه تحقیقات و تکمیل تحصیلات به کشور فرانسه عزیمت کرده و در دانشکده حقوق دانشگاه پاریس از محضر دانشمندان و حقوقدان‌های برجسته آن دانشگاه بهره‌برداری علمی نمودند و چون در ایران زبان فرانسه را فراگرفته بودند،

لذا در آنجا با مشکلی مواجه نشده و یک سال بعد به منظور تسریع در امر فارغ‌التحصیلی اقدام به گرفتن پایان‌نامه تحت نظر استاد راهنما کردند و در مدت کوتاهی، یعنی پس از دو سال و اندی در سال ۱۳۳۶ شمسی موفق به دریافت دانشنامه دکترای حقوق قضایی گردیدند. رساله دکترای ایشان تحت عنوان مبتنی بودن جرم و مجازات بر قانون و مسأله لوایح قانونی در ایران بود که به راهنمایی پروفسور استفانی^۱ آن را گذراندند. مشاغلیه استاد حقوق جزای تحلیلی و رئیس انستیتوی جرم‌شناسی بوده و مدتی نیز ریاست مؤسسه جرم‌شناسی و دانشکده حقوق مصر را عهده‌دار بود. از دیگر اساتید ایشان در رشته حقوق می‌توان از دُنْدیو دو وابر^۲ نام برد که حقوق جزای بین‌الملل تدریس می‌کرد و قبلاً قاضی فرانسوی دادگاه نورنبرگ بود. جناب آقای دکتر تابنده به موازات تحصیل در آن مرکز علمی برای تسلط بیشتر بر زبان و ادبیات فرانسه، به مدرسه آلیانس پاریس رفتند. کتبی چند در مسائل مختلف را از زبان فرانسه ترجمه کردند که در بخش آثار و تألیفات ایشان متذکر آنهایی که چاپ و منتشر شده، می‌شویم. همچنین باتوجه به روحیه و قریحه ذاتی خود و به مضمون حدیث حقیقت مشحون نبوی (ص): «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ كَانٍ، فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»^۳ آنی از یادگیری و آموختن غافل نبوده؛ چنانکه در فرانسه نیز در کلاس‌های درس سایر اساتید نیز حضور می‌یافتند.

در همین سفر موجبات آشنایی و ملاقات معظم له با مستشرق و

1. Stephani

2. Donnedie de Vabres

۳. در پی علم باشید، ولو در چین باشد که طلب علم، فریضه است بر هر مسلمانی.

اندیشمند بزرگ فرانسوی هانری کربن ایجاد شد و نامبرده در اولین دیدار خویش با ایشان، راجع به نقش تصوّف و عرفان در دنیای امروز مطالبی بیان کرده و گفته بود: سلام مرا به پدرتان ابلاغ و از جانب من به ایشان بگویند با توجه به اینکه در دوره جدید گرایش شدید به عرفان پیدا شده است، شما (منظور حضرت صالح علیشاه) نقش بزرگی خواهید داشت و دارید و وظیفه سنگینی به عهده شماست.

این ارتباط و تماس در اسفار بعدی به فرانسه، تداوم پیدا کرده و ایشان کتب مرحوم آقای حاج ملا سلطان محمد بیدختی گنابادی (سلطان علیشاه) و جانشینان آن بزرگوار را به مشاّرالیه داده بودند که مورد توجه وی قرار گرفته و به خصوص نسبت به تفسیر شریف بیان السّعادة فی مقامات العبادة — که تفسیر جامع عرفانی — حکمی قرآن در مذهب شیعه می باشد — اظهار علاقه کرده و در بعضی آثارش از این تفسیر یاد نموده بود. جناب آقای دکتر تابنده رساله ای به نام شرح مکتب و روش حاج ملا سلطان محمد گنابادی و یک قرن مکتب او^۱ به توصیه و اصرار مرحوم کربن در "انستیتوی تحقیقات عالیّه" زیر نظر خود وی گرفته و به ثبت رسانیدند. حضرتش در شرح موضوع و گرفتن رساله مذکور، در مقاله "اسوه حسنه" مندرج در یادنامه صالح که به مناسبت یکصدمین سالگرد میلاد حضرت آقای صالح علیشاه، اعلی الله مقامه الشریف، گردآوری و تدوین گردیده بود، می فرمایند: «علاقه او [هانری کربن] به این امر تا بدان حدّ بود که در پاسخ به مخلص که مشکلات سفر به فرانسه را گفتم و اشعار داشتم که به سمت

1. *Hagiographie de Hadj Molla Soltan Mohammad, Soltan Alishah et une Siècle de Son Ecole.*

قضاوت مشغولم و امکان آمدن به فرانسه کمتر دست می‌دهد؛ اظهار داشت: اما تهیه متن رساله که در ایران امکان دارد و بلکه مناسب‌تر نیز می‌باشد، در آنجا انجام خواهی داد. بعد از تهیه رساله، مبادله نظر بین تهیه کننده و استاد راهنما [هانری کربن] با پست عملی است و قول داد که بعد از تکمیل و تایپ رساله، شخصاً دنبال تشریفات اداری رفته، بعد از تعیین جلسه دفاع از تز، موقع مناسب را به اینجانب اطلاع داده و دعوت‌نامه رسمی از طرف انستیتو (یا سایر مؤسسات مربوطه دولت فرانسه) را برای من بفرستد که امکان اعطای مأموریت فراهم گردد و به هزینه دولت فرانسه برای گذراندن رساله به اروپا بروم.^۱ اما اتمام رساله مذکور بر اثر کثرت اشتغالات ایشان به مشاغل قضایی و اداری به عهده تعویق افتاد و البته خلاصه برخی از قسمت‌های رساله در مقاله "اسوه حسنه" مندرج گردیده است.

جنابش پس از دریافت دکترای حقوق و اخذ دیپلم زبان فرانسه، برای خدمت به وطن و میهن محبوب خویش به ایران مراجعت و در دادگستری به خدمات اجتماعی - قضایی پرداختند. مدت کوتاهی را نیز به ریاست یکی از نواحی دادرسی تهران منصوب و پس از چندی به ریاست اداره سرپرستی مشغول شدند؛ سپس مدت قریب به یک سال در اثر اختلاف با وزارتخانه مزبور، از کار قضایی محروم و مجدداً دعوت به کار شدند و احکام مستشاری محاکم استان تهران را به نامشان صادر نمودند و به ادامه مشاغل قضایی پرداختند.

یکی از موارد اختلاف و مخالفت ایشان در مقام تصدی اداره سرپرستی با اقدامات غیرشرعی و قانونی آن اداره، این بود که به توصیه‌ای که دکتر

۱. یادنامه صالح، ج ۲، انتشارات حقیقت، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۶۲.

نہاوندی به دستور فرح پهلوی نموده بود مبنی بر این که حضانت صغیری را به یک شخص آمریکایی بدهند که او آن طفل یتیم را به آمریکا ببرد. ایشان به دلایل عدیده‌ای با این موضوع موافق نبودند، لذا به توصیه مذکور توجهی نکرده و این امر — چنانکه مذکور شد — موجب بروز برخی مضیقات نسبت به ایشان گردید،^۱ ولی همچنان با اراده مصمم به اقدامات خود ادامه می‌دادند.

سپس در سال ۱۳۴۷ شمسی به سمت دادیاری دادرسی انتظامی قضات ترفیع مقام یافتند. ایشان، به شهادت دوستان و همکاران، در این مناصب هیچ‌گاه مرعوب هیچ قدرتی نشده و به توصیه‌هایی که خلاف قانون و دستورات شرع مبین بوده، و قعی نهاده و در این خدمات همچون سروی سربلند و راست قامت ایستادند و حق هیچ‌کس را ضایع نساخته، و در مقابل هیچ ذی نفوذی نهراسیده و سر تسلیم فرود نیاوردند. همیشه حامی مظلومان و ضعیفان بوده و در این راه از خود ضعیفی نشان نداده و خم به ابرو نیاوردند و این شعار اسلامی را همواره مدنظر داشتند که: کونوا فی دنیا کم أحراراً.^۲ و به همین جهات به دیانت و حسن اخلاق و بی‌طرفی در قضاوت در بین عام و خاص مشهور بودند و به اصطلاح خودشان در زمانی که: «مسلمان بودن و عمل به دستورات اسلامی و مذهبی، مالیات داشت» جنابش به این صفات حسنه، شهره بود و به دلیل داشتن چنین رویه‌ای مورد وثوق بسیاری از علماء و مراجع عظام از جمله مرحوم حضرت

۱. ایشان درباره خلاف عقل و شرع بودن این کار و مشکلات حاصل از آن مقاله‌ای با عنوان "کودک ایرانی در خانواده بیگانه" در همان ایام نوشتند که بعدها در مجله فردوسی (۱۳۵۲/۲/۱۷) منتشر شد و بعداً نیز در مجموعه مقالات فقهی و اجتماعی (صفحات ۲۰-۲۶) چاپ شد.

۲. در دنیاتان آزاده باشید.

آیت‌الله العظمی میلانی و حضرت آیت‌الله حاج سیدرضا زنجانی و حضرت آیت‌الله حاج سید ابوالفضل موسوی زنجانی و مبارز نستوه حضرت آیت‌الله حاج سید محمود طالقانی و فیلسوف شهیر حضرت آیت‌الله حاج مرتضی مطهری رحمة الله علیهم بوده و در برخی از مسائل حقوقی و قضایی که مشارک‌الیهم با آن مواجه می‌شدند، به یاری جناب آقای دکتر نورعلی تابنده گره‌گشایی می‌شد.

مجدداً در شهریورماه ۱۳۴۷ شمسی با بورس اعطایی دولت فرانسه به ده نفر از قضات، جهت مطالعات و پژوهش‌های حقوقی به پاریس عزیمت نمودند و در مؤسسه بین‌المللی مدیریت I.I.A.P. به تحقیق و پژوهش پرداخته و موفق به دریافت دیپلم مدیریت قضایی شده، سپس به تهران مراجعت کردند و همچون گذشته در دادگستری به خدمات حقوقی - قضایی مشغول شدند. البته - همان‌طور که قبلاً بیان شد - به دلیل کثرت علاقه به مطالعه و یادگیری، در خلال این اسفار که به اروپا تشریف می‌بردند، در کلاس‌های آزاد سایر اساتید نیز حاضر می‌شدند؛ به عنوان مثال در جلسات درس دوره دکتری "برژه واشون" که از اساتید حقوق اسلام بود شرکت می‌کردند و با او طرف مباحثه می‌شدند و این امر موجب جلب توجه استاد مذکور به جنابش گردید و در بسیاری مباحث از ایشان می‌خواست که اظهار نظر فرمایند. همچنین برخی افکار و آرای خود را در مسائل جامعه‌شناسی با "لئوته" در میان گذاشته که با استقبال مشارک‌الیه مواجه شده بود.

ایشان به موازات مشاغل اداری و مناصب قضایی، به فعالیت‌های اجتماعی نیز ادامه داده و آن را از فرایض دینی خود دانسته و دوری از آن را خلاف مکتب و اعتقاد خود می‌دیدند؛ لذا زمانی که در استان خراسان بودند

در نهضت مقاومت ملی که به رهبری آیات عظام زنجانی و طالقانی، رحمة الله علیهما، بود شرکت جسته و در جلسات و تشکیلات نهضت مقاومت حضور می یافتند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شمسی در جلسات اسلام‌شناسی نهضت آزادی ایران که به رهبری مهندس مهدی بازرگان و دکتر یدالله سبحانی و آیت الله سید محمود طالقانی تشکیل شده بود، شرکت و به واسطه دوستی با بانیان این نهضت، با آنها همکاری می کردند؛ البته به دلیل مشاغل قضایی و منع قانونی قضات از عضویت در احزاب، هیچ‌گاه عضو رسمی این جمعیت‌ها و نهضت‌ها نبودند ولی هر گروه و دسته‌ای که سخن حق را بیان می نمود، ایشان به تبعیت از این حدیث شریف که می فرماید: *أَنْظُرُ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرُ إِلَى مَنْ قَالَ*^۱، به حمایت از آن سخنان بیا می خاستند.

ایشان همچنین از بنیادگزاران "جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر" در سال ۱۳۵۶ شمسی بوده و درانتخابات آن به عنوان اولین عضو علی‌البدل، انتخاب و سپس عضو اصلی آن شدند. در تمام این ایام فعالیت‌های اجتماعی، از هیچ‌یک از تهدیدات ساواک و ارباب حاکمیت وقت نهراسیده و توجهی ننموده و در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران از پیش قراولان انقلاب بوده‌اند. جنابش در مورد انگیزه فعالیت‌های سیاسی اجتماعی خویش چنین می فرماید: «دخالت من در جریان انقلاب اسلامی از آنجا بود که بعد از نهضت ملی نفت، از طرفداران و دوستان شادروان دکتر مصدق بودم. حتی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ عضو کمیته مرکزی نهضت مقاومت ملی استان خراسان بودم. و در جریان واقعه پانزده خرداد ۱۳۴۲ حضرت

۱. به آنچه گفته می شود، بنگرید، نه گوینده آن.

صالح‌علیشاه ناراحت بودند و یک بار به من فرمودند: "چوبی که الآن شاه بلند کرده و بر سر عده‌ای می‌زند در واقع این دفعه چوب را بر اسلام می‌زند. ما باید سر خود را جلوی آن بگیریم که بر سر ما بخورد، گو اینکه فردا که پیروزی حاصل شد باز ما را تکفیر کرده و آزار خواهند داد." فرمایش ایشان سابقه فکری و اعتقاد اجتماعی مرا به سمت حمایت از امام خمینی سوق داد که تا زمان حیات ایشان به‌طور مستقیم و غیرمستقیم مورد لطفشان بودم.»

پس از پیروزی انقلاب، در دولت موقت که به ریاست مرحوم مهندس بازرگان تشکیل شده بود، مجدداً دعوت به تصدی کارهای دولتی شدند و با اینکه سعی می‌کردند هیچ سمتی را قبول نکنند، ولی با اصرار مرحوم مهندس بازرگان و دیگر یاران وی، در کابینه انقلاب سمت‌های مهمی از قبیل معاونت در وزارت دادگستری و وزارت ارشاد و عضویت در هیأت امناء و هیأت مدیره سازمان حج و زیارت را برعهده داشتند.

ایشان درباره جمع کردن زندگی عرفانی و اجتماعی خود می‌فرمایند: «همواره سلوک مجردانه داشته‌ام و زندگانی‌ام در سه جهت بوده است: خانوادگی، اجتماعی و درویشی. در تمام این مراحل خداوند را در نظر داشته و رضای او را همیشه طالب بوده‌ام و از هیچ‌کس تمنايي ننموده و در مقابل تهدید هیچ‌کس هم، نه لرزیده و نه هراسیده‌ام و از حسب و نسب هم استفاده نکرده و هیچ‌گاه در مقام معرفتی و تعریف از خود نبوده؛ زیرا اگر عملم خوب بود، مرا خوب می‌گفتند و چنانچه عملم ناشایسته بود، کسی آباء و اجداد و بستگانم را بد نمی‌گفت. به هر صورت فقط رضای خداوند را در نظر داشتم.»

دوران بازنشستگی از خدمات دولتی و دریافت پروانه وکالت جناب آقای دکتر حاج نورعلی تابنده، سلمه الله، در چهارم فروردین ماه سال ۱۳۵۵ شمسی پس از نزدیک سی سال خدمت در مقام قضایی وزارتخانه‌های امور خارجه و دادگستری به افتخار بازنشستگی از خدمات دولتی نائل آمده و طبق درخواست شخصی و با توجه به سوابق درخشان قضایی خود، در ظرف مدتی کمتر از یک هفته در زمان ریاست فاضل محترم جناب آقای سید محمدرضا جلالی نایینی بر کانون وکلا، به اخذ پروانه وکالت از کانون وکلای دادگستری ایران نائل آمده و حتی جناب جلالی نایینی به معظم له گفته بودند که ما وکلا بسیار خوشحال می‌شویم که کسانی مثل شما در صنف وکلا وارد شوند و این امر موجب اعتبار شغل وکالت خواهد بود. و به ایشان پیشنهاد نموده بود که هر یک از دوستانتان که رویه و سابقه قضایی آنان مانند حضرتعالی باشد، تشویق نمایید که به سلک وکلا وارد شوند و ما هم حاضریم در ظرف یک هفته یا ده روز برای آنها پروانه وکالت صادر نماییم. بدین طریق ایشان به عضویت کانون وکلای دادگستری درآمده تا بدین طریق بتوانند در محاکم دادگستری، مدافع حقوق از دست‌رفتگان و محرومان جامعه باشند.

این ایام مصادف با شروع قیام مردمی ملت ایران بر ضد رژیم پهلوی بود و رژیم با آزادی خواهان و انقلابیون و روحانیون به شدت برخورد کرده و عده بی‌شماری را به زندان افکنده و رعب و وحشت را در جامعه به وجود آورده بود. در نتیجه خانواده‌ها را در غم عزیزان زندانی خود به سوگ نشاند و چنان جو اختناق را برقرار ساخته بود که وکلا به ندرت، وکالت زندانیان سیاسی را به عهده می‌گرفتند؛ لذا جمعی از حقوقدانان

برجسته برای دفاع از این دربندکشیدگان سیاسی جمعیتی را تأسیس نموده و به نام "جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر در ایران" بنیاد نهادند. ولی دستگاه‌ها کم وجود چنین جمعیت حقوقدان را مخالف نظام خود دانسته و به شدت برخورد می‌کرد. حضور چنین حقوقدانان ارجمندی در این تشکلات، موجب تقویت روحیه سایر وکلای شده و حتی خود آنان جهت دفاع از دربندکشیدگان شهرستانی به شهرستان‌ها می‌رفتند. از جمله اقداماتی که حضرت آقای دکتر تابنده انجام دادند قبول وکالت افتخاری پرونده زندانیان سیاسی از میان روحانیون و دانشجویانی بود که غالب آنان پس از پیروزی انقلاب به سمت‌های مهمی نیز منصوب شدند. ایشان بدون هیچ چشمداشت و توقعی، با تنظیم لوایح مستدلّ حقوقی به دفاع از این متّهمان پرداخته و چون قضات با وجدان بیدار، سابقه اطلاعات حقوقی و درستی و صداقت حضرتش را می‌دانستند به دفاعیاتش از جان و دل گوش داده و آن را می‌پذیرفتند و نسبت به صدور احکام برائت متّهمان و زندانیان مذکور اقدام می‌کردند؛ چنانکه خود در این باره چنین مرقوم می‌دارند:

«در فروردین ۱۳۵۵ بازنشسته شدم و پروانه وکالت گرفتم و در تمام دوران انقلاب اسلامی با آن همراه بودم و وکالت غالب روحانیون و دانشجویان مورد تعقیب را افتخاراً می‌پذیرفتم و به یاری حسن تشخیص قضات، در احقاق [حق] موفق می‌شدم. بعد از پیروزی انقلاب به سمت معاونت وزارت دادگستری و سپس به معاونت ارشاد ملی (وزارت ارشاد اسلامی فعلی) منصوب شدم و ضمناً عضو هیأت امناء و هیأت مدیره سازمان حجّ بودم.»

ایام حبس در زندان

یکی از حوادث مهم زندگی ایشان که منجر به وقوع ناملایماتی شد، مربوط به ایام حبس در زندان است. در سه‌شنبه شب بیست و دوم خردادماه ۱۳۶۹ شمسی، مقامات امنیتی، عده‌ای از رجال سیاسی کشور را به جرم امضای نامه‌ای که توسط "جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملی ایران" در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۶۹ شمسی راجع به حمایت از حقوق بشر در ایران تنظیم شده بود و به امضای نود نفر از آزادیخواهان و شخصیت‌های ملی و مذهبی رسیده بود — که بعدها به نامه "نود امضایی" شهرت یافت — تحت بازجویی قرار داده و جمعی را روانه زندان نمودند؛ لذا ابتدا ایشان و عده‌ای دیگر را به کمیته مشترک سابق شهربانی تهران و سپس از آنجا به زندان اوین منتقل ساختند. آنها ابتدا به صورت انفرادی زندانی بوده و پس از مدتی، حبس‌های انفرادیشان به حبس‌های دسته‌جمعی مبدل گشت. از این جمع تعداد هفت نفر که به اتفاق حضرت آقای دکتر تابنده در یک سلول جمع بودند، عبارتند از: آقایان مرحوم علی اردلان، مهندس نظام‌الدین موحد، مرحوم اکبر زرینه‌باف، ابوالفضل میرشمس شهشپانی، مرحوم امیر توکل امیر ابراهیمی و هرمز ممیزی. آقای دکتر حاج نورعلی تابنده پس از چند ماه دربند بودن، در هشتم آذرماه همان سال آزاد شدند.

این ایام به قدری برای اقوام و فقرا، علی‌الخصوص حضرت آقای حاج سلطان حسین تابنده (رضاعلیشاه) اعلی‌الله مقامه الشریف، سخت و ناگوار بود که حضرتش به فقرا دستور داده بودند سحرها برای آزادی جناب آقای دکتر تابنده، سلمه‌الله، به درگاه حضرت حق، جل و علاء، دعا کنند تا انشاءالله رفع این خطر و بلیه از ایشان شود. فشار و ناراحتی دربندبودن

ایشان به قدری سنگین و متأثرکننده بود که همسر گرامی حضرت آقای دکتر تابنده قبل از آزادی حضرتش، متأسفانه سکتۀ قلبی کرده و با دلی پردرد و دور از همسر خود که عمیقاً ارادت و محبت نسبت به معظم له داشت، دار فانی را وداع گفت، رحمة الله علیها رحمة واسعة. در مراسم ترحیم آن بانوی بزرگوار عارفۀ فاضله که از جانب حضرت آقای رضاعلیشاه و فرزندان آن مرحومه و دیگر اعضای خانواده منعقد شد، جناب آقای دکتر تابنده حضور نداشتند.

این ایام که قاعدتاً باید برای ایشان، ایامی ظاهراً سخت بوده باشد، آموزنده نیز بود، زیرا فرصت دیگری بود که فارغ از درگیری‌های خاص مسائل اجتماعی، به خلوقی عرفانی و ریاضتی الهی پردازند. از حیث ظاهر، این حبس، حبسی سیاسی به دلیل روحیۀ حق جویی کسی است که برای چشیدن شیرینی احقاق حق و عدالت اجتماعی، عمر خود را به تلخی می‌گذراند؛ ولی برای کسی که در طریق سلوک عرفانی است و هر آن او، در خلوت و جلوت، قدمی در این طریق است، به خصوص اگر مشمول عنایات خاصه حق باشد، ایام حبس، فرصتی است الهی برای عزلت و خلوت در جهت تکامل معنوی. و این خلوت و عزلت برای همه انبیاء و اولیاء به نحو خاص خود بوده است؛ یونس در دهان ماهی، یوسف (ع) در حبس عزیز مصر و موسی (ع) در تبعید از مصر.

به اندکی از حالات معنوی ایشان در زندان — حالت سکون و رضا، مراقبه و محاسبه — تا آن قدر که عیان بود و دیگران نیز ممکن بود متوجه آن شوند، دو تن از دوستان و هم‌زندانیان ایشان در آن زمان اشاراتی

کرده‌اند^۱ و در همین رساله نیز بعداً به آن اشاره‌ای خواهد شد. ایشان از سال ۱۳۷۴ شمسی به دلیل وجود برخی رویه‌های نامطلوبِ حاکم در محاکم دادگستری کمتر قبول وکالت اشخاص را می‌کردند و عملاً کناره گرفتند و بدین ترتیب فصل دیگری از زندگی فقیری ایشان آغاز شد.

مطالعات علوم دینی و علوم قدیمه و تدریس در دانشگاه

ایشان از همان ابتدای تحصیل، به موازات علوم دانشگاهی، به مطالعه علوم قدیمه مثل هیئت و نجوم و علوم دینی پرداختند. افزون بر علاقه شخصی، به جهت رشته تحصیلی دانشگاهی، خود را مقید می‌دیدند که در علوم اسلامی و مباحث فقهی تبحر یابند. در این باره می‌فرمایند: «به مطالعه کتب مربوطه پرداخته و چنانچه موردی پیش می‌آمد، از محضر والد بزرگوار یا برادر ارجمندم [حضرت آقای رضاعلی‌شاه] رفع اشکال می‌نمودم و از آنجایی که علاقه‌ام به علم بود، نه به مسند و اجازه، لذا به درک علم علاقه‌مندتر بودم و در پی کسب اجازه و ورقه اجتهادیه نبودم و خود را مقید به دریافت ورقه اجتهاد ننموده، اما در امور احکام اسلامی قریب‌الاجتهاد شده و هرگاه لازم می‌شد، به منابع اصلی مراجعه می‌نموده و رفع موانع کرده و شخصاً از مسائل آگاه می‌شدم.»

نهایتاً برای تزلُّع در علوم و معارف دینی، مدتی که به بیدخت می‌رفتند فرصت را مغتنم شمرده از محضر پدر بزرگوار و برادر ارجمند جناب آقای حاج سلطان حسین تابنده گنابادی کسب فیض می‌نمودند؛ چنانکه بسیاری

۱. رجوع کنید به کتاب در میهمانی حاجی آقا: داستان یک اعتراف، دکتر حبیب‌الله داوران و دکتر فرهاد بهبهانی، تهران، امید فردا، ۱۳۸۲.

مباحث کتب شرایع الاسلام و لمعتین را نزد معظم‌له فرا گرفتند. همچنین در یادگیری علوم قدیمه به ممارست برخاسته از جمله در دوران تحصیل در مدرسه، در هر تابستان که برای تعطیلات به گناباد می‌رفتند، بنا به میل خود و دستور پدر بزرگوارشان به یادگیری علوم قدیمه و معارف دینی می‌پرداختند؛ به عنوان مثال دو سال نزد مرحوم آقای صالح‌علیشاه، کتاب‌های هیئت و سی‌فصل شیخ بهایی را که در موضوع علم نجوم است خواندند و حتی در نجوم به‌طوری پیشرفت کرده بودند که زایجه طالع می‌کشیدند؛ ولی پس از مدتی از زایجه طالع و پیش‌بینی آینده چنانکه در آن علم مرسوم است، دست کشیدند و وقتی پدرشان علت این اقدام را جویا شده بودند، در پاسخ عرض کرده بودند: «دیدم اگر مصلحت بود انسان بدون کوشش و قوه عاقله خویش آینده را بفهمد، خداوند حس مخصوصی در ما می‌آفرید و چون به‌طور معمول چنین حسی نداریم، نباید از طرق غیرمعمول دنبال پیش‌بینی آتیه باشیم. من تصور می‌کنم شما که به من درس نجوم دادید، شاید برای این بود که به چنین نتیجه‌ای برسیم.» جناب صالح‌علیشاه از این گفته، لبخند رضایت و تأییدی به چهره و زبان‌شان ظاهر گردیده بود و بعداً در یک مجلس خانوادگی که عده زیادی از فامیل مجتمع بودند، این مسأله را با لحن رضایت‌آمیزی نقل کرده بودند.

همان‌طوری که عرض شد نظر به میل و اشتیاق به تحصیل علم، حضرت صالح‌علیشاه بارها به ایشان فرموده بودند که چنانچه مشکلی و اشکالی پیش آمد، مراجعه نمایید تا رفع شود؛ لذا ایشان نیز غالباً از محضر پدر بزرگوار و برادر عالی‌مقدار کسب علم کرده و رفع مشکلات می‌نمودند. جناب آقای دکتر نورعلی تابنده علاوه بر مشاغل اداری و اجتماعی و

مناصب قضایی که در صفحات پیشین بیان گردید، به منظور بارور کردن و رشد استعداد دانشجویان رشته حقوق و ارتقاء توان علمی آنان، به تدریس در دانشکده‌های حقوق و دانشکده علوم قضایی قم نیز می‌پرداختند؛ و از آنجا که مسلط بر مبانی حقوق غرب و اندیشه‌ها و آرای مطرح غربی در زمینه علم حقوق بودند و بر اصول حقوق اسلامی و آراء و نظریات فقهای عظام و قوانین مصوب کشور نیز اشراف داشتند، کلاس‌های درس معظم‌له به جهت طرح مباحث مهم حقوقی با استقبال دانشجویان همراه بوده که می‌توان به عنوان مثال از کلاس درس حقوق تطبیقی ایشان نام برد که همواره با حسن استقبال دانش‌پژوهان مواجه بوده است.

سیر آفاق و انفس

ایشان سفرهای متعدّد زیارتی و سیاحتی و پژوهشی و سیر آفاق و انفس کرده‌اند که به طور اختصار به ذکر آنان می‌پردازم:

از جهت تحقیقات و تحصیلات علمی — چنانکه گفته شد — چندین سفر به کشور فرانسه و در خلال این اسفار، سفرهایی به ایتالیا، سوئیس، اسپانیا، هلند و بلژیک نموده‌اند. معظم‌له در یکی از اسفاری که در زمان حیات پدر بزرگوار خویش به اروپا رفته بودند، باتوجه به سوابق دانشگاهی و تحصیلات علمی‌شان که از موقعیت برجسته‌ای برخوردار بودند، تصمیم می‌گیرند که در آنجا رحل اقامت بیافکنند، اما قلباً متوجه می‌شوند که این تصمیم مورد موافقت پدر بزرگوارشان نمی‌باشد، لذا منصرف شده و پس از بازگشت وقتی موضوع را خدمت مرحوم آقای صالح‌علیشاه عرض می‌نمایند، ایشان با یک حالتی که حاکی از رضایت قلبی

بوده، این انصراف از تصمیم مذکور را تأیید می‌نمایند و به این مضمون می‌فرمایند که میل دارم در ایران بمانی و در اصلاح و خدمت به این مرزوبوم کوشا باشی.

آن جناب در تیرماه سال ۱۳۳۶ شمسی پس از اخذ دکترا و بازگشت از فرانسه، به همراه والدۀ ماجدۀ خویش موفق به انجام حجّ تمتّع و زیارت بیت الله الحرام و مدینۀ منوره شدند و پس از آن، دوبار دیگر این توفیق نصیبشان گردید. همچنین دیگر مشاهد مشرفه و اماکن مقدّسه را در عتبات عالیات در عراق عرب و سوریه و بیت‌المقدّس زیارت کرده‌اند و با بسیاری از علما و آیات عظام و دانشمندان آن دیار ملاقات داشته و مراکز علمی و تحقیقاتی موجود در آن محل‌ها را مورد بازدید قرار داده‌اند؛ چنانکه در سوریه با علامه آقای سیّد عبدالحسین شرف‌الدین در خدمت حضرت صالح‌علیشاه دیدار کرده و آن بزرگوار کتاب‌های خود را ظهرنویسی کرده و تقدیم حضور حضرت صالح‌علیشاه نموده بود. ایشان همچون اسلاف بزرگوار خود به ملاقات با اخوان و زیارت مزارات و مقابر اولیاء و عرفاء شائق بوده‌اند؛ چنانکه در سوریه، مزار شیخ محی‌الدین عربی و در بغداد مزارات جناب کرخی، سرّی سقطی، جنید بغدادی و سیّد عبدالقادر گیلانی و دیگر بزرگان دینی و مذهبی چون نواب اربعه را زیارت کرده‌اند.

پس از رحلت حضرت آقای حاج‌علی تابنده (محبوب‌علیشاه) که متمکن در مقام ارشاد سلسله جلیله نعمت‌اللّهیه گنابادی شدند، بنا به تقاضای مکرّر اخوان مقیم خارج کشور، سفرهایی چند به کشورهای کانادا، آلمان، سوییس، فرانسه، بلژیک، سوئد، هلند و دُبی کرده‌اند و در تمام این اسفار، فقرا و ایرانیان مقیم خارج کشور را تشویق به بازگشت و خدمت

به وطن نموده‌اند و حتی، بنا به قول یکی از هم‌سفرانشان، در پاسخ آنان که موانع بازگشت را بیان می‌کردند، می‌فرمودند: نذر کنید که اگر موافقتان مرتفع شد و توانستید به ایران بازگردید، به فرزندانتان زبان فارسی را یاد دهید. این توصیه نشان‌دهندهٔ اهتمام حضرتش به حفظ موارث فرهنگی - ملی کشور می‌باشد که در زبان فارسی به نحو کامل متجلی است.

آثار علمی و تألیفات

حضرتش علاوه بر ترجمه چندین کتاب، مقالات متعددی در مسائل فقهی - حقوقی، اجتماعی در نشریات ادواری علمی و حقوقی و روزنامه‌های کثیرالانتشار کشوری داشته‌اند و نیز در محاکم قضایی جهت دفاع از پرونده‌ها، لوایحی را تنظیم و انشاء نموده که اگر همهٔ آنها جمع‌آوری و تدوین گردد، خود مجموعهٔ علمی گرانقدر و راهنمایی جهت قضات و وکلای دادگستری در طرح دعاوی می‌باشد. همچنین تقریرات جنابش به‌هنگام تدریس در کلاس‌های درس دانشکده‌های حقوق نیز حاوی مطالب مهم و پرباری بوده است که در صورت تدوین و انتشار آن، مجموعه ارزشمند و معتبری خواهد بود.

معظم له قبل از انتصاب به مقام ارشاد در سلسلهٔ نعمت‌اللّٰهیه گنابادی از آنجا که سالک طریق فقر و عرفان بودند، علاوه بر انجام آداب و فرایض دینی و دستورات فقری که در اِکمال سَلَاکِ اِلَى اللّٰهِ تأثیر بسزایی دارد، به‌منظور تکامل معنوی و معرفتی خویش نیز، همواره به مطالعات عرفانی و تحقیقات اسلامی می‌پرداختند و چون این مطالعات را به‌منظور ارتقاء درک و فهم دینی - عرفانی خویش انجام می‌دادند، خود را مکلف به تدوین و

نگاشتن مقاله یا کتاب صرفاً عرفانی نمی‌دانستند؛ هرچند که با تعمق در آثار و مقالاتی که در خصوص مسائل حقوقی و فقهی و وقایع اجتماعی نگاشته‌اند، می‌توان آن دید ظریف عرفانی را در بُن همه این آثار مشاهده کرد و متوجه شد که مؤلف محترم همواره از منظر عرفانی خویش به این مسائل و موضوعات نگریسته‌اند.

اما پس از احراز مقام قطبیت، به دلیل اینکه مسؤلیت ارشاد و راهنمایی سلاک و فقرا در این طریقه حقه به ایشان تفویض شده است، در مجالس فقری به مناسبت‌های مختلف سخنانی ایراد داشته‌اند که بعضی از آنها به صورت مجموعه‌هایی تنظیم و تعدادی نیز در فصلنامه عرفان ایران به زیور طبع درآمده است. تا کنون در جلسات فقری شب‌های جمعه به ترتیب کتاب‌های شریف پند صالح تألیف جناب صالح‌علیشاه و مصباح‌الشریعه منسوب به حضرت صادق (ع) را تفسیر کرده و اکنون رساله‌الحقوق منسوب به حضرت سجّاد (ع) را که حاوی نکات دینی حقوقی است شرح می‌کنند که امید است همگی آنها تحریر شده و در آینده نزدیک، به زیور طبع آراسته شود.

ایشان نسبت به مطالعه کتاب‌های تازه و دانستن افکار جدید علاقه داشته و از یک کتابخانه غنی برخوردار هستند و نسخ خطی جالب توجهی در این کتابخانه موجود است که بعضی از محققین و اساتید دانشگاه از آن بهره‌مند گشته و در تألیفات خودشان استفاده کرده‌اند. سیره ایشان این است که بدون منت و ضنت به درخواست علاقه‌مندان جواب مثبت داده، کتاب‌های کتابخانه خود را به امانت می‌دهند.

اسامی تألیفات و تصنیفات چاپ شده ایشان عبارتند از:

۱- مجموعه مقالات فقهی و اجتماعی

این مجموعه منتخبی از مقالات فقهی و اجتماعی مؤلف محترم می باشد که در سال های قبل از قطبیت در سلسله نعمت‌اللهیه گنابادی نگاشته و در مجلات حقوقی و روزنامه های ادواری به چاپ رسیده است. معظّم له به جهت احاطه ای که بر مسائل فقهی و اجتماعی روز داشته، در هر مناسبتی نسبت به قوانین و تطبیق آنها با مقررات شرع نظراتی اعلام کرده اند و از آنجا که این نظرات از قلبی حاکی از اخلاص به شریعت و طریقت می باشد، لذا به تدریج اکثر آن نظریات مورد قبول قرار گرفته است؛ و همان گونه که در مقدمه ناشر این مجموعه آمده است: «این مقالات گذشته از دقت نظر و موشکافی های فقهی و حقوقی، حاکی از عنایت مؤلف محترم به مسائل خاص اجتماعی دوره ما و لوازم خاص آن و توجه به مسائل دینی با در نظر گرفتن جهات مختلف است که هر فقیه عالم به زمانه خویش، ناگزیر باید مدنظر داشته باشد تا باب اجتهاد در فقه مسدود نشود.»^۱ مجموعه مقالات فقهی و اجتماعی مشتمل بر شانزده مقاله می باشد که در زمستان سال ۱۳۷۸ شمسی به چاپ رسیده است.

۲- مجموعه مقالات حقوقی و اجتماعی

کتاب حاضر مشتمل بر مجموعه مقالاتی است که همانند مجموعه قبلی، در تاریخ های مختلف در نشریات کشور درج گردیده و بیشتر معطوف به راه حل هایی است که نسبت به بهبود سازمان و عملکرد قوه قضائیه پیشنهاد شده، ولی همان طور که مؤلف محترم در مقدمه این مجموعه نگاشته اند: «بسیاری از این پیشنهادات در تاریخ تقدیم (و درج در جراید یا ارسال نامه)

۱. مقدمه ناشر، صفحه هفت.

موردتوجه واقع نشد و تب تند و هیجانی زمان، مانع شد که به آنها عمل شود؛ ولی بعدها بعضی از آنها موردقبول و عمل قرار گرفت که اکنون نیز مرور مجدد بر این پیشنهادها در بعضی موارد مسلماً راهگشا خواهد بود.^۱ مجموعه مذکور همچنین می‌تواند راهنمای مفیدی برای آن دسته از محققین باشد که بخواهند آثار تغییر و تحولات فکری و اجتماعی ایران از سال ۱۳۵۷ شمسی به بعد را پی‌گیری نمایند. این مجموعه، دارای ۵۷ مقاله می‌باشد که در سال ۱۳۸۱ شمسی به حلیه طبع آراسته شد.

۳ - ترجمه کتاب بحران دموکراسی^۲

کتاب مذکور، تألیف רוژه اتین لاکومب^۳ جامعه‌شناس معروف فرانسوی می‌باشد که به بررسی و تحلیل نظام اجتماعی فرانسه در سال ۱۹۴۸ میلادی پرداخته است. از آنجا که مشکلات و معضلات ایران در زمان ترجمه کتاب در سال ۱۳۴۶ شمسی، به گونه‌ای شبیه به همان ریشه‌هایی بوده که مؤلف کتاب، در نقد و بررسی نظام دموکراسی فرانسه به آنها رسیده است، لذا مترجم محترم اقدام به ترجمه اثر مذکور کردند. این کتاب در تابستان سال ۱۳۸۱ شمسی مجدداً به چاپ دوم رسید.

۴ - ترجمه جامعه‌شناسی یک انقلاب یا سال پنجم انقلاب الجزایر^۴

این کتاب تألیف فرانتس فانون^۵ روانکاو و جامعه‌شناس الجزایری فرانسوی زبان است. اثر مذکور، همان‌طور که مترجم محترم در مقدمه چاپ

۱. مقدمه، صفحه هشت.

2. *La Crise de la Democratie*

3. Roger Etienn Lacombe

4. *L'an V de la révolution algérienne*

5. Frantz Fanon

اول آن نگاشته‌اند: «بهترین نوشته و اثری است که می‌تواند یک انقلاب اصیل ضد استعماری - استعمار فرهنگی، اقتصادی، سیاسی - را تعریف کرده، تمام خصوصیات آن را بیان کند و نیز به‌بهترین وضعی مجال می‌دهد احیاناً نقاط ضعف مورد استفاده دشمن را تشخیص دهیم و در نتیجه روزنه‌هایی را که به استعمار غیرمستقیم مجال می‌دهد از آن مسیر وارد شده به‌جای استعمار مستقیم بنشینند، ببینیم.»^۱

انگیزه معظم‌له در اقدام به ترجمه کتاب‌های بحران دموکراسی و جامعه‌شناسی یک انقلاب از آنجا ناشی شد که مطالب عنوان شده در دو کتاب مزبور دقیقاً با وضعیت آن روز ایران منطبق بود و به‌خصوص مسأله اصلاحات ارضی و دیگر عوام‌فریبی‌های رژیم حاکم، موجب تقویت آن انگیزه گردید.

علی‌هذا ترجمه جامعه‌شناسی یک انقلاب ابتدا در سال ۱۳۵۶ شمسی تحت عنوان واپسین دم استعمار منتشر گردید و در سال ۱۳۶۱ شمسی با نام جدید جامعه‌شناسی یک انقلاب یا سال پنجم انقلاب الجزایر به چاپ رسید. چاپ سوم آن نیز به‌همراه ویرایش جدید در سال ۱۳۸۴ شمسی انتشار یافت.

۵ - مجموعه عرفان در زمانه و زندگی ما

مجموعه مزبور مشتمل بر سخنرانی‌های ایشان می‌باشد که مطابق سنت مرضیه مجالس و عظم صوفیه در مجالس فقری ایراد شده و بنا به درخواست فقرا و طالبین، تدوین و جمع‌آوری شده است و «موضوعات مختلفی از قبیل تصوف و تشیع، مناسک و اعیاد دینی و ملی و مسائل روزمره اجتماعی و

خانوادگی را در برمی‌گیرد.» و از آنجا که در جمع مستمعین، مبتدیین در فهم مطالب عرفانی نیز حضور دارند، مسائل به زبان ساده و فارغ از اصطلاحات پیچیده عرفان نظری که همگان مطلع از آن نیستند، بیان شده است. از مجموعه مذکور تا کنون پنج رساله و بعضی از این رساله‌ها چندین بار تجدید چاپ شده که امید است سایر رسالات نیز تدوین و منتشر گردد. اسامی رسائلی که تا کنون منتشر گردیده است، به شرح ذیل می‌باشد:

۱- آشنایی با عرفان و تصوّف

۲- سفر حجّ و عید قربان

۳- شریعت، طریقت و عقل

۴- خانواده (۱)

۵- خانواده (۲)

مجموعه مقالات و گفتارهای عرفانی ایشان نیز در دست تدوین نهایی و انتشار می‌باشد.

تشکیل خانواده؛ ازدواج و فرزندان

ایشان در خردادماه ۱۳۲۷ شمسی پس از اینکه از دانشکده حقوق دانشگاه تهران فارغ التحصیل شده و به استخدام وزارت امور خارجه درآمدند، به اشاره والدین معظمین، مصمّم به تشکیل خانواده گشتند؛ لذا در اسفندماه ۱۳۲۷ شمسی با سرکار علیّه بانو ریچاندخت نورنژاد، صبیّه مکرمه عمّ بزرگوار خود جناب آقای حاج ابوالقاسم نورنژاد، رحمة الله علیه - که از جانب حضرت صالح علیشاه مآذون در اقامه جماعت اخوان بوده و نیز در زمان قطبیت جناب رضاعلیشاه، فرمان ارشاد و هدایت از جانب ایشان

دریافته بود که متأسفانه قبل از قرائت و ابلاغ رسمی، خرقة تهی نمود — ازدواج نمودند. و محققاً این بانوی مکرمه دیانت و شخصیت والای عرفانی را از پدر و اجداد بزرگوار خویش به ارث برده بودند. این وصلت چندین فرزند، ثمر داشت که نخستین آنها در شهریور ماه ۱۳۳۱ شمسی متولد شد و نازنین اش نام نهادند که متأسفانه از عمر کوتاهی برخوردار بود و در بهمن ماه همان سال فوت و در روضه منوره حجره حاجیه بی بی سلطانیپور مدفون گشت. این نوزاد اولین و آخرین نوزادی بود که در آن روضه منوره مدفون شده است.

دومین فرزند آن زوج معظم، اولاد ذکور به نام هادی می باشد که از هوش و ذکاوت سرشاری برخوردار بوده ولی متأسفانه در ابتدای تحصیلات دانشگاهی، پس از احراز رتبه اول علمی، به علت کسالت نتوانست ادامه تحصیل بدهد.

سومین فرزند، ذکور است که در تاریخ ۱۳۴۳ شمسی متولد گشته که بنا به پیشنهاد حضرت صالح علیشاه، والدین محترم اسم حسینعلی را برایش انتخاب کردند. وی دانشنامه دکترای داروسازی خود را از دانشکده داروسازی دانشگاه مشهد دریافت کرده و پس از پایان دوران سربازی، به عضویت هیأت علمی دانشکده داروسازی دانشگاه شهید بهشتی درآمده است. در سال ۱۳۷۷ شمسی با عمه زاده خود، صبیّه مرحوم آقای ابراهیم سلطانی، ازدواج نموده و اکنون صاحب دو فرزند به نام های ریحاندخت و علی می باشد.

از تشرّف به فقر و سیر و سلوک تا قَطِیّت

تشرّف به فقر و آغاز سیر و سلوک

جناب آقای دکتر تابنده، سلّمه الله، ضمن تحصیل علمی و کسب معارف دینی و مذهبی که به مقام تجزّی در اجتهاد رسیده و قریب الاجتهاد بودند، به مصداق این شعر حافظ که می فرماید:

در اندرون من خسته دل ندانم کیست

که من خموشم و او در فغان و در غوغاست

همواره در کنه وجود خویش، نیاز حقیق و گم‌شده معنویّی را احساس می‌کردند و پیشرفت در علوم ظاهری، باعث تشقّ خاطر و رفع پریشانی احوال نمی‌شد. ایشان هر بار که به مدینه‌العرفان بیدخت می‌رفتند و با عشاق دلباخته عرفان مواجه می‌شدند، می‌دیدند که افراد مختلف با موقعیت‌های اجتماعی عالی و دانی و شخصیت‌های علمی به محضر مولانا المؤمن حضرت صالح‌علیشاه شتافته و همه خود را در حضور ایشان تهی و هیچ می‌انگارند که مشاهده این حالات، آتش معنوی را در دلشان شعله‌ورتر می‌ساخت و هرچه تحقیق می‌کردند، پرده‌های ظاهری بیشتر به

کنار می‌رفت و موضوع آشکارتر می‌شد؛ لذا از سال ۱۳۲۷ شمسی بارها خدمت حضرت صالح‌علیشاه اظهار طلب نموده و ایشان در جواب می‌فرمودند: «هنوز وقتش نرسیده است». تا اینکه در بهار سال ۱۳۳۱ شمسی زمانی که در مشهد مقدس رضوی، علیه آلاف التَّحِيَّةِ وَالْقَنَاءِ، مشغول به کار قضایی بودند، آتش شوق زبانه کشید و در شب جمعه‌ای بدان خطه عشق و ایمان سفر کرده، عاشق‌وار و سراسیمه به محضر انور حضرت دوست رفته و با دیدن جمال دلربایش، سیل اشک از چشمان، جاری شده و سراسیمه با یک دنیا عجز و نیازمندی دست به دامان آن حضرت زده و با قلبی شکسته، به زبان دل‌مترنم این بیت بوده که:

چو ز عشق‌توست دردم تو خودآشنای دردی

نظری به دردمندان که نگاه‌توست درمان
موسی‌وار با حال خضوع اظهار طلب هل أتبعك على أن تُعلمن بما علمت رُشداً از
آن خضر دوران نموده و عرض کرده بودند: «انشاءالله که حالا وقت آن شده
است.» حضرتش خریدار گشته با تبسم ملیح و با نوای دلربایی فرمودند:
«بروید وسایل خود را تهیه نمایید.» ایشان پس از زیارت والده مکرمه خود،
از محضر آن بی‌بی فقر و عرفان تقاضای کمک در تهیه وسایل می‌کنند؛
آنچنان این خواهش غیرمنتظره بود که آن بانوی مکرمه سخن ایشان را
باور نکرده و به گمان اینکه تقاضای فرزند، صرفاً شوخی است، به جنابش
عتاب کرده و گفته بودند: این کارها شوخی‌بردار نیست؛ تا اینکه ایشان را
به راستین بودن امر اطمینان می‌دهند. خلاصه اینکه در روز بعد، به دلالت
جناب آقای حاج سلطان حسین تابنده گنابادی (رضاعلی) به محضر انور

۱. سورة كهف، آیه ۶۶: آیا با تو پیام تا از آنچه به تو آموخته‌اند، به من کمالی بیاموزی؟

والد بزرگوار جسمانی و معنوی خویش، حضرت آقای صالح‌علیشاه، شرف حضور یافته، به طریق فقر و عرفان مشرف شدند و سلوک فقری خود را آغاز کردند. ایشان از همان ابتدای سلوک همواره مورد توجّه و تفقّد پدر و پیر بزرگوار خویش بوده‌اند، از جمله در سفری که جناب آقای صالح‌علیشاه به تهران آمده بودند، بنا به نقل معمرین فامیل آن جناب، در جلسه‌ای که اکثر بستگان و فرزندان مرحوم آقای صالح‌علیشاه در حضورشان مجتمع بودند، دربارهٔ مسائل مختلف بحث‌هایی به میان آمده و جناب صالح‌علیشاه در مورد تک‌تک افراد حاضر و وضعیّت آتی آنها مطالبی را بیان نموده و نوبت که به آقای دکتر رسیده بود، فرموده بودند: «و اما نور علی که این مناصب [منظور اشتغالات قضایی و سایر امور اجتماعی‌ئی که در آن زمان به آن مشغول بوده‌اند] برایش کوچک است. در خانه خواهد نشست و همهٔ مناصب در خانه‌اش را خواهند زد.» تمام این‌گونه مراجع می‌تواند جزو نشانه‌هایی باشد بر عنایت و توجّه خاصّ معنوی حضرتش به جناب آقای دکتر تابنده، سلّمه‌الله.

معظّم‌له پس از رحلت آن بزرگوار نیز مشمول اعزاز و احترام اقطاب بعدی سلسله بوده‌اند؛ چنانکه حضرت آقای محبوب‌علیشاه نیز در ضمن فرمان اجازهٔ دستگیری که به جهت جنابش صادر نمودند، این‌گونه متذکّر می‌شوند:

«عموی مکرم آقای حاج دکتر نورعلی تابنده، زید توفیقه، سال‌ها با خلوص تامّ در سلوک الی‌الله قدم زده و جمع میان شریعت مصطفویّه و طریقت رضویّه کرده و مورد لطف جدّ و پدر بزرگوارم، طاب ثراهما، و علاقه و احترام فقیر نیز می‌باشند.»

و متقابلاً ایشان نیز آنی از انقیاد و تبعیت از این بزرگان فروگذار نکرده و در ارادت خویش همچون کوهی استوار، پایرجا بوده و همواره در تمام شرایط، معترف به این اطاعت و پیروی بوده و مباحثات می نمودند؛ از جمله زمانی که در سال ۱۳۶۹ شمسی در زندان بودند، بنا به نقل آقای دکتر فرهاد مهبانی که مشارک‌الیه هم در آن ایام در همان زندان بود، جناب آقای دکتر تابنده در پاسخ به شخص بازجو که حین بازجویی پرسیده بود: آیا شما درویش گنابادی و مطیع حضرت آقایتان [مقصود جناب آقای رضاعلیشاه است] هستید؟ ایشان پاسخ داده بودند: آری. و مجدداً بازجو سؤال کرده بود: آیا هرچه حضرت آقا [یعنی جناب رضاعلیشاه] بگوید، برای شما واجب‌الاطاعه است؟ ایشان پاسخ داده بودند: «بلی همین‌طور است».^۱

جنابش از همان بدایت سلوک با جدیت به تزکیه و تصفیه نفس و تجلیه و تحلیه روح پرداخته و حسب‌الامر مولای بزرگوارش مأمور به سیر آفاق و انفس شدند. آثار این سلوک عرفانی همواره در گفتار و کردار ایشان، چه در محیط کار و امور اجتماعی و چه در محیط خانوادگی، ظاهر بود. حالات صدق و صفا در دوستی، حسن معاشرت و خدمت به خلق، توکل و رضای به خواست الهی از تجلیات این سلوک معنوی بود. در این باره، جناب آقای دکتر تابنده خاطره‌ای را به این شرح بیان فرمودند:

«در خرداد ۱۳۶۹ هنگامی که به اتفاق جمعی از یاران نهضت آزادی، ما را شبانه دستگیر و به زندان کمیته شهربانی و سپس به اوین منتقل ساختند، روزهای اوّل خیلی نگران خانواده بودم؛ زیرا کسالت همسر و بی‌سرپرست شدن فرزندانم مرا سخت نگران ساخته بود، به‌خصوص

۱. در مهبانی حاجی آقا: داستان یک اعتراف، ص ۱۲۹.

روزهای اوّل وقتی که شب می‌شد، نگرانیم بیشتر می‌شد که وضعیّت خانواده‌ام چگونه است؟ در این مدّت هم گرچه دچار ایذا و اذیتی که در زندان معمولاً انجام می‌دادند، نبودم ولی گذراندن در سلول انفرادی مشکلات خاصّ خود را داشت. این ایّام برای من فرصتی بود که بیشتر متوجّه خود شوم و به ذکر و فکرم رجوع کنم و در نتیجه یاد خداوند، کلام الهی *أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ*^۱ در دلم آنچنان جا گرفت و آرامشی برایم حاصل شد که قابل توصیف نیست؛ و هرگاه سخن از خانواده می‌شد به آنان داستان ابرهه و حضرت عبدالمطلب را یادآور می‌شدم که زمانی که ابرهه خانه کعبه را تصرّف نمود، عبدالمطلب برای گوسفندان خود به او رجوع کرد. ابرهه به عبدالمطلب عرض کرد: من تصوّر کردم، برای خانه خدا آمده‌اید. عبدالمطلب در پاسخ فرمود: *أَنَا رَبُّ الْإِبِلِ وَ لِلْبَيْتِ رَبٌّ*، من صاحب گوسفندانم می‌باشم و خانه هم خدایی دارد. سکینه قلبی که در وجودم پیدا شده بود، حاصل استمرار و مداومت در ذکر و فکرم بود که موجب تعجّب خودی و بیگانه شده بود و هر بار که به قلب خویش و یاد خدا مراجعه می‌کردم، روحیه‌ام قوی‌تر می‌گردید. و بار دومی که مرا بدانجا خواستند، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم تهدید به اعدام کردند؛ هر بار جواب می‌دادم: پس کاغذ و قلم بدهید تا وصیّتم را بنویسم؛ و آنان از این خونسردی من، متعجّب می‌گردیدند.»

این همان آرامش روحی است که در اثر تزکیه نفس و یاد خداوند حاصل می‌شود. مولای بزرگوار حضرت آقای حاج علی تابنده (محبوب‌علیشاه) نورالله مضجعه الشریف، نیز در معرفّی حضرتش، ضمن فرمان قطبیّت که به‌جهت ایشان صادر نموده‌اند، درباره همین سکینه قلبیه

۱. سوره رعد، آیه ۲۸: به‌راستی دل‌ها به یاد خدا آرامش می‌یابد.

چنین بیان می‌دارند:

«عموی مکرم جناب حاج دکتر نورعلی تابنده که مدتی است در سلوک الی‌الله مجاهده کرده، مراتب فقر و فنا را پیموده و رضایت جدّ بزرگوار حضرت آقای صالح‌علیشاه و پدر عالی‌مقدار جناب آقای رضاعلی‌شاه، قدس الله سرهما العزیز، را جلب کرده، صدر صافی و قلب وافی یافته است.»

خدمات فقری

جنابش چه قبل و چه بعد از تشرّف به عالم فقر و عرفان، خدمت به جامعه و فقرا را جزو فرایض سیر و سلوک دانسته و تا حدّ توان در رفع حوائج خلق‌الله کوشا بوده‌اند. هرکس به هر عنوان، از فقرا و غیرفقرا، به ایشان مراجعه می‌کند، با روی خوش تا رفع حاجت از پای ننشسته و اغلب مراجعه‌کنندگان بر این موضوع اقرار دارند که ایشان حلال مشکلات هستند و لذا وجود ارجمندش در تمام ایام زندگی موردتوجه خودی و بیگانه بوده است.

معظمّله در مقام مشاوره، مستشاری مؤتمن و رهنمودهایشان موجب رفع مشکلات بوده و بر همین اساس همواره مراجعات بسیاری، هم از جانب خانواده و هم از جانب دوستان، به ایشان می‌شده است و آراء و نظریات و رهنمودهای مشارّالیه موردتوجه بزرگان و مشایخ، کثرالله امثالهم، می‌بود. از جمله مسائلی که رهنمودهای حضرتش باعث حلّ مشکل گردید، قضایای سرقت از بیرونی منزل حضرت آقای صالح‌علیشاه در بیدخت بود که هم موجب تکدّر خاطر مرحوم آقای صالح‌علیشاه شده و هم باعث

گفت و گوهای بین الاثنین اخوان گردیده بود که آن جناب در نامه‌ای اشارتاً به مرحوم حاج مهدی آقا مجتهد سلیمانی (وفاعلی) طاب‌ثراه — از مشایخ عظام سلسله — مرقوم داشته بودند که موضوع را با آقای دکتر نورعلی تابنده در تهران در میان گذاشته و مشورت نمایند؛ لذا مرحوم آقای وفاعلی حسب‌الاشاره با جناب آقای دکتر تابنده، سلّمه‌الله، به مشورت نشست و پس از بررسی قضایای سرقت، آقای دکتر تابنده رهنمودهایی ارائه فرموده بودند که مؤثر واقع شده و قضایای سرقت بیدخت به نحو احسن حل گردید. این امر موجب بشاشت خاطر حضرت آقای صالح‌علیشاه گشته و آن حضرت، جناب آقای دکتر تابنده را مورد تفقد قرار داده و از آن به بعد در بسیاری مواقع، دربارهٔ مسائلی که در سطح جامعهٔ فقری رخ می‌داد با معظّم‌له به مشاوره می‌پرداختند؛ لذا جناب آقای مجتهد سلیمانی (وفاعلی) فرموده بودند: به همین مناسبت و حساب است که به من امر کرده‌اند در همهٔ مسائل با شما مشورت کنم. در سایر موارد هم، رهنمودهای حضرتش صائب بود.

خدماتِ فقری و مشاغل قضایی جناب آقای دکتر تابنده عموماً با کسب اجازه از حضرت آقای صالح‌علیشاه بود و آن حضرت هر بار بنا بر خواهش فرزند مکرم خویش برای خدمت در آن شغل دستورات خاصی را بیان می‌فرمودند. یکی از وظایف ایشان ملاقات با آقایان علماء و رفت و آمد با آنان بود و پیام‌هایی که حضرت صالح‌علیشاه برای بعضی از آقایان داشتند غالباً توسط جنابش ابلاغ می‌شد. پس از رحلت حضرت صالح‌علیشاه، همین رویه را نسبت به حضرت رضا‌علیشاه داشتند و از ایشان کسب اجازه و مشورت می‌کردند.

نمونه دیگر، مأموریت تسوییه ثلث ماترک مرحوم حاج امیر مصطفی خان مشیرالسلطنه (امیرسلیمانی) — از رجال یا کدامن حکومتی و از فقرای مؤمن صادق و با محبت — بود و امور مربوط به تولیت و تصدی حسینیه امیرسلیمانی پس از فوت مرحوم مشیرالسلطنه. نمونه دیگر در رفع اختلافات بین فقرا، اختلاف مرحوم آقای مجتهد سلیمانی (وفاعلی) با مدعیان خانوادگیشان از لحاظ تولیت موقوفات بود که با کمک مرحوم محسن گنابادی و دکتر عبدالمحسین علی آبادی، دادستان کل کشور، توسط حضرتش انجام گرفت.

از بدایت سلوک تا انتصاب به مقام قطبیت

حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده، دامت برکاته العالیه، پس از تشرّف به عالم فقر و درویشی همواره مورد توجه اولیاء حق و مشایخ عظام و سلاک الی الله بوده‌اند. در همان ابتدای سلوک، پدر و مربی بزرگوارشان حضرت صالح علیشاه به ایشان اجازه استخاره عنایت کردند؛ ولی ایشان می‌فرمودند به جز سه چهار بار هیچ‌گاه از این اجازه استفاده نکردم و به دیگران نیز معمولاً داشتن این اجازه را اظهار نمی‌کردم.

ایشان اصولاً در مسیر سلوک، روش سیر مجرّدانه را در پیش داشتند که این روش و سیر مجرّدانه برای عده‌ای معاند، موجب بروز تصوّرات و توهماتی گردید که در این مسیر پیشنهاداتی به جنابش بکنند؛ لیکن حضرتش همه را رد کرده و در پاسخ به وسوس این خناس، پناه به خدا برده و حتی به بعضی‌ها می‌فرمودند که اگر در درویشی حقّ و حقیقتی باشد، آن را در مدینه‌العرفان و دارالارشاد بیدخت می‌توان دید.

بر حالات حضرتش، جز حق و اولیاء حق دگر کسی را آگاهی نبوده و بر همین سبیل و منهج بود که بعضی اوقات اشاره ابلغ من التصریح بوده که مولانا المؤمن حضرت آقای صالح‌علیشاه به حضرات مشایخ، کثراً الله امثالهم، امر می‌فرمودند که با جناب آقای دکتر تابنده به مذاکره و مشورت بنشینند. پس از رحلت مرحوم آقای صالح‌علیشاه، جناب آقای دکتر نورعلی تابنده به‌عنوان مشاور امین در خدمت مرحوم آقای حاج سلطان‌حسین تابنده (رضاعلیشاه) انجام وظیفه می‌کردند و همان‌گونه که مرحوم آقای حاج علی تابنده (محبوب‌علیشاه) در مقدمه کتاب خورشید تابنده نگاشته‌اند، جناب آقای دکتر همواره مورد لطف و محبت حضرت آقای رضاعلیشاه بوده‌اند.^۱ آن قدر که مرحوم آقای رضاعلیشاه کراراً از جناب آقای دکتر تابنده خواسته بودند خدمات فقری مثل ارشاد فقرا را در مقام شیخی بپذیرند ولی ایشان همواره تقاضا می‌کردند که معذورشان بدارند. در این خصوص در ضمیمه رساله چاپ شده ولی منتشر نشده شرح حال حضرت آقای صالح‌علیشاه به قلم مرحوم آقای حاج علیمحمد سلطانیپور رحمه‌الله - که از مآذونین چهار قطب اخیر سلسله حضرات صالح‌علیشاه، رضاعلیشاه، محبوب‌علیشاه و مجذوب‌علیشاه بوده‌اند و تا قبل از اقامت در مشهد مقدّس، پیش‌ماز مسجد جامع بیدخت بوده و همشیره ایشان همسر جناب آقای صالح‌علیشاه بوده‌اند - درباره موضوع صدور اجازه دستگیری و ارشاد حضرت آقای دکتر تابنده در زمان حضرت آقای رضاعلیشاه مطالبی مندرج است که قسمتی از آن عیناً درج می‌گردد:

«بسم الله الرحمن الرحيم - مدتی بعد از بازنشستگی آقای دکتر نورعلی

۱. خورشید تابنده، حاج علی تابنده، ج ۳، انتشارات حقیقت، تهران، ۱۳۸۳، ص ۴.

تابنده که مشغول وکالت دادگستری شده بودند، یک روز صبح که از خواب بیدار شدم بدون سابقه قبلی، یک مرتبه یاد آقای دکتر کردم و شغل وکالت حیفم آمد که ایشان و این کار! مثل اینکه سیری پیش آمد و یا الهام شد که حالا موقعی است که حضرت آقای رضاعلیشاه بذل توجهی و عنایتی نسبت به آقای دکتر بفرمایند، ولی این توجه چیست و چطور باید باشد، متفکر بودم تا اینکه برایم روشن شد به هر ترتیب که بود که توجه جناب آقا [حضرت آقای رضاعلیشاه] به آقای دکتر نورعلی این است که ایشان را مورد عنایت قرار دهند و یک دستخط فرمائی به نام ایشان صادر فرمایند و ایشان را مأذون دستگیری و هدایت نمایند. به همین نظر و همین خیال، اجازه شرفیابی و زیارتشان را خواستم. اجازه فرمودند. حرکت به تهران. حضورشان که شرفیاب بودم؛ روزی بعد از صرف صبحانه در اتاق خصوصی خودشان حضورشان نشسته بودم، حالات گذشته و افکار خود را حضورشان عرض نمودم که نسبت به آقای دکتر نورعلی عنایت و توجهی بفرمایید، این سفر و شرفیابی صرفاً به همین نظر بود. فرمود: یعنی چه عنایت؟ عرض کردم: آنچه به فکر بنده رسیده، صدور یک دستخط و فرمان و اجازه دستگیری است. قدری سکوت فرمود و بعد با تبسم شیرینی که حاکی از قبولی عرض بود، فرمود: با خودش هم صحبت نموده‌اید؟ عرض کردم: خیر، ثبت الارض ثم انقش. فرمود: با خودش مذاکره کنید. با مسرت زیاد رفتم منزل آقای دکتر، به خیال اینکه چنین خدمتی بزرگ نموده‌ام، یقین داشتم حسن استقبال خواهد شد. متأسفانه با یأس روبرو شدم، خیلی نگران و افسرده شدم. مجدد اصرار نمودم، حتی چندین جلسه تکرار نمودم؛ متأسفانه ایشان جواب یأس داده و گفتند: من قوه کشیدن چنین بار سنگینی را ندارم (غافل از اینکه بار سنگین تری در انتظار است و نصیب ایشان است) خلاصه از این سفر که نتیجه نگرفتم، بعداً دنبال‌گیری داشته و مکاتباتی رد و بدل شد؛ ایشان زیر بار نرفتند و قبول

نمودند. فتوکپی یکی از نامه‌های ایشان، به پیوست است. ملاحظه فرمایید که بحمدالله پیش‌بینی مرحوم آقای صالح‌علیشاه (ره) به‌طور کامل بل‌اکمل، واقع شده و کاتب هم‌گویا به‌چشم باطن و قلب خود امیدوار می‌شوم که معلوم می‌شود باز دیده‌دل، قدری بینا ولو اینکه از دیده‌ظاهر کورم "شعور به شعور نیست و فهمی ندارم" فتوکپی پیوست راجع به‌همین موضوع است.»

از جمله مکاتبات مذکور در یادداشت فوق، نامه‌ای است که در مورّخه ۱۳۶۴/۵/۱۴ شمسی توسط مرحوم آقای حاج‌علیمحمد سلطانیپور به جناب آقای دکتر تابنده نوشته شده و از ایشان درخواست کرده‌اند که مسؤولیت شیخی و دستگیری را بپذیرند؛ در این نامه رویایی که مرحوم آقای سلطانیپور دیده‌اند، بیان گردیده که در اینجا درج می‌شود:

«چند شب قبل، مرحوم آقا [منظور آقای صالح‌علیشاه می‌باشند] را در خواب دیدم و خیال مرگ و نبودن نداشتم. اگر یادتان باشد در بیروت وقتی لب دریا خواستید در کشتی نشینید، نمی‌دانم ملتفت شدید یا خیر، مرحوم [آقای صالح‌علیشاه] یک نگاه مشتاقانه و مهربانی در عین حال نگرانی فرمودند که آن منظره از یادم نمی‌رود. خلاصه دیدم مرحوم حضرت آقا با یک نظر بسیار مشفقانه و محبت سرشار به شما توجه فرمودند. من و شما ایستاده بودیم، ایشان نشستند. در نگاهشان مثل اینکه برقی جهیدن نموده به طرف شما. فوراً یادم آمد و به فکر رسید که فرمان شیخی مرحمت فرمایند. فوراً توجهی و نگاهی به من فرمودند و تبسم فرمودند که من خیال کردم فرمودند: نظر تو صحیح است. خیلی خوشحال شدم به شما نگاه کرده، خواستم بگویم: مقدّماتاً به شما تبریک چنین موضوعی می‌گویم؛ که از خوشحالی از خواب پریدم و یک حال خوشی و

بسط قلبی و صفایی داشته و هنوز آثار آن هست. لازم می‌دانم خدمتتان مزاحم شوم. اکنون که بحمدالله مراتب و مقامات اداری و سیاسی خود را به‌خوبی و خوشی و نام نیک انجام داده و بحمدالله مایه افتخار و آبرو برای فامیل به‌خصوص اولاد مرحوم آقا هستید، چه می‌شود که دل مخلص خود را خوش کرده، بیایید و این فکر بنده را زنده و دل مبارک مرحوم آقا را شاد [نمایید].»

و جنابش طی نامه مورّخه ۱۳۶۴/۵/۲۲ شمسی به مرحوم حاج آقای سلطانپور، ضمن ردّ پیشنهاد مذکور، در انتهای نامه این‌چنین مرقوم فرموده‌اند:

«به نظر می‌رسد همین وضع فعلی با روحیه من مناسب‌تر باشد و فعلاً تصوّر نمی‌کنم این لطف و محبت شما بتواند در خارج، تحقّق پیدا کند و من بتوانم به این علاقه قلبی شما پاسخ مثبت بدهم. من اصولاً در این خطّه‌ها نیستم و هرگز بدان فکر نمی‌کنم. از چنین نوع اشتغال، مسؤولیت و وظیفه‌ای به شدت ابا دارم؛ زیرا مسؤولیت اعتقاد و اعمال مردم را به گردن گرفتن کار سهل و ساده‌ای نیست. در روز قیامت بار خود را بتوانم بکشم مرا بس است و بارِ فَاَسْتَقِمْ كَمَا اُمِرْتُ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ^۱ برایم سنگین است. لَعَلَّ اللّٰهُ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ اَمْرًا.^۲»

در پاسخ به نامه اخیر، مرحوم حاج آقای سلطانپور در نامه دیگری به تاریخ ۱۳۶۴/۵/۳۱ شمسی خواهش خود را از ایشان تکرار کردند. در بخشی از این نامه آمده است:

۱. سوره هود، آیه ۱۱۲: همراه با آنان که با تو رو به خدا کرده‌اند، همچنانکه مأمور شده‌ای، ثابت‌قدم باش.

۲. سوره طلاق، آیه ۱: شاید خدا از این پس، امری تازه پدید آورد.

«و اما موضوع خواب، با اینکه جملات آخر مرقوم را قبول و تصدیق (کار ساده نیست) دارم، تحمّل این بار سنگین سخت است ولی وقتی دقت می‌نمایم به این شعر متوسّل می‌شوم: "رنج راحت دان چو شد مطلب بزرگ" و الاّ به جان عزیزت به مرگ محمدصالح که اگر چنین تکلیفی به من بشود (و نخواهد شد) من حاضر به قبول نیستم؛ زیرا علاوه بر ایرادات بجای سرکار، خود را قابل چنین مقامی نمی‌دانم و نیستم. اما جناب عالی بحمدالله از هر جهت یعنی جمیع جهات لیاقت و زینبندگی دارید، بهترین دلیل فرمایش حضرت آقا که مرقوم شده بود که دلیل روشن و بزرگی است بر اینکه این کار باید بشود و شما هم باید قبول نمایید و الاّ فرمایش و پیش‌بینی حضرتش، رحمة الله علیه، العیاذ بالله بی‌مورد می‌شود در صورتی که من مطمئن هستم که شما قابلیت کامل دارید و این کار انشاءالله شدنی است. من از این فرمایش آن بزرگوار که بی‌اطلاع بودم و چنین خواهی دیدم، ولی اکنون ثابت شد و یقین حاصل شد که رویای صادقه بوده است و خیالی نیست؛ زیرا حضرت [صالح‌علیشاه] رحمة الله علیه، در سی سال یا بیشتر قبل این، امر فرموده‌اند که تا به حال باید ملّیس به لباس عمل می‌شد و جسارتاً باید عرض کنم، تعویق آن از طرف سرکار بوده است، تصدیق فرمایید. اکنون هم بانهایت جرأت، جسارت می‌نمایم که انشاءالله به این امر رضایت می‌دهید تا پیش‌بینی حضرت ایشان عملی شود.»

پس از این مکاتبات، مرحوم حاج آقای سلطانیپور به کرات با جنابش مذاکره نموده و عرض کرده بودند که حضرت آقای رضاعلیشاه فرموده‌اند لیاقت و استحقاق آقای دکتر نورعلی تابنده برای اعطای این سمت محرز می‌باشد ولی خودشان مایل نیستند. اما اصرار مرحوم حاج آقای سلطانیپور به حضرتش در پذیرش این سمت به نتیجه‌ای نرسیده بود.

این روش و سیره مجرّدانه در سلوک برای همگان قابل درک و هضم نمی‌باشد، ولی باید دانست که فقط اولیاء حق هستند که بر احوال سلاک و فقرای اِلِی الله واقفند و نه دیگران، همان‌طور که مولوی گوید:

پیش آن چشمی که باز و رهبرست هر گلیمی را کلیمی در برست
 مر ولی را هم ولی شهره کند هر که را او خواست با بهره کند
 کس نداند از خرد او را شناخت چون که او مرخویش رادیوانه ساخت^۱
 چنانکه در زمانی که مرحوم حضرت آقای رضاعلیشاه به جهت فرزند
 مکرم خویش، حضرت آقای حاج علی تابنده (محبوب‌علیشاه)، فرمان
 جانشینی و ارشاد صادر فرموده بودند، وقتی که آن حضرت نظر جناب
 آقای دکتر تابنده، سلمه‌الله، را در این خصوص خواسته بودند، ایشان در
 پاسخ عرض کرده بودند: «از آنجا که این موضوع به امر خدایی و به الهام
 قلبی می‌باشد، دیگران را حق چون و چرا نیست، جز تبعیت محض.» و یا
 اینکه در روز رحلت مولانا حضرت رضاعلیشاه، سلام‌الله علیه، که همه در
 سوز و گداز فراق بودند، وقتی فرمان رسمی قطبیت حضرت محبوب‌علیشاه
 قرائت شد، جناب آقای دکتر و عده‌ای دیگر، قبل از انجام تشریفات تجدید
 عهد، زانو زده و با حضرتش صفای فقری نمودند که این عمل مؤید تبعیت
 از فرمان صریح قطب سابق و به منزله اعلام آمادگی و تقاضای تجدید بیعت
 بوده است.

در تمام این مراحل حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده، سلمه‌الله،
 همواره مدافع حریم ولایت بوده و هیچ‌گاه اجازه نمی‌دادند که معاندین فقر و
 عرفان از فرصت استفاده نمایند و مطلبی خلاف بیان دارند؛ در عین اینکه

۱. مثنوی معنوی، تصحیح توفیق سبحانی، دفتر دوم، ابیات ۲۳۵۳-۲۳۵۵.

سعی می‌کردند از نام و مکتب تصوّف و خانواده معظّم خویش بهره‌برداری نکرده و همیشه در مقام کونوالنازیناً بوده و نه علیناشیناً. در این باره در پاسخ مذکور به نامه مرحوم حاج آقای سلطانیپور می‌فرمایند:

«در سفر سی سال قبل در بیت‌المقدّس روزی در اتاق هتل، من و ایشان [منظور جناب آقای صالح‌علیشاه است] تنها بودیم، به من فرمودند: "تو باید به نسب خود افتخار کنی". در جوابشان گفتم: "من به این نسب افتخار می‌کنم، منتها چون ارزش و حیثیت این نسب را خیلی بالا و اعلاّی از لیاقت خود می‌دانم، هیچ‌گاه و در هیچ‌جا به اتکای نسب، توقّعی نکرده و خود را به این انتساب، بدایتاً معرّفی نمی‌کنم. اگر کارم خوب بود و مایه آبرو شد بعداً که فهمیدند از چه تباری هستم به آباء و اجداد من رحمت می‌فرستند و اگر خدای نکرده بد بودم، چون خود را به نسب معرّفی نکرده‌ام، فقط خود مرا لعن می‌کنند.»

اخذ اجازات فقری

ایشان در انتهای نامه مذکور به مرحوم حاج آقای سلطانیپور مرقوم فرموده بودند: لَعَلَّ اللهُ يُحَدِّثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا، شاید خداوند امر دیگری را پدید آورد. آنچه مقدر الهی بود اکنون به منصّه ظهور می‌رسید.

پس از ارتحال ملکوتی حضرت آقای حاج سلطان حسین تابنده (رضاعلیشاه) در یازده ربیع‌الاول ۱۴۱۲ قمری، برابر با هجده شهریور ۱۳۷۱ شمسی، در تهران و پس از تشییع پیکر مطهرش که حسب الوصیّه به روضه منوره سلطانی بیدخت گناباد در کنار پدر و جدّ امجد دفن گردیدند، و علنی شدن فرمان قطبیت حضرت آقای محبوب‌علیشاه، معظّم‌له که می‌دانستند دوران ارشادشان حتّی از جدّشان مرحوم آقای حاج ملاعلی

گنابادی (نورعلیشاه) کمتر می‌باشد و این مسأله را بارها اظهار می‌فرمودند، به تاریخ روز رحلت حضرت آقای رضاعلیشاه، اجازه اقامه نماز جماعت در مجالس فقری به جهت جناب آقای دکتر تابنده صادر فرمودند. متن اجازه‌نامه بدین شرح می‌باشد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِه تَقَى وَ رَجَائِ

هُوَ

۱۲۱

و بعد، الحمد والصلوة، به اطلاع برادران ایمانی می‌رساند که از این تاریخ، عموی مکرم آقای حاج دکتر نورعلی تابنده، دامت توفیقاته، از جانب فقیر حاج علی تابنده محبوب علیشاه غفره الله، وصی صوری و معنوی مولانا المعظم حضرت آقای حاج سلطان حسین تابنده رضاعلیشاه قدس سره، مجازند در اقامه نماز جماعت در مجالس فقری در همه بلاد دنیا. فقرا، حفظهم الله، صحبت و خدمت ایشان را مغتنم شمرده، در نماز اقتدا کنند. ایشان نیز این امر را عین فضل الهی دانسته، بر عجز و نیازمندی بر درگاه احدیت و تواضع و محبت به برادران و خواهران ایمانی بیافزایند، و فقکم الله و ایای لما یحب و یرضی.

به تاریخ چهارشنبه ۱۱ ربیع الاول ۱۴۱۳ قمری

برابر ۱۸ شهریور ۱۳۷۱ شمسی روز رحلت

حضرت مولانا المعظم حضرت آقای رضاعلیشاه

قدس سره الشریف

فقیر علی تابنده محبوب علیشاه

محل مهر و امضاء

سپس در نهم ربیع الثانی ۱۴۱۳ قمری برابر با پانزدهم مهرماه ۱۳۷۱ شمسی که مصادف با سالگرد رحلت مرحوم آقای صالح علیشاه بود، فرمان دستگیری و ارشاد جنابش از طرف قرین الشرف مرحوم آقای محبوب علیشاه به لقب مبارک "مجدوب علی" صادر گردید. متن فرمان به شرح ذیل می باشد:

بسم الله الرحمن الرحيم و هو ولی التوفيق والهادی الی اوضح الطريق

هو

۱۲۱

الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله والصلوة
والسلام علی خیر خلقه حبیب الله محمد مصطفی (ص) و علی اوصیائه و خلفائه (ع)
خلفاء الله.

و بعد: خدمت برادران ایمانی، فقرای نعمت‌اللّهی سلطان علیشاهی،
و فقهم الله، عرضه می دارد که در این زمان که پس از مرحوم مبرور مولانا
المعظم حضرت آقای رضا علیشاه، طاب ثراه، خدمت فقرا و هدایت طالبان
به اذن و اجازة معظّم له به فقیر سراپا تقصیر علی تابنده محبوب علیشاه،
غفرالله له و جعل غده خیراً من امسه، تفویض شده و عموی مکرم آقای
حاج دکتر نورعلی تابنده، زید توفیقه، سالها با خلوص تام در سلوک
الی الله قدم زده و جمع میان شریعت مصطفویّه و طریقت رضویّه کرده، و
مورد لطف جدّ و پدر بزرگوارم، طاب ثراهما، و علاقه و احترام فقیر نیز
می باشند؛ لذا از این تاریخ ایشان در دستگیری طالبین و راهنمایی
جویندگان، مجاز می باشند تا هر جا طالب صادق بیابند طبق دستورات
شفاهی، تلقین ذکر و فکر فرمایند و ایشان را در طریقت به لقب

"مجدوب علی" ملقب گردانیدم. امید است این خدمت را که عنایت الهی است، مغتنم شمرده، بر عجز و نیازمندی به درگاه بی نیاز بیافزایند و هم و غم خویش را مصروف هدایت طالبین و تربیت سالکین کنند و آن را عبادتی بزرگ دانند؛ البتّه برادران ایمانی وجود ایشان را مغتنم دانسته، از حضورشان کسب فیض کنند، وفقه الله و ایای لطاعته و سلوک طریق محبته.

به تاریخ چهارشنبه ۹ ربیع الثانی ۱۴۱۳

برابر ۱۵ مهرماه ۱۳۷۱ سالگرد رحلت مولا و جدّ

بزرگوار فقیر، حضرت آقای صالح علیشاه طاب ثراه،

فقیر حاج علی تابنده محبوب علیشاه

محل مهر و امضاء

ولی به درخواست جناب دکتر تابنده این اجازات اعلام نشده بود. حضرت آقای محبوب علیشاه از همان ایام مسأله جانشینی را در سلسله با جناب آقای دکتر تابنده، سلمه الله، در میان گذاشته بودند. جناب آقای دکتر تابنده از این پیشنهاد تعجب و نیز استنکاف نموده و به عرض مولانا المحبوب می‌رسانند که انشاء الله از عمر طولانی برخوردار بوده باشید. از نظر ظاهر، من عمرم از شما افزون بوده و از قراین ظاهری و به سنّ طبیعی، من مستعد رفتن هستم نه شما. سخنان دیگری بین همدیگر ردوبدل می‌شود و جنابش مجدداً هم چون گذشته از قبول مسؤلیت شانه خالی می‌کرد تا اینکه حضرت آقای محبوب علیشاه اظهار فرموده بودند که من برای بعد از خودم نگرانم، اشاره غیبی و خواست الهی این است که شما این وظیفه را قبول بفرمایید، و جناب عالی را به این امر خطیر منصوب نمایم؛ لذا این بار امتناع

از موضوع، دیگر نتیجه‌ای نداشت و حضرتش به جهت رفع نگرانی آن جناب، علی‌رغم میل قلبی، این تکلیف و امر خطیر را پذیرفتند. بدینسان حضرت آقای محبوب‌علیشاه در مورّخه ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۴۱۳ قمری، مطابق با ۲۸ مهرماه ۱۳۷۱ شمسی، که مصادف با چهلمین روز ارتحال حضرت آقای حاج سلطان حسین تابنده (رضاعلیشاه) بود، فرمان قطیبت و جانشینی به نام این بزرگوار با لقب مبارک "محبوب‌علیشاه" صادر فرمودند. متن فرمان به شرح ذیل می‌باشد:

بسم الله الرحمن الرحيم و هو الهادي الى الدين القويم والصراط المستقيم
الحمد لله الجاعل في الارض خليفة ثم الصلوة والسلام على خير خلقه و حبيبه
محمد بن عبدالله (ص) و على خلفائه و اوصيائه (ع) الى قيام يوم الدين.
و بعد: به اطلاع عموم برادران ایمانی و طالبان راه، و فقهم الله، می‌رساند
که در این ایام در زمان غیبت که امر هدایت به سوی دین مبین و دستگیری
طالبین در طریقه حقه رضویّه نعمت‌اللّهیه سلطان‌علیشاهی، یدابید و نفساً
بنفس به این فقیر الی الله حاج علی تابنده محبوب‌علیشاه، غفرالله ذنوبه و
ستر عیوبه، رسیده و از طرف مولانا الاعظم والد جسمانی و روحانی
حضرت آقای حاج سلطان حسین تابنده گنابادی رضاعلیشاه، طاب‌ثراه،
برحسب وصایت و نصّ، مأمور به خدمت فقرا و هدایت بندگان خدا
شده‌ام و چون این رشته و ریمان محکم الهی قطع نشدنی و الی یوم‌القیامه
بلانقطاع است پس از فقیر امر ارشاد و هدایت سالکان و راهنمایی طالبان
محوّل است به عموی مکرم جناب حاج دکتر نورعلی تابنده که مدتی است
در سلوک الی الله مجاهده کرده، مراتب فقر و فنا را پیموده و رضایت جدّ
بزرگوار حضرت آقای صالح‌علیشاه و پدر عالی‌مقدار جناب آقای

رضاعلیشاه، قدس الله سرهما العزیز، را جلب کرده، صدر صافی و قلب وافی یافته است. و آن بزرگوار، ایده الله، را در طریقت به لقب "مجدوب علیشاه" مفتخر نمودم و چون به اشاره الهیه بود در این امر تأخیر را جایز ندانستم و فقیر هنگامی که از قید و زحمت تن جسمانی رهایی یافته و جان به جانان تسلیم کردم، مشایخ، تجدید عهد نموده اطاعت نمایند. فقرا نیز تجدید عهده کرده، تأخیر را جایز ندانسته، پیروی نمایند و در همه امور رضای ایشان را رضای فقیر دانند، والسلام علی من اتبع الهدی واجتنب الغی والردي.

به تاریخ سه شنبه ۲۲ ربیع الثانی ۱۴۱۳

برابر ۲۸ مهرماه ۱۳۷۱ مصادف با چهلمین روز

رحلت مولانا المعظم حضرت آقای رضاعلیشاه قدس سره

فقیر حاج علی تابنده محبوب علیشاه

محل مهر و امضاء

پس از صدور فرمان فوق الذکر، جنابش از مرحوم آقای محبوب علیشاه درخواست نموده بودند که مسأله جانشینی و قطبیت ایشان را جایی مطرح نفرموده و پنهان باشد؛ زیرا جناب آقای دکتر تابنده، سلمه الله، از این طریق امید داشتند که شاید بدایی حاصل شود و امر از عهده ایشان برداشته شود. از این رو خدمت آن جناب عرض کرده بودند که: «این فرامین محرمانه باشد تا در مجلس ترحیمی که برای من می گیرید، بفرمایید این اجازات قرائت شود.»

حضرت آقای محبوب علیشاه در زمان حیات خویش پس از صدور فرامین مذکور، در مجالس عمومی فقری، مسأله جانشینی و خلافت را بارها

مطرح ساخته و فرموده بودند که اینک آسوده خاطر شده و هر حادثه ارضی و سماوی که مرا دریابد از نظر سلسله و تکلیف فقری، تشویشی نداشته و آسوده خاطر شده‌ام. ایشان به اخوان اطمینان داده بودند که سلسله فقر را ربّی هست و هیچ‌گاه عاری از مقام ارشاد نخواهد بود و در این باره به بعضی از خواص اشارتاً موضوع جانشینی حضرت آقای دکتر تابنده، سلّمه‌الله، را متذکّر شده بودند و نیز با تأمل در بعضی از رفتار و گفتار ایشان درباره جناب آقای دکتر تابنده، برمی‌آمد که جانشین ایشان کدام بزرگوار است. چنانکه در سال آخر حیات خویش در مجلس صبح جمعه‌ای، وقتی فقرا برای مصافحه خدمت آن جناب رسیدند، ایشان فرمودند که چون من کاری دارم باید کمی زودتر مجلس را ترک نمایم؛ لذا هرکس که می‌خواهد با من مصافحه نماید با جناب آقای دکتر تابنده — که در پهلوی ایشان نشسته بودند — مصافحه کند.

معظمّله در ایام قطیبت حضرت آقای محبوب‌علیشاه، مشاور خاصّ ایشان بوده و از جانب ایشان اختیار تامّ در امور فقری داشتند. چنانکه در انتخاب مشایخ و مأذونین، حضرت آقای محبوب‌علیشاه با ایشان مشورت کرده، اجازه صادر می‌فرمودند. و همچنین به دستور حضرت محبوبی، آن جناب در مسائل موقوفات و تولیتهای مربوط به سلسله، مبسوط‌الید بوده و هر ساله مقداری از وجوهات الهی را دستور می‌دادند که به جناب آقای دکتر تابنده تسلیم نمایند تا حضرتش بنا به تشخیص خود به مصرف فقرا و مساکین و سایر موارد تعیین شده شرعی برسانند. در اسفاری که برای جناب آقای حاج علی تابنده پیش می‌آمد، آقایان مشایخ و مأذونین و اعلام فقرا را به حضور جناب آقای دکتر نورعلی تابنده، سلّمه‌الله، حواله

می فرمودند که چنانچه موردی پیش آید از ایشان رهنمود بخواهید؛ چنانکه در جلسات متعددی خطاب به شیخ محترم آقای حاج یوسف مردانی (درویش صدق علی) و حاضرین در جلسه می فرمودند در مشکلاتی که حادث می شود از جناب آقای دکتر تابنده دستور بگیرید؛ هم چنین بارها به آقای حاج شمس الدین حایری (ارشاد علی) نیز همین موضوع را فرموده بودند. از جمله اینکه حضرت محبوب علی شاه در سال آخر حیات پربرکت اما ملالت بار خود به سبب فشارهای بسیار و مزیقه های ایجاد شده، قصد داشتند که موقتاً ترک وطن مألوف نمایند و مدتی به خارج از کشور هجرت کنند؛ لذا جناب آقای دکتر نور علی تابنده را به سرپرستی و رسیدگی به امور فقرا منصوب کردند. از این رو در متن یادداشت تلگرافی که برای شیخ مکرم تهران آقای حاج شمس الدین حایری (ارشاد علی) می نویسند، تفویض امر سرپرستی فقرا را به جناب آقای دکتر تابنده تصریح می فرمایند. عین تلگراف ایشان ذیلاً درج می گردد:

هو الله

تهران، پاسداران، اختیاریه، جهانی نسب، پلاک ۵۵، همکف.

خدمت برادر مکرم جناب آقای شمس الدین حایری، ارشاد علی، زید

عزه.

مشیت الهی چنین است که فقیر علی تابنده محبوب علی شاه رخت بریندم و در فراق فقرا بسوزم و بسازم. تکلیف حضرت عالی و بقیه آقایان مشایخ و فقرا، رجوع به عم مکرم و وارسته جناب دکتر نور علی تابنده، ادام الله ظلّه الشریف، می باشد. آنچه که ایشان اراده فرمودند، برای همه مطاع است و پس از وصال فقیر به معبود و معشوق حقیق، فرمان ایشان در اختیار

همگان قرار خواهد گرفت و تا آن زمان نیز سرپرستی فقرا با ایشان خواهد بود و از آنجایی که هر یک از مأذونین در طریقت ملقب به لقبی خاص هستند آن بزرگوار را به لقب "مجدوب علی" ملقب نمودم. در کلیه امور، امر ایشان را اطاعت نموده و فرمایش جناب دکتر نورعلی تابنده، به منزله عرض فقیر علی تابنده محبوب علیشاه می باشد، والسلام.

فقیر علی تابنده محبوب علیشاه

این سفر موقّتی انجام نشد ولی مقدّر این بود که در سفری طولانی تر تا بر دوست برای همیشه پرواز کردند.

بدین منظور متن تلگرافهایی را خطاب به آقایان مشایخ و برای اطلاع فقرا در جهت تأیید فرمان قطبیّت جناب آقای دکتر نورعلی تابنده (مجدوب علیشاه) تنظیم فرموده بودند که مدتی قبل از رحلت، نزد یکی از معتمدین فقرا، داخل دو پاکت در بسته و مهر شده به امانت گذاشته، تا پس از رحلتشان مخایره شود. این تلگرافها مبنی بر این بود که آقایان مشایخ و اخوان پس از رحلت حضرت محبوب علیشاه به جناب آقای دکتر تابنده رجوع کنند. متن تلگرافات در اینجا عیناً درج می شود:

هو الله

مشهد، جناب حاج عزیزالله محقق نجفی، کوی آب و برق، خیابان ویلا، ویلاي دهم، پلاک ۲۸، کدپستی ۹۱۷/۸۸.
 زمان من منقضی شد و خداوند اراده فرمود که سرپرستی فقرا و ارشاد طالبین راه حق را به عموی بزرگوار و وارسته و عارف، جناب دکتر

نور علی تابنده مجذوب علیشاه، واگذار نمایم؛ لذا جناب عالی نیز همانند دیگر مشایخ و فقرا، حضورشان شرفیاب و تجدیدعهد نمایید. ضمناً اذن جدید خواسته و ردّ و قبول ایشان را ردّ و قبول فقیر بدانید. با حضرت عالی و کلیه فقرا وداع نموده، امیدوارم روحم را به فاتحه شاد نمایید. ضمناً فرمان جداگانه برای جناب مجذوب علیشاه نوشته‌ام که به‌طور جداگانه خوانده خواهد شد.

فقیر علی تابنده محبوب علیشاه

هو الله

کرج، میدان شاه عباسی، محله اصفهانی‌ها، منزل آقای حاج یوسف مردانی.

برادر مکرم آقای یوسف مردانی، درویش صدق علی، زمان من منقضى شد. امر دین، من الله واگذار است به عموی مکرم سلیل جلیل حضرت آقای صالح علیشاه اعلى الله مقامه الشریف، جناب دکتر نور علی تابنده مجذوب علیشاه زید عزّه، تجدید عهد نموده، ایشان را شفیع قرار دهید، از ایشان ملتسانه بخواهید برای این فقیر دعا نمایند. فقرا را به خدا و ایشان سپردم.

فقیر علی تابنده محبوب علیشاه

هو الله

دبی، امارات متحده عربی (دبیر) دبیر، کدپستی ۱۳۳۲.

برادر مکرم آقای حاج میرمطلب میرزایی، مشتاق علی، فقیر را خواستند؛ لذا سرپرستی فقرا، من الله واگذار است به عموی مکرم و دانشمند محترم و عارف بزرگوار، جناب حاج دکتر نور علی تابنده

مجنوب‌علیشاه.

تکلیف حضرت عالی تجدیدعهد نمودن و اطاعت از ایشان است. ردّ و قبول ایشان را ردّ و قبول فقیر بدانید. با شما و کلیه فقرا تودیع نموده تأکید بر اطاعت از حضرت مجنوب‌علیشاه می‌نمایم، والسلام.
فقیر علی تابنده محبوب‌علیشاه

هو الله

قم، خیابان ارم، کوی شریعت، مقابل داروخانه نصر، پلاک ۵۷۸.
برادر مکرم آقای حاج سید احمد آقا شریعت، فیض‌علی، سلمه الله، من همدمی پدر و اجداد عالی‌مقدار خود [را] انتخاب کردم و از آنجایی که این رشته گسستی نیست به اشاره غیبی، زحمت سرپرستی فقرا را به عمومی عارف و فاضل خود، جناب دکتر نورعلی تابنده مجنوب‌علیشاه ادام‌الله ظلّه التّریف، واگذار نمودم. حضرت عالی نیز سریعاً تجدید عهد نموده، سرپیچی از فرمان آن بزرگوار استکبار از حق است. شما و سایر فقرا را به خداوند متعال و حضرت مجنوب‌علیشاه سپردم. البته در این مورد فرمان علی حده نوشته شده که در زمان مقتضی اعلام خواهد شد.
فقیر علی تابنده محبوب‌علیشاه غفره‌الله

هو

۱۲۱

تهران، خیابان جنوبی پارک شهر، حسینیه امیرسلیمانی.
برادر مکرم جناب شمس‌الدین حایری، ارشادعلی، خداوند مرا به لقای خود طلبید. تکلیف جناب عالی رجوع به خلیفه و جانشین این فقیر، عمومی مکرم جناب دکتر نورعلی تابنده مجنوب‌علیشاه سلمه الله، می‌باشد.

تجدید عهد نموده، اطاعت نمایید. ردّ و قبول ایشان را ردّ و قبول فقیر بدانید.
سلام مرا به عموم فقرا رسانیده، حلیت بطلبید. در خاتمه [بر] اطاعت از
جناب دکتر نورعلی تابنده مجذوب علیشاه تأکید می‌نمایم.
فقیر علی تابنده محبوب علیشاه

در مقام قطیّت

رحلت حضرت محبوب عیاشاه، قطیّت حضرت مجذوب عیاشاه همان طوری که در صفحات گذشته متذکر شدم، جناب آقای دکتر تابنده پس از تکلیف قبول مسؤلیت جانشینی، از حضرت محبوبی استدعا کردند که این امر مستور باشد و آن حضرت به میل ایشان رفتار می کردند، اما از آنجایی که مشیّت حضرت خداوندی بر این قرار گرفته بود که مولاناالمحبوب روح پرفتوحش پرواز کرده در صُقع ربوبی عند ملیک المقتدر مقیم شود، در صبح روز پنجشنبه ششم ماه مبارک رمضان ۱۴۱۷ قمری، برابر با ۲۷ دی ماه ۱۳۷۵ شمسی، صائماً لوجه الله، ندای اِزْجِعِیْ اِلَیْ رَبِّکِ رَا لَبَّیْکَ و روح ملکوتیش پرواز کرد.

این رحلت نابهنگام موجب شد که در جمع فقرا ولوله ای سوگمندانہ بیافتد و عشاق ولایت را به سوگ نشانده و همه فقرا به سر و سینه زنان به کوی عشق روی آورده و دندان بر تحسّر زده و دست بر دست می نواختند و واسفاها می گفتند و در فراق مولای خود نوحه سرایی کرده، علی علی گویان به محاضر مشایخ شتافته، حضرات مشایخ و اعلام فقر، شال عزا بر

گردن افکنده، منتظر دستور بودند که چه باید انجام دهند؟ دشمنان فقر نیز به خیال آنکه حضرتش جانشینی تعیین نکرده، شادی می‌کردند. وقتی خبر ارتحال مولانا محبوب به محضر انور حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده (مجزوب‌علیشاه) رسید، تمام رشته‌ها پنبه شد. مشیّت الهی بر این بود که ایشان بر مسند ارشاد متمکن گردند. ایشان که خود در رأس عزاداران قرار داشتند، وقتی بستگان درجه اول به حضورشان رسیدند که وضعیّت را بررسی نمایند، ملاحظه کردند که حضرتش آماده حرکت به بیت شریف حضرت محبوب‌علیشاه هستند. مرحوم آقای حاج سلطانعلی سلطانی که قرابت نزدیک فامیلی با حضرتش داشتند، در خدمتشان قرار گرفته در ماشین در بین راه سؤال می‌نمایند که تکلیف چیست؟ حضرتشان می‌فرمایند: تکلیف روشن است، حضرت آقای محبوب‌علیشاه مدّت‌ها قبل فرمان وصایت و خلافت در سلسله را معین فرموده بودند. از محضرشان سؤال می‌شود که جانشین کیست؟ می‌فرمایند: من هستم، ولی بنا به درخواستم این مسأله مستور مانده و اظهار نشده بود و اینک به امر الهی آشکار گردید؛ تکلیف نیز روشن است.

به مجرد رسیدن به بیت‌الشرف حضرت آقای محبوب‌علیشاه، پس از تعزیت و تسلیت به خاندان جلیل‌القدر حضرت رضاعلیشاه و حضرت محبوب‌علیشاه، بنابر دستور حضرت آقای مجذوب‌علیشاه فرمان جانشینی قرائت شد. و طبق وصیّت نامه‌ای که جناب آقای محبوب‌علیشاه برای خانواده جلیل و محترم خویش نوشته بودند و در آن قید گردیده بود بدون فوت وقت تجدید عهد نمایند و فرزند ارشد و نور چشم خویش آقای رضا تابنده را دستور داده بودند، اولین نفری باشد که با جانشین آن حضرت

تجدید عهد می‌نماید؛ لذا فرزند عزیز مولانا المحبوبي با اشتیاق تمام سر بر پای این قدوة سالکان گذاشته و مشتاقانه درخواست تجدید عهد نموده بود که با موافقت حضرتش اولین نفری بود که در همان روز با جنابش تجدید بیعت نمود. شیخ محترم آقای حاج شمس‌الدین حایری (ارشادعلی) پس از تجدید عهد و بیعت با مولانا المجدوب، سلّمه‌الله، در شب جمعه همان روز که اولین مجلس فقری پس از رحلت حضرت محبوب‌علیشاه در حسینیه امیرسلیمانی تشکیل شد ضمن قرائت فرامین اجازه اقامه نماز جماعت و اجازه دستگیری و اجازه قطبیت جناب آقای مجذوب‌علیشاه که از طرف مرحوم حضرت آقای حاج علی تابنده (محبوب‌علیشاه) صادر شده بود، رسماً ارتحال حضرتش را به فقرایی که مطلع نبودند، اطلاع دادند.

در روز جمعه، هفتم رمضان ۱۴۱۷ قمری برابر با ۲۸ دی ماه ۱۳۷۵ شمسی پیکر مطهر حضرت محبوبي از بیمارستان دی تهران با حضور انبوه فقرا و علاقدان ولایت و مشایخ و مأذونین محترم در محضر انور حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب‌علیشاه) و خاندان معزای تابنده به بهشت زهرا و از آنجا به مدینه‌العرفان بیدخت مینوسرشت حمل شد و پس از تغسیل و حنوط و تکفین و اقامه نماز میت به امامت حضرت مجذوب‌علیشاه بر آن پیکر مطهر، در روضه مطهره سلطانی بیدخت چنانکه خود حضرت محبوب‌علیشاه تعیین کرده بودند در جوار مرقد شریف پدر و اجداد طاهرینش دفن نمودند به نحوی که سینه ایشان رو به سر مبارک حضرت رضا‌علیشاه قرار گرفت.

پس از مراسم ترحیم در بیدخت، کاروان عزا به تهران مراجعت کرد و چهل روز مراسم تعزیه، صبح و عصر در تهران و شهرستان‌ها برقرار بوده و

حضرتش مشایخ و مآذونین را به اخذ تجدید عهد از فقرا مأمور ساختند. حضرتش بیانیته‌ای در روز جمعه، هفتم رمضان المبارک ۱۴۱۷ قمری برابر با ۲۸ دی ماه ۱۳۷۵ شمسی صادر فرمودند که اولین دستورالعمل فقری است که از جانب قرین الشرف مولانا المجذوب شرف صدور یافته است. متن این دستورالعمل به شرح ذیل است:

هو الله

هو

۱۲۱

به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین^۱
برادران عزیز:

در رحلت مولای بزرگوار، حضرت محبوب‌علیشاه، همه سوگواریم. خداوند توفیق صبر و تحمل درد فراق را عنایت فرماید و روح آن بزرگوار را از ما شاد و راضی بفرماید. از خداوند متعال مسألت دارم که این ذرّه ناچیز را در انجام وظیفه‌ای که از طرف مولای معظم به حقیر ارجاع شده است، موفق بدارد و برای استجابت این درخواست، دعای همه شما برادران را به کمک و شفاعت می‌طلبم.

دستورالعمل‌هایی که در رساله پند صالح مرقوم فرموده‌اند و همچنین لوایحی که از طرف بزرگواران سلف حقیر تهیه شده است، مرتباً بخوانید، آویزه گوش کرده و بدان عمل کنید. این روش شما خشنودی خداوند را باعث شده و توفیق حقیر را تضمین می‌کند. فعلاً چند نکته را تذکر داده تکرار می‌کنم:

۱. کلیات سعدی، تصحیح دکتر مظاهر مصفا، انتشارات روزنه، تهران، ۱۳۸۳، بوستان، بیت ۱.

- ۱ - در مورد رعایت حجاب اسلامی زنان که شرط لازم عفت فردی و اجتماعی است و همچنین رعایت تقوا در مردان، دقت فراوان بنماید.
- ۲ - همان‌طور که می‌دانید متجاوز از صد سال است که برای اوّل بار حضرت سلطان‌علیشاه شهید، استعمال مواد مخدّر را تحریم فرمود و حتی معتادین را دستگیری نمی‌فرمودند و جانشینان ایشان نیز با تأکید مجدد و مکرّر بر این تحریم همین روش را داشتند. خدای نکرده اگر برادر یا خواهری ولو اندک اعتیاد داشته باشد به‌درگاه خداوند توبه کند و مسألت نماید که همت و اراده ترک عادت را مرحمت کنند. و چون این‌گونه اعتیادات، عقل را مخدّوش و احياناً زایل می‌سازد تا قبل از قبول توبه و ترک اعتیاد در مجالس فقری حاضر نشود و به قرینه آیه کریمه: *وَلَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ*^۱، به‌ندرت و در مواقع هوشیاری حاضر شود.
- ۳ - وظایف مقرّره در شرع مقدّس از طرف عرفای والامقام به‌طور ضمنی به‌سه نوع تقسیم شده است:
- احکام شریعت که باید از مجتهد جامع‌الشّریط، تقلید کرد و تشخیص چنین مرجعی به عهده خود مکلف است.
- احکام طریقت که از بزرگ وقت اخذ می‌شود و تربیت عرفانی هم در کتب عرفای عظام آمده است.
- احکام شخصی که به تشخیص خود شخص است؛ بدین معنی که خداوند متعال خواسته است قوای معنوی بندگان را به کار واداشته و تعالی بدهد؛ لذا آنان را موظّف ساخته است که در خارج از دو قلمرو سابق‌الذّکر شخصاً به فکر و منطق شرعی تکلیف خود را بیابد.
- ۴ - بنابراین دخالت و اظهارنظر در مسائل اجتماعی در قلمرو طریقت نیست و فقرا نباید متوقّع باشند که از این حیث از طرف بزرگان دستوری

۱. سوره نساء، آیه ۴۳: *أَنْتُمْ سُكَارَىٰ* که مست هستید گرد نماز مگردید.

به آنها داده شود. عمل و نیت خود را خالصاً لوجه الله کرده و تکلیف خویش را ببندد و بزرگان هم در این مسائل اظهار نظر نمی‌کردند برای اینکه تصوّر نشود که از وظایف طریقتی است. و همین روش و عدم دخالت در مسائل اجتماعی کماکان برقرار خواهد بود.

۵- رعایت نظم اجتماعی و احترام و اطاعت در برابر قانون را در تاریخ از سقراط بیاموزیم. رعایت قانون جامعه، احترام به خود و دیگران است؛ به این مهمّ توجه فرمایید.

ملتمس دعا

نورعلی تابنده (مجذوب‌علیشاه)

هفتم رمضان ۱۴۱۷

۲۸ دی ۱۳۷۵

توضیحاً بایستی به عرض برسانم که حضرت آقای محبوب‌علیشاه، رضوان الله علیه، پس از رحلت حضرت آقای رضاعلیشاه، اعلی الله مقامه الشریف، بارها ذوق و شوق و اشتیاق به لقاء پروردگار و اولیاء حق و همدمی اجداد طاهرینش را بیان فرموده بودند، و هر بار که نام شریف پدر بزرگوارشان را می‌آوردند با تحسّر فراوان آرزوی رفتن داشتند. از جمله اینکه در آخرین جمعه ماه شعبان ۱۴۱۷ قمری هنگامی به مجلس فقری صبح جمعه تشریف آورده بودند که فقرا با اتمام مجلس، در حال ترک آن بودند ولی با دیدن مولای بزرگوار مجدداً جمع شده و حضرتشان فرموده بودند که دیگر مرا در مجلس نخواهید دید. عده‌ای به تصوّر اینکه چون ماه مبارک رمضان در پیش است و مجالس صبح جمعه در این ماه تعطیل می‌باشد، ایشان چنین فرموده‌اند؛ اما غافل از اینکه خبر رفتن و جدایی می‌دهند. همچنین در

جلسه تفسیر قرآن چند روز اوّل ماه مبارک رمضان خبر رفتن و فراق می دهند که فقرای قدیمی از این سخنان نگران شده و بین خود گفتگوهایی می نمودند که این فرمایشات از باب چیست؟ علاوه بر این چندی قبل از رحلت در ضمن نامه ای که به آقای حاج محمد نورایی مرقوم داشته بودند، آشکارا آرزوی رفتن را نموده بودند. ابعاد این فاجعه چنان عمیق است که قابل توصیف نیست جز اینکه بگوییم: لا رادّ لقضاء الله.

همان طور که حضرت آقای مجذوب علیشاه در اوّلین سخنرانی پس از رحلت مولای معظم فرمودند: لقب محبوب علیشاه که برای ایشان صادر شده بود، به مضمون الأسماء تُنزلُ مِنَ السَّمَاءِ با حالات و شخصیت ایشان سنخیت تامّ داشت. به همین دلیل مهر و محبت آن جناب در دل و جان عاشقانش همواره شعله ور است و جراحی که با رحلتش بر قلب فرد فرد فقرا وارد شده است، التیام ناپذیر می باشد.

مشایخ و مأذونین

پس از رحلت حضرت آقای محبوب علیشاه، تمام مشایخ و مأذونین سلسله جلیله نعمت اللّه گنابادی که در قید حیات بودند بدون کمترین خدشه و تزلزلی به خدمت جانشین ایشان شرفیاب شده و تقاضای تجدید عهد کردند و پس از تجدید عهد، اجازاتشان از طرف معظم له تنفیذ گردید.

حضرتش تا زمان نگارش این رساله، مشایخ و مأذونین را تربیت کرده و آنها را به اخذ اجازات فقری مفتخر فرموده اند. در اینجا فهرست اجازات آقایان مشایخ و مأذونین کتبی و شفاهی صادره از جانب حضرت آقای حاج

دکتر نور علی تابنده (مجذوب علیشاه) ارواحنا فداه ذکر می‌گردد.

اجازات مشایخ

- ۱ - تجدید اجازه دستگیری مرحوم آقای حاج شیخ عزیزالله محقق نجفی (مظفر علی).
- ۲ - تجدید اجازه دستگیری و صدور اجازه انعقاد مجلس نیاز به آقای حاج یوسف مردانی (درویش صدق علی).
- ۳ - تجدید اجازه دستگیری آقای حاج میرمطلب میرمرتضی میرزاده گراشی (مشتاق علی).
- ۴ - تجدید اجازه دستگیری آقای حاج سید احمد شریعت (درویش فیض علی).
- ۵ - تجدید اجازه دستگیری و صدور اجازه انعقاد مجلس نیاز به آقای حاج شمس‌الدین حایری (ارشاد علی).
- ۶ - اجازه دستگیری به مرحوم آقای حاج ابراهیم کیمند (معصوم علی).
- ۷ - اجازه دستگیری به آقای مهندس حاج سید علیرضا جذبی (ثابت علی).
- ۸ - اجازه دستگیری به آقای ناصر آقاملکی (مهر علی).
- ۹ - اجازه دستگیری به آقای حاج نظام‌الدین واعظی (ظفر علی).
- ۱۰ - اجازه دستگیری به مرحوم آقای دکتر حاج محمد رضا نعمتی (نعمت علی).
- ۱۱ - اجازه دستگیری به آقای حاج محمود گنجی نیشابوری (حکمت علی).

- ۱۲- اجازه دستگیری به آقای حاج سید مرتضی محجوبی (رشیدعلی).
 ۱۳- اجازه دستگیری به آقای حاج عبداللطیف برنجیان (صفاعلی).
 ۱۴- اجازه دستگیری به آقای حاج محمدعلی معروفی (صادقعلی).
 ۱۵- اجازه دستگیری به آقای حاج غلامعلی فرهانپور (کرمعلی).
 ۱۶- اجازه دستگیری به آقای حاجی بابا خواجه گراشی (وفاعلی).

اجازات مأذونین

اجازات صادره به دو طریق بوده است، بدون تفاوت کتبی و شفاهی.

الف- اجازات کتبی

- ۱- تجدید اجازه اقامه نماز جماعت و تنفیذ اجازه تجدید عهد مرحوم آقای حاج علیمحمد سلطانپور.
 ۲- تجدید اجازه اقامه نماز جماعت و صدور اجازه تجدید عهد به مرحوم آقای حاج ابراهیم کیمند.
 ۳- تجدید اجازه اقامه نماز جماعت و صدور اجازه تجدید عهد به آقای حاج مهندس سید علیرضا جذبی.
 ۴- تجدید اجازه اقامه نماز جماعت و تنفیذ اجازه تجدید عهد آقای حاج ناصر آقاملکی.
 ۵- تجدید اجازه اقامه نماز جماعت و صدور اجازه تجدید عهد به آقای حاج نظامالدین واعظی.
 ۶- تجدید اجازه اقامه نماز جماعت و تنفیذ اجازه تجدید عهد آقای حاج محمود گنجی نیشابوری.
 ۷- تجدید اجازه اقامه نماز جماعت و صدور اجازه تجدید عهد به آقای

- حاج سید مرتضی محبوبی.
- ۸ - تجدید اجازة اقامه نماز جماعت و صدور اجازة تجدید عهد به آقای حاج عبداللطیف برنجیان.
- ۹ - تجدید اجازة اقامه نماز جماعت به مرحوم آقای حاج محمد متضرع.
- ۱۰ - تجدید اجازة اقامه نماز جماعت و صدور اجازة تجدید عهد به آقای حاج مهندس محمدجواد اخوان اراکی.
- ۱۱ - تجدید اجازة اقامه نماز جماعت و صدور اجازة تجدید عهد به آقای حاج محمد ابریشمی.
- ۱۲ - تجدید اجازة اقامه نماز جماعت و صدور اجازة تجدید عهد به مرحوم آقای حاج غلامرضا ضیایی سیگارودی.
- ۱۳ - تجدید اجازة اقامه نماز جماعت و تنفیذ اجازة تجدید عهد آقای حاج علی طاهری شیرویه.
- ۱۴ - تجدید اجازة اقامه نماز جماعت و تنفیذ اجازة تجدید عهد آقای حاج سید محمد رضا قاعی.
- ۱۵ - تجدید اجازة اقامه نماز جماعت و تنفیذ اجازة تجدید عهد آقای حاج محمدجعفر صالحی.
- ۱۶ - اجازة اقامه نماز جماعت به آقای حاج جلال شهیدی.
- ۱۷ - اجازة اقامه نماز جماعت به آقای حاج فتح الله صانعی.
- ۱۸ - اجازة اقامه نماز جماعت به آقای حاج غلامعلی فرهنگپور.
- ۱۹ - اجازة اقامه نماز جماعت به آقای حاج دکتر محمد رضا نعمتی.
- ۲۰ - اجازة اقامه نماز جماعت به آقای حاج سید نعمت الله ایزدی.
- ۲۱ - اجازة اقامه نماز جماعت و تجدید عهد به آقای حاج دکتر سید

مصطفی آزمایش.

- ۲۲ - اجازه اقامه نماز جماعت به مرحوم آقای حاج علی صالحی.
- ۲۳ - اجازه اقامه نماز جماعت به آقای حاجی بابا خواجه گراشی.
- ۲۴ - اجازه اقامه نماز جماعت به مرحوم آقای حاج محمد ولیخانی.
- ۲۵ - اجازه اقامه نماز جماعت به آقای حاج نورالله امینی کاشانی.
- ۲۶ - اجازه اقامه نماز جماعت به آقای حاج غلام قلندری نژاد.
- ۲۷ - اجازه اقامه نماز جماعت به آقای حاج علی شاه حسینی.
- ۲۸ - اجازه اقامه نماز جماعت به آقای حاج مهندس حسین اخوان اراکی.

۲۹ - اجازه اقامه نماز جماعت به آقای حاج ابوالحسن حسین زاده.

ب - اجازات شفاهی

- ۱ - تجدید اجازه اقامه نماز جماعت و صدور اجازه تجدید عهد به مرحوم آقای حاج ابراهیم کاظمی.
- ۲ - تجدید اجازه اقامه نماز جماعت و صدور اجازه تجدید عهد و تلقین ذکر لسانی به آقای حسینعلی کاشانی بیدختی.
- ۳ - تجدید اجازه اقامه نماز جماعت و صدور اجازه تجدید عهد به آقای حاج ناصرقلی ضیاء.
- ۴ - تجدید اجازه اقامه نماز جماعت و صدور اجازه تجدید عهد به آقای حاج عبدالعظیم باستانی پاریزی.
- ۵ - اجازه اقامه نماز جماعت به آقای حاج محمد جواد ستوده.
- ۶ - اجازه اقامه نماز جماعت به آقای حاج شاهرضا احمدی.
- ۷ - اجازه اقامه نماز جماعت به آقای حاج حبیب الله بدیعی.

- ۸- اجازه اقامه نماز جماعت به آقای حاج شمس علی شمس خانی.
- ۹- اجازه اقامه نماز جماعت به آقای حاج محمد دانشگر.
- ۱۰- اجازه اقامه نماز جماعت به آقای حاج سید احمد جعفری.
- ۱۱- اجازه اقامه نماز جماعت به آقای حاج عبدالله مدیری.
- ۱۲- اجازه اقامه نماز جماعت به آقای حاج عبدالرحمن حق دادی.

اخلاق، سیره و روش در مقام ارشاد

حضرتش از شجره طیبه طوبای اصلها ثابت و فرعها فی السماء می باشد که همه قبیله اش از عالمان و عارفان دین و مرجع و ملجاء خاص و عام بوده اند. ایشان از یک طرف سنت فقری را که سلسله وار از بزرگان سلف خویش معنأ به ارث برده اند، حفظ می کنند و در اشاعه آن می کوشند و از طرف دیگر به عنوان عارف و عالمی که واقف به زمانه خویش است، در مقام بزرگ وقت سلسله نعمت الهی، به اقتضای دوران، دستورات و تعالیمی را اشاعه می دهند که مخصوص این زمان است و چه بسا در زمان های گذشته موضوعیتی نداشته است؛ اموری همچون ترغیب به تحصیل علم و دانش زمانه یا تأکید بر حسن فعالیت های اجتماعی و احترام به قوانین مدنی از این قبیل است.

معظم له همچون اجداد و اسلاف بزرگوار خویش، جدیت در تعظیم شعائر مذهبی و اتیان واجبات و حتی مستحبات دارند و از مکروهات اجتناب نموده و پیروان را به رعایت این تکالیف و وظایف دستور می دهند. در انعقاد مجالس ذکر مصیبت حضرات معصومین علیهم السلام و احیای نام آن بزرگواران و برگزاری اعیاد مذهبی و برپا داشتن مجالس جشن میلاد

پیامبر اکرم و ائمه طاهرين کمال اهتمام را مبذول داشته و دارند و غرض اصلی از برپایی این مراسم را یاد خدا و توسل و درخواست شفاعت از حقیقت معنوی آن بزرگواران می‌دانند و فقرا را به توجه معنوی در این مجالس ترغیب می‌نمایند.

از دیگر خصایص جنابش بیداری اسحار و ثلث آخر شب می‌باشد که همواره رویه مذکور، در این سلسله به تأسی از حضرات معصومین، معمول و مرسوم بوده است.

ایشان فقرای سلسله گنابادی را به قرائت هرروزه قرآن دستور و ترغیب می‌کنند و خود نیز با قرآن و تعالیم روح بخش آن مأنوس می‌باشند. چنانکه وقتی در سال ۱۳۶۹ شمسی در زندان بودند از نگهبان زندان، قرآن درخواست نموده و غالباً به تلاوت آن مشغول بودند.^۱ در همانجا بنا به تقاضای خود، تفاسیر دیگری از قرآن را از خانواده‌شان درخواست کرده و به خواندن قرآن و تفاسیر آن نیز می‌پرداختند.

بیت شریفش بر همه درماندگان و محرومان و مظلومان باز و مورد توجه تمام شوون اجتماعی، فقری، درویشی، دینی و همه اقشار جامعه بوده‌اند. در امور عام‌المنفعه همیشه پیش قدم بوده و از جمله اقدامات جنابش به منظور رسیدگی مستمر به حال ضعفا و مستمندان، و ترغیب و وظیفه خدمت به خلق که از شعائر فقری از دیرزمان بوده است، می‌توان از توسعه مددکاری خیریه رضا که از باقیات الصالحات حضرت آقای محبوب‌علیشاه می‌باشد، نام برد و برای اینکه این امر منحصر به تهران نباشد پیشکسوتان فقرا را در سایر شهرستان‌ها نیز تشویق به ایجاد مددکاری در شهرهای محل سکونت

۱. در میهمانی حاجی آقا: داستان یک اعتراف، ص ۸۷.

خود می‌کنند.

جنابش به منظور رفع معضل بیکاری که مع الاسف دامن‌گیر جوانان این مرزوبوم شده است، اهتمام تامّ داشته و دارند و اقدامات در این مسیر را تأیید و تشویق می‌کنند که از جمله اقدام به احداث و تأسیس شرکت شیرسلطانی در منطقه محروم گناباد می‌باشد که در جلسه افتتاحیه آن، رسماً اعلام شد که سهام این کارخانه متعلّق به اشخاص خاصّی نیست بلکه تمام گنابادی‌ها می‌توانند سهامداران این شرکت باشند.

از اقدامات حضرتش به منظور حفظ و احیای صنایع و حرف قدیمی و همچنین توسعه اقتصاد بومی، ایجاد و بازسازی کارگاه‌های کوچک محلی از قبیل پارچه‌بافی سنتی در منطقه محروم گناباد می‌باشد.

از آنجا که بقعه متبرّکه مزار سلطانی بیدخت که مدفن چهار نفر از اقطاب اخیر سلسله نعمت‌اللهیه گنابادی می‌باشد مورد توجه و علاقه آن جناب است و به تأسی از پدر و دیگر اسلاف بزرگوار خویش، خود را خادم این مزار می‌دانند؛ در توسعه و تکمیل آن کوشا بوده، چنانکه در سنوات اخیر به جهت ازدحام زوّار و کمبود فضا، به همراه چند نفر از خیرین فقرا اقدام به خرید زمینی در نزدیک مزار متبرّک سلطانی به منظور ساختمان زائرسرا جهت اسکان فقرا و زوّار مزار متبرّک کرده‌اند که امید است هرچه زودتر با رفع موانع به بهره‌برداری برسد.

همچنین به منظور رفاه و آسایش اهالی محروم منطقه گناباد به احداث و تعمیر ابنیه عامّ المنفعه مبادرت نموده‌اند که از جمله این موارد تأسیس حمام و گرمابه با اسلوب جدید بهداشتی در روستای نوده گناباد است که مقصد الرأس مولانا الشهید حضرت آقای حاج ملا سلطان محمد بیدختی

گنابادی (سلطان‌علیشاه) می‌باشد و آن منطقه فاقد چنین حمّام و گرمابه‌ای بوده است و نیز می‌توان از بازسازی ساختمان حمّام قدیمی بیدخت که بر اثر زلزله سال‌های قبل، متروکه گردیده و به دستور ایشان به باشگاه ورزش باستانی تبدیل گردید، نام برد که علاوه بر سالن ورزش باستانی، سایر تأسیسات مدرن ورزشی نیز به آن اضافه گردید و مورد استفاده علاقه‌مندان می‌باشد.

از وضع و شریف و عالی و دانی در محضر شریف انورش یکسان بوده و هرکس بر جای خود مورد احترام و اعزاز قرار گرفته و هیچ‌گاه نسبت به واردین خم به ابرو نیاورده و هرکس که بر او وارد می‌شود، گفته شیخ ابوالحسن خرقانی را که بر سر در خانقاهش نگاشته بود که نانش دهید و از ایمانش می‌پرسید، در این محل شریف عملاً مشاهده می‌کند.

جنابش از خلق و خوی حسنه برخوردار و در مقام فقر و درویشی، برادری مهربان و یاری بزرگواری بوده و از بذل و بخشش برخوردار و خود را خادم صادقی می‌دانسته است.

یکی از اوصاف اخلاقی برجسته ایشان، سادگی و بی‌پیراگی است که در تمام شؤون زندگی از سادگی در لباس پوشیدن و عدم تجمل در وسایل زندگی تا عدم تکلف در معاشرت با دیگران مشهود است و با این‌گونه رفتار، پیروان خویش را عملاً دعوت به سادگی و خلوص و عدم تقیّد زائد می‌کنند.

سخنی برخلاف شرع مبین و دستورات الهی نگفته و دائماً رضای حضرت حق و موالیان عظامش را مورد توجه داشته است. در سیر و سلوک اجتماعی و فقری رضای خدا و اولیاء حق را مطمح نظر داشته و

دوست و دشمن او را عزیز دانسته‌اند. وجودش اسوه‌ای حسنه برای سلاک
 الی‌الله می‌باشد چنانکه پیر بزرگوار حضرت آقای حاج علی تابنده
 (محبوب‌علیشاه) در حقیقت چنین می‌فرماید:

«رفتار و روش و اخلاق حمیده‌اش سرمشق همه علاقه‌مندانش بوده
 است، در طول زندگی پربرکتش با مظلومان و ستم‌دیدگان بوده، از هیچ
 تهدیدی نهراسیده و مدافع همه رنج‌دیدگان بوده و از هیچ قدرتی نهراسیده و
 فقط از خدای خود ترسیده و او را احکم الحاکمین دانسته است.»

همان‌طور که قبلاً ذکر شد معظّم‌له نسبت به مطالعه کتاب و تأسیس
 کتابخانه علاقه وافر داشته و در سخنرانی‌هایی که در مجالس عمومی فقری
 ایراد می‌کنند، فقرا را تشویق و ترغیب به مطالعه و کتابخوانی در زمینه‌های
 دینی - عرفانی و علمی متناسب با ذوق و سلیقه خود اشخاص و تفکر و
 تعقل و اندیشیدن در مسائل دینی و علمی می‌نمایند. به نظر ایشان یکی از
 حکمت‌های غیبت کبرای حضرت ولی عصر، عجل‌الله تعالی فرجه
 الشریف، ایجاد روحیه تفکر و تعقل و اندیشیدن در میان شیعیان است.

ایشان فقرا را همواره تشویق می‌کنند که سؤالات و اشکالات عرفانی‌ئی
 که بعضاً برای هر یک از آنها پیدا می‌شود، خدمتش عرض نموده تا پاسخ
 گفته شود. و این قدر به این مسأله اهمیت می‌دهند که در یکی از جلسات
 عمومی فقری فرمودند که چون فقرا، امروز سؤالی را مطرح نکرده‌اند،
 لاجرم من خودم در این جلسه سؤالاتی را طرح و اشکالاتی را در ذهن
 آنان ایجاد می‌نمایم و جواب می‌دهم.

حضرت مجذوبی به‌منظور ترویج کتابخوانی و ارتقاء آگاهی‌های افراد
 اقدام به تأسیس کتابخانه‌ها و تقویت منابع علمی کتابخانه‌های موجود

کرده‌اند، از جمله در روز عید غدیر ۱۴۲۳ هجری قمری، معظم‌له شروع به احداث بنای تازه کتابخانه معظم عمومی و موزه جدید مزار سلطانی با امکانات و تجهیزات متناسب و با گنجایش چند هزار جلدی کتاب، در جنب مزار متبرک سلطانی بیدخت کردند. این ساختمان به تاریخ نهم ربیع‌الثانی ۱۴۲۵ هجری قمری در سالروز رحلت حضرت صالح‌علیشاه با حضور جنابش و جمعی از معاریف و دانشمندان افتتاح گردید. بنای مذکور اولین کتابخانه‌ای است که با این اوصاف در شرق ایران و آن هم در ناحیه گناباد به همت آن حضرت دایر گردیده و اکنون مورد استفاده عموم و خصوصاً دانشجویان منطقه است.

از دیگر اقدامات ایشان در این زمینه می‌توان از راه‌اندازی کتابخانه سعادت در طبقه فوقانی حسینیه مرحوم حاج شیخ عبدالله حایری (رحمت‌علیشاه) و نیز تقویت منابع علمی کتابخانه صالح در حسینیه مرحوم امیرسلیمانی که تأسیس آن از باقیات الصالحات شادروان حضرت آقای حاج سلطان حسین تابنده گنابادی (رضاعلیشاه) نام برد. استفاده از این کتابخانه‌ها برای عموم آزاد می‌باشد.

همچنین به منظور آشنایی با موارث فرهنگی - علمی و آموزش مسائل عرفانی و معنوی، دستور تشکیل کلاس‌هایی را داده‌اند و از اساتید و فضایی محترم دعوت شده که در این کلاس‌ها به تدریس بپردازند.

از دیگر اقدامات آن جناب به منظور گسترش تحقیقات اسلامی و مطالعات عرفانی و تبادل آراء دینی و تعاطی افکار که از موجبات شکوفایی و تعالی فکری و روحی انسان مخصوصاً در دوره جدید است که بشریت با بحران شدید معنوی مواجه است، حمایت از چاپ و نشر کتب دینی - عرفانی

و فلسفی می‌باشد.

همچنین از آنجا که اختلاف میان مسلمین یکی از راه‌های تضعیف اسلام و مسلمانان می‌باشد و همواره دشمنان دین از این حربه استفاده فراوان کرده‌اند؛ معظم‌له نسبت به رفع اختلافات و تقریب مذاهب اسلامی — بخصوص در میان شیعه و سنی — در حد امکان کوشا بوده و هستند که برخی از مقالاتشان در فصل‌نامه عرفان ایران دربارهٔ مسألهٔ رؤیت هلال ماه و اتحاد مسلمین مؤید این مطلب است، مثلاً حدود سه سال پیش در ماه مبارک رمضان که برخی از مراجع عظام، یک روز قبل از اعلام رسمی عید فطر از رسانه‌ها، اعلام رؤیت هلال ماه و حلول ماه شوال کرده بودند، ایشان فرمودند: با حفظ احترام به نظر آنان، به منظور حفظ اتحاد جامعهٔ اسلامی ایران، ما هم به نظر رسمی که از طریق رسانه‌های داخلی اعلام می‌شود، عمل می‌کنیم تا شق عصای مسلمین نکرده باشیم.

به نظر ایشان علاوه بر هویت اسلامی ایرانیان باید به هویت ملی آنان نیز توجه داشت و به ایران فرهنگی و فرهنگ ایرانی به عنوان معنویت و روح ملی ایران ارج نهاد و آن را حفظ کرد. و این امر هیچ منافاتی با اسلام ندارد.^۱ چنانکه در اولین سال از سال‌های اخیر که وقایع تأسّف‌انگیز محرم با عید ملی نوروز مقارن می‌شد، ایشان در طی سخنانی اول سال ۱۳۸۱، بیان فرمودند که چگونه می‌توان میان عید نوروز و عزای محرم جمع کرد و این دو مانع‌الجمع نیستند.^۲

۱. در این باره رجوع کنید به دو مقاله "هویت ملی - اسلامی در آسیای میانه" و "ایران فرهنگی - ایران سیاسی"، مندرج در مجموعه مقالات فقهی و اجتماعی، صص ۵۹-۷۲.
 ۲. متن این سخنرانی تحت عنوان "جمع عید و عزای" در عرفان ایران (۱۲)، تدوین دکتر سید مصطفی آزمایش، تهران، ۱۳۸۱، صص ۵-۲۲ درج شده است.

خاتمه: بیانیته‌ها و دستورالعمل‌ها

معظم‌له از ابتدای دوره ارشاد خویش به مناسبت‌های مختلف اقدام به صدور بیانیته‌ها و دستورالعمل‌هایی خطاب به فقرای سلسله نعمت‌اللّهی گنابادی کرده‌اند. این بیانیته‌ها مسائل مختلفی را از یاد خدا تا ترک اعتیاد در برمی‌گیرد و مبتنی بر تعالیم عرفانی سلسله نعمت‌اللّهی است و همان‌طور که ایشان بارها فرموده‌اند، عرفان مانند روحی است که در تمام اجزای بدن، سرتاپا، حاضر است و اگر بدن بخواهد به صحت و سلامت باشد باید تابع آن باشد. و اگر این روح از بدن خارج شود، بدن به مرداری تبدیل می‌شود. اجزای مختلف وجود انسانی اعم از فردی، خانوادگی و اجتماعی نیز — چنانکه در این بیانیته‌ها می‌بینیم — باید با توجه به این روح مورد توجه قرار گیرند. اولین بیانیه ایشان در روز اوّل پس از رحلت حضرت آقای محبوب‌علیشاه صادر شد و قبلاً نقل گردید. در خاتمه منتخبی از این بیانیته‌ها که جنبه عمومی‌تر دارد درج می‌گردد.

قبل از ختم مقال باید بگویم این وجیزه شمه‌ای بود از شرح احوال و سوانح ایّام زندگی مولانا‌المجذوب حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده

(مجدوب‌علیشاه) ارواحنا فداه، هرچند که در فضایل اخلاقی و معنوی آن جناب کتاب‌ها می‌باید نگاشت:

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست

که تر کنی سر انگشت و صفحه بشماری

در پایان امیدوارم که در تحت توجّهات حضرت حق جلّ و علاء و ذیل عنایات حضرت ولی عصر، عَجَّ اللهُ تعالی فرجه، سایه بلندمرتبه آن پیر بزرگوار بر سر فقرای سلسله نعمت‌اللّهیه گسترده‌تر باشد و باده‌نوشان خمخانه وحدت را از باده فیض الهی سیراب فرمایند، انشاءالله.

به مناسبت حلول سال جدید خورشیدی (۱۳۸۱) و تقارن آن با ایام محرم و عزاداری ابا عبدالله
الحسین(ع):

هو

۱۲۱

به نام آنکه مُشقی خاک را شرافت داد، از آن آدم را آفرید و فرمود: لَقَدْ
كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ؛ قدر این کرامت را بدانیم.
در آستانه سال جدید تذکرات زیر را ضروری می‌دانم:
۱- همان‌طور که توجه دارید، امسال نوروز باستانی، مقارن است با ماه
محرم الحرام، در تجلیل از نوروز باستانی که روزی است به قول سعدی
شیرازی، علیه الرحمة:
بامدادان که تفاوت نکند لیل و نهار

خوش بُود دامن صحرا و تماشای بهار^۲
برای ما ایرانیان ایامی مبارک است و انجام مراسم آن تجلیلی است از
سنت و عرف ایران باستان و یادگار زردشت پیامبر که مورد تأیید حضرت

۱. سوره اسراء، آیه ۷۰: ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم.

۲. کلیات سعدی، قصیده‌های فارسی، بیت ۵۰۲.

امام صادق، علیه‌السلام، می‌باشد. ولی امسال چون مقارن با ماه محرم است و ماه محرم در نزد شیعیان اهل بیت، علیهم‌السلام، ماه عزاست و آنقدر این عزا بزرگ است که تا روز قیامت داغ آن بر دل ما شیعیان خواهد بود و خاطره شهادت بزرگ مرد جهان حضرت ابا عبدالله الحسین، علیه‌السلام، دل‌های ما را تصرف نموده است. از طرفی سنت متداول و عرف عزاداران در ایران آن است که عید اول را در کنار هم و با ملاقات یکدیگر می‌گذرانند؛ ما نیز یاد عزیز بزرگوار خود حضرت ابا عبدالله الحسین را فقط شیرینی عید خود قرار می‌دهیم و هم با ملاقات یکدیگر از نوروز باستانی تجلیل می‌نماییم.

۲ - آنچه به عنوان وظیفه معنوی و فقری به عهده ماست به هیچ وجه کاستی نمی‌پذیرد، از جمله مسأله اتحاد و اتفاق و صمیمیت فقرا با یکدیگر و پرهیز از هرگونه اختلاف و کدورت و دوری از انجام هر عمل و گفتاری که منجر به کدورت گردد و باید در رأس هدف مراوده و دید و بازدید و ملاقات باشد. از همه درخواست می‌کنیم، سعی کنند همان‌طور که خداوند فرموده است: *وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ*؛ در همین جهان، خودمان هرچه غلّ و غش، نگرانی و گله‌ای از دوستان داریم در آستانه سال نو از دل خود بیرون بریزیم و با کمال صفا و صمیمیت با هم زندگی کنیم تا در راه عظمت فقر و درویشی و منویات بزرگان سلسله گام برداشته باشیم.

۳ - مجالس فقری شب‌های جمعه و دوشنبه را منظم داشته باشیم و فقرا در هر کجا هستند و به هر صورتی که می‌توانند در این مجالس حضور یابند،

۱. سوره حجر، آیه ۴۷: هر کینه‌ای را از دلشان برکنده‌ایم، همه برادرند، بر تخت‌ها رو بروی همند.

اگرچه یک نفر یا دو نفر هم حاضر باشند، نام آن، مجلس فقری است، و اگر مأذونی بود، مجلس را اداره می‌نماید و در غیر آن هم باز صاحب اصلی مجلس که به همه فقرا نمایندگی داده است، اداره‌کننده مجلس و صاحب آن تلقی می‌شود.

۴ - اعتیاد به مواد مخدر از بزرگ‌ترین موانع پیشرفت و تکامل فرد و جامعه و خطرناک‌ترین حربه امروز شیطان است. فقرا که از صد و پنجاه سال قبل پرچم مبارزه با استعمال مواد مخدر را بنابر فتوای حضرت آقای سلطان‌علیشاه شهید، قدس سره العزیز، در دست داشته‌اند، به وسیله احتراز از اعتیاد، این پرچم افتخار را فرو نگذاشته و پیوسته در اهتزاز بدارند.

۵ - متأسفانه حملات دشمنان دانا و دوستان نادان به وسیله نشر اکاذیب و اتهامات ناروا به عرفان و تصوف واقعی که همان تشیع حقیقی و فقر محمدی (ص) است، موجب نگرانی و یا ضعف اعتقادات بعضی از شیعیان اثنی عشری می‌گردد به همین جهت لازم است در هر حال به موجب آیه شریفه: *وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ*، باید به تمام سلاح‌های ظاهری و معنوی برای دفاع از حریم فقر و تشیع مجهز باشیم که مهم‌ترین آن اطلاعات اسلامی و عرفانی و عمل به احکام شرعی و آداب فقری است، سعی کنیم که اعمال ما، مبلغ ما و مکتب ما باشد.

۶ - چون در عرفان و درویشی هرگونه مسؤولیت معنوی و دخالت در امور فقری باید با اجازه بزرگ زمان باشد، از دوستانی که چنین اجازه‌ای ندارند، درخواست می‌شود، مسؤولیت اعتقادات دیگران را به عهده نگیرند

۱. سوره انفال، آیه ۶۰: و در برابر آنها تا می‌توانید نیرو و اسبان سواری آماده کنید تا دشمنان خدا و دشمنان‌تان را بترسانید.

و از هرگونه توضیح یا تبلیغی خودداری نمایند، مگر به اندازه‌ای که در عرف متداول مردم، در مکالمات عادی گفته می‌شود؛ ولی در مجالس درویشی به هیچ‌وجه دخالت ننموده و سخنی نگویند. هرگونه سوآلی که برای فقرا پیش می‌آید باید به کتب بزرگان سلسله و دستورات صریح و اعلامیه‌های صادره از سوی آنان مراجعه نموده و در صورتی که پاسخ خود را نیافتند یا نیاز به توضیح بیشتر داشتند باید به بزرگان که مجاز در پاسخ‌گویی هستند، مراجعه نمایند.

۷ - تفوه و به زبان آوردن آنچه مخالف ظاهر شرع مطهر و اعتقادات سلسله می‌باشد از هرکس صادر شود، موجب خطر گمراهی یا پیداشدن عقاید فاسد و یا دگرگونی حال روحی و تزلزل ایمانی گردیده، ضمن آنکه شنونده، تصور می‌کند گفتار آن شخص، عقیده رسمی بزرگان سلسله است. به همین جهت فقرا باید از چنین گفتاری خودداری نموده و حفظ حال و ایمان و جان و مال مسلمین را در رفتار و گفتار خود منظور دارند.

۸ - همان‌طور که در اولین اعلامیه پس از رحلت مولای بزرگوار حضرت آقای محبوب‌علیشاه، طاب ثراه، به فقرا تذکر داده شده است، امور فقرا تقسیم‌بندی، و راهنمایی لازم برای هر مورد شده است. فقرا به آن اعلامیه و سایر تذکرات با دقت مراجعه نمایند تا تکالیف خود را در هر زمینه بدانند، از مذاکره و مراجعه کتبی و شفاهی در امور شخصی و خانوادگی و دنیوی به بزرگان جداً خودداری نموده و با استفاده از نیروی عقل و مشورت با آگاهان هر کار و اجرای دقیق دستورات شریعت و طریقت، معضل و مشکل خود را در این امور رفع و حل نمایند و از بزرگان و مشایخ و مآذونین سلسله به‌عنوان پدر روحانی فقط در امور معنوی

استفاده نمایند و از باطن بزرگان در هر کار همت بخواهند و مدد جویند که زودتر به مقصود رسند.

۹- قبلاً دستور داده شده، باز هم یادآوری می‌شود، در قرض گرفتن و قرض دادن و معاملات فقرا با یکدیگر، طبق امر قرآن در آیه ۲۸۲ سوره بقره^۱ و دستور پند صالح که با بیان شیوا و ساده فرموده‌اند، بیگانه‌وار، رفتار و با نوشتن رسید یا عقد قرارداد و قبض و گرفتن شاهد، رفتار کنند و بالاخره گذشت آخر را هم از اول بنمایند و به وظیفه و تعهد خود در این مورد، طرفین عمل نموده و هرگونه معامله‌ای که احتمال اختلاف در آن می‌رود، نمایند تا موجب کدورت و افسردگی طرفین نشود و مسائل مادی و دنیوی به روابط ایمانی لطمه و زیان نزنند.

۱۰- شفقت و مهربانی به بندگان خدا، عموماً و به یاران ایمانی، خصوصاً از ارکان فقر و ایمان است؛ اما باید همه جوانب مخصوصاً مسائل شرعی و خانوادگی رعایت شود، پس در پذیرایی‌ها و مهمانی‌ها و همچنین بردن مسافری فقرا به منزل نباید به گونه‌ای رفتار شود که اندک انحرافی از دستور شرع بوده یا موجب رنجیدگی و زحمت خانواده گردد.

۱۱- فقرایی که در طول سال و مخصوصاً در ایام تعطیل، قصد مسافرت به بیدخت و زیارت مراقد مطهر بزرگان آنجا و سکونت در صحن مزار سلطانی را دارند، از توقف بیش از سه روز در آنجا خودداری نموده و ضمناً دستوراتی که طی اعلامیه مخصوص زوار آن آستان مقدس صادر شده و در صحن و اتاق‌ها نصب گردیده را با دقت، مطالعه و طبق آن در مدت

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مَّسْمُومٍ فَمَا تَسْبُوهُ... ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون وامی تا مدتی معین به یکدیگر دهید، آن را بنویسید....

توقف در آنجا رفتار نمایند.

۱۲ - مجلس فقر مورد نظر الهی و محلّ توجه و حضور اولیاء خداست و هدف شرکت‌کنندگان در آن باید فقط یاد خدا و تزکیه نفس و تهذیب اخلاق و روشن نمودن دل به دیدار اولیاء و مؤمنین و فرا گرفتن آگاهی‌های معنوی از کتب فقری یا گفتار بزرگان دین باشد، بنابراین در مدت حضور در جلسه فقری، سکوت و نظم کامل و آداب حضور در مجلس فقر، رعایت شود و از سخن گفتن و همچنین انجام هر کاری که موجب پراکندگی حواس خود و یا دیگران می‌شود، خودداری گردد.

۱۳ - رعایت ادب و احترام نسبت به مشایخ و مآذونین سلسله ضروری می‌باشد و آنان نیز همچون پدری مهربان و دلسوز با عموم فقرا و مخصوصاً نسل جوان و مبتدیان در فقر، رفتار نموده و تذکرات لازم و آداب فقری را با بیانی سرشار از محبت و شفقت تعلیم خواهند داد.

۱۴ - پیوسته در همه امور صوری و معنوی و فردی و اجتماعی بکوشیم این کلام حکیمانه و دستورالعمل کلی حضرت امام صادق، علیه السلام، که بارها در اعلامیه‌های بزرگان سلسله آمده و به آن تأکید شده است را سرلوحه رفتار و گفتار خود قرار دهیم، کونوالنا زیناً ولا تکونوا علینا شیئاً.

با التماس دعا از همه مؤمنین، بنده کمترین:

حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب‌علیشاه)

اسفندماه ۱۳۸۰ شمسی

در لزوم حفظ صحت اخلاق اسلامی و اتحاد و اتفاق فقرا:

هو

۱۲۱

بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي يُنُّ عَلَيْنَا أَنْ هَدَاكُمْ (هَدَانَا) لِلْإِيمَانِ^۱

این نعمتی که خداوند مرحمت کرده آن قدر مهم است که در اعطای آن بر ما منت گذاشته است. نعمت ایمان و نعمت دلبستگی و همبستگی با مؤمنین را با ناسپاسی ضایع نکنیم. خداوند به شیطان و لشکریان او تا روز قیامت مجال داده است که به فرزندان آدم از شش جهت حمله و آنها را شکار کند و این شکارچی بهترین شکارها را تعقیب می‌کند و چون خداوند، امنیت جز به معصومین عطا نفرموده است، هرچه بنده مقرب‌تر باشد شکار او برایش لذیذتر خواهد بود که "المُخْلِصُونَ فِي خَطَرٍ عَظِيمٍ". خصوصاً در این دوران که شیوع انواع مفسد اخلاقی، بالای اعتیاد و انحرافات اجتماعی، فضای بشریت را مسموم نموده، مسؤلیت بسیار خطیر و حساس بر عالم فقر وارد است که همگی در حدّ توان و درجه خود باید نمونه و

۱. اشاره است به آیه ۱۷، سوره حجرات: به نام خداوندی که شما (ما) را به ایمان، راه نموده است و بدان سبب بر شما (ما) منت می‌نهد.

الگوی صلاح بوده و معلّم عملی اخلاق باشند.

پس در این دوران که نعمات مذکور و همچنین آرامش و ایمان مؤمنین از جهات مختلف مورد حمله دشمنان انس و جنّ قرار گرفته، شایسته است مؤمنین ناملائیاتی را که ظاهراً از دوست می‌رسد، تحمّل کنند و تخلّق به اخلاق الهی، ستّاریت، بخشش، احسان، و... را به‌ویژه در این موارد به کار گیرند:

- ۱ - احترام مشایخ و بزرگان را رعایت کنند و هیچ عملی که استشمام توهین شود ولو ظاهراً در مقام دفاع از خود باشد، بجا نیاورند.
- ۲ - مسلماً مشایخ نیز رعایت برادران خود را ملحوظ دارند و همچون برادر بزرگتر مراقب آنها بوده و از خطاهای آنها اغراض می‌نمایند و در خلوت آنان را هدایت می‌کنند.
- ۳ - به مصداق "رئیس القوم خادمهم" در خدمت به اخوان و تواضع نسبت به آنان بکوشند و از آن غفلت نکنند و توجّه داشته باشند که همواره کتباً و شفاهاً توصیه شده و حتی در فرمان‌های آقایان مشایخ یا مجازین این توصیه تکرار شده است که خدمت محوّله به آنان باید بر تواضعشان بیفزاید.
- ۴ - داستان قشون "اسامه" را در صدر اسلام به یاد آورده و از آن عبرت‌ها بگیرند. اگر نظر، پیشنهاد و انتقادی دارند قبلاً مستقیم به نظر برسانند، از "اذاعه" آن امتناع نمایند تا احیاناً مسؤول اشتباه در استنباط نگردند؛ بعد از اتخاذ تصمیم، به آن تصمیم احترام گذارند ولو تصمیم به نظر آنان نادرست باشد؛ زیرا در این مورد ضرر اذاعه و عدم تمکین برای عالم فقر از ضرر تصمیم (احیاناً نادرست) بیشتر است.
- ۵ - همان‌طور که مجتهد باید وارد به اوضاع جهان - که همواره در

معرض تغییر است — باشد و در اعمال (نه عقاید) باید استدلال او را پذیرفت و تقلید نمود ولو اینکه نظری مخالف با نظر قدما ابراز کند، در طریقت نیز همین قاعده مراعات می‌گردد. در قلمرو شریعت و اعمال از مجتهد، تقلید و در قلمرو طریقت از پیر طریقت باید پیروی کرد. در قلمرو و اموری که به تعقل شخصی و شرعی واگذار شده است، عقاید مختلف در صورتی که با حسن نیت و خلوص، اتخاذ شده باشند، مضر نیست و بلکه تضارب فکر بین هر دو را تعالی می‌دهد.

۶- گله‌مندی و انتقادات شخصی بین مؤمنین را حتی المقدور باید مورد عفو قرار داد و احیاناً در خفا و مستقیماً به طرف تذکر داد؛ اذاعه آن موجب دسته‌بندی می‌شود و چنین امری مانند موربانه‌ای است که عصای حضرت سلیمان را سست کرد؛ والسلام.

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ^۱

دکتر حاج نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه)

۸ تیر ۱۳۸۱- ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۴۲۳

۱. سوره حشر، آیه ۱۰: ای پروردگار ما، ما و برادران ما را که پیش از ما ایمان آورده‌اند، بیامرز و کینه کسانی را که ایمان آورده‌اند، در دل ما جای مده. ای پروردگار ما، تو مشفق و مهربان هستی.

دربارهٔ تقارن دو سنت مذهبی فاجعهٔ عاشورا و جشن ملی نوروز و تأکید مجدد بر حفظ آداب شریعتی و طریقتی:

هو

۱۲۱

يَا مُجَوِّلَ الْحَوْلِ وَالْأَحْوَالِ حَوِّلْ خَالَتَنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ

امسال نیز دو سنت برای ما ایرانیان مصادف گردیده است که رعایت هر دو را بر خود واجب می‌دانیم:

اول: فاجعهٔ عاشورای سال ۶۱ قمری که تا ابد مسلمانان را در سوگ برده است و ماه محرم را ظرف زمانی این سوگ می‌دانیم.

دوم: عرف و سنت منتسب به حضرت زردشت، علیه‌السلام، در این فصل تجدید حیات طبیعت و نوشدن بهار، سال جدیدی را برای ما مقرر داشته است و ملت فرهنگی ایران هر دو عرف را عظیم می‌شمارند.

۱ - برای همهٔ اخوان و بلکه همهٔ بشریت آرزوی سالی مبارک و با میمنت را دارم.

۲ - گرچه در سال گذشته بعضی از بزرگان را از دست دادیم و در تجلیل آنها کوشیدیم ولی بحمدالله توفیق الهی از جهات دیگری ما را دلگرم

ساخت:

اول آنکه کلاس‌های تعلیم معارف اسلامی و عرفانی که چند سال است به همت چند نفر از برادران راه رفته و دانشمند تأسیس شده است در تهران و بسیاری شهرها توفیق فراوانی داشته است.

دوم آنکه به همت بعضی از برادران، در سمیناری که در آمریکا تشکیل شد به حضرت شاه نعمت‌الله ولی، قدس سرّه العزیز، عرض ارادت گردید که از بانی این مراسم و زحمات خاصّی که با تأیید این حقیر انجام شد باید تشکر نمود.

۳ - انشاءالله در طلیعه سال نو می‌کوشیم که یاد و نام حضرت امام حسین(ع) را شیرینی کام جان خود قرار داده و با ازدیاد محبت ایمانی و رفع هرگونه کدورت و دل‌تنگی از یکدیگر به جان و روح خود صفا بخشیده و بذر عشق به اباعبدالله را که در دل‌های همه مؤمنین پاشیده شده است شکوفا می‌نماییم. توجه به این حقیقت به دل‌ها زندگی می‌بخشد و تقارن بهار طبیعت را با بهار عشق و فطرت تجلّی می‌دهد.

۴ - مشایخ محترم سلسله که مسؤولیت ارشاد و هدایت بندگان خدا را مفتخر هستند، این خدمت را بالاترین عبادت دانسته، پیوسته یادآور این مأموریت خطیر خود باشند و همچنین مجازین محترم در اقامه نماز جماعت بکوشند با عنایات الهی در گفتار و رفتار، اسوه دیگران بوده و در تألیف قلوب و ایجاد اتحاد و انسجام فقرا سعی نمایند و در اطاعت از اوامر و دوری از نواهی و تشویق طالبین و سالکین به تعظیم شعائر مذهبی و ملی و تجلیل و احترام نسبت به یکدیگر در جلب و جذب دل‌ها به صراط مستقیم ولایت، همت نمایند.

۵ - عموم فقرا با توجه به این اصل که هر درویش مظهر فقر و درویشی و جلوه‌ای از جلوه‌های عرفان و ولایت است و به مضمون حدیث شریف پیامبر اکرم (ص): *كُلُّكُمْ زَاعٌ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ*^۱، بدانند که باید زینت رهروان بوده مخصوصاً در این زمان مقتضی است هم به سلاح علم و بالا بردن سطح معلومات و آگاهی‌های مذهبی و عرفانی مجهز باشند و هم به زیور و زینت پرهیزگاری و راستی و درستی خود را آراسته نمایند.

۶ - بر پیشقدمان و فقرای با سابقه که سالیان زیادی در راه فقر قدم زده و خدمت نموده‌اند، لازم است از اصحاب با وفای امام حسین (ع) سرمشق گرفته در یاری دین خدا و امام زمان (ع) و فداکاری در راه حق و شوق ایمانی و ایثار، الگوی جوانان بوده و با محبت و ملامت جوانان و مبتدیان را همراهی در سلوک نموده، جوانان نیز به تجلیل و احترام نسبت به پیران و فقرای پیشقدم توجه نمایند.

۷ - جوانان از نیروی جوانی و استعدادهای خود در راه کسب دانش و فضیلت استفاده نموده، در خدمات فقری با هماهنگی‌های لازم و با شوق و اخلاص قدم بردارند و از آنچه موجب اتلاف عمر و سرمایه ارزشمند جوانی است، اجتناب نمایند. همنشینی با نیکان و عبرت‌آموزی از حوادث و وقایع دنیا را که یکی از منابع تجربه‌اندوزی است، مهم بدانند.

۸ - بانوان محترم، با عفت و پاکدامنی و دیانت و پرهیزگاری و وفاداری به پیمان زناشویی و اقدام به وظایف مهم مدیریت خانواده و همسراری و صبر و تحمل در برابر مشکلات زندگی در استحکام نهاد مقدس خانواده بکوشند و رعایت حجاب اسلامی که در زندگی همه افراد جامعه بسیار

۱. همه شما نسبت به یکدیگر، نقش جویان را دارید و همه مسؤول زیردستان خود هستید.

مؤثر است را مورد عمل قرار دهند و مسؤولیت پرورش و سازندگی نسل آینده را که به عهدۀ آنان است، عزّت و افتخار دانسته و آن را موجب تقرب به خدا بدانند.

۹ - فقرایی که در شهرستان‌های داخل و خارج از کشور افتخار برگزاری مجالس فقری را در منزل یافته‌اند، صاحب مجلس را که مولا است در زمان برگزاری مجلس فقری، صاحب منزل و فقرا را می‌پانان مولا بدانند؛ لذا به شرایط و لوازم این خدمت افتخارآمیز جدّیت نمایند.

۱۰ - فقرایی که خدمات گوناگون حسینی‌ها و مجالس فقری را به عهدۀ دارند، توجّه نمایند که خدمت از تعهدات ایمانی و خدمت خالصانه مورد قبول حق و پسند اولیای اوست پس خدمت را لَوْجِهِ الله انجام داده و صادقانه در کار خود به بهترین وجهی بکوشند، البتّه وظیفه دیگران محبّت و قدردانی از آنان است.

۱۱ - طبق بیان حکیمانه پیامبر اکرم (ص) مجالس ذکر خدا، باغ‌های بهشتی در دنیا است و امر فرموده است که در این باغ‌ها نهایت استفاده را از میوه‌های آن (که ذکر خدا و معرفت و عشق به حق و فضایل ملکوتی و معنویت است) بنماییم؛ این حدیث شریف ضمن آنکه بالاترین صدور مجوّز از سوی قافله‌سالار کاروان انسانیت برای مجالس فقر و ذکر خداست، به ما توجّه می‌دهد که باید با شرکت منظم در آن مخصوصاً شب‌های جمعه و دوشنبه و رعایت کامل آداب آن از نظم و سکوت و حال توجّه و مراقبه،

۱. بادِرُوا إِلَى رِیَاضِ الْجَنَّةِ. قَالَ: مَا رِیَاضُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: حَلَقُ الدَّكْرِ: بَشْتَابِید بَه سَوِی بَآغ‌هَای بَهْشْت. [راوی] پَرسید: بَآغ‌هَای بَهْشْت کَدَام اسْت؟ حَضْرَت فَرَمُود: حَلَقَه‌هَای ذِکْر (مَعْنَى الْاِخْبَار، شَیْخ صَدُوق، تَصْحِیح عَلِی کَبْرِ غَفَّارِی).

بهره‌مندی خود را از آن افزایش داده و از رحمت الهی برخوردار شویم و فقرا در معاشرت‌ها و مراوده‌ها مخصوصاً رفت و آمد خانوادگی و پذیرایی از میهمانان و همچنین شراکت با یکدیگر، تمام شؤونات شرعی و فقری را عمل نمایند که هم موجب ازدیاد و برکت روزی و هم موجب نزول رحمت الهی است.

۱۲ - همان‌طور که در کتب بزرگان سلسله و اعلامیه‌های قبلی مکرر تذکر داده شده است، در این زمان باید نسبت به بحران اجتماعی اعتیاد به مواد مخدر و آسیب‌های جبران‌ناپذیر آن واقع‌بینانه بنگریم. و در مقابل بزرگ‌ترین معضل و عارضه اجتماعی جهان معاصر که برای تأمین منافع عدّه‌ای سودجو و با هدف از بین بردن فضایل انسانی و شرافت و غیرت و دیانت و گمراه نمودن نسل جوان و نابودی جامعه بشریت، ترویج می‌یابد، بدون تردید احساس مسؤلیت همگانی در محو آن مؤثر می‌باشد و وظیفه فقرا در این زمینه بیشتر و حساس‌تر است.

۱۳ - گام‌های شیطانی دشمنان ولایت و عرفان در هر زمان بوده و فقط شکل و صورت ظاهری آن تفاوت داشته است، بر فقرا لازم است در این مورد، مفاد آیه: *الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ*، را که درباره بلال حبشی و عمّار یاسر و صهیب رومی و خنّاب که از یاران باوفای پیغمبر (ص) بوده‌اند، نازل شده است را پیوسته در نظر داشته با صبر و استقامت و توکل به خدا در بندگی و اطاعت خدا و نصرت دین کوشیده و امیدوار باشند که: *كَتَبَ اللَّهُ لِلَّاعِلِينَ أَنَا وَرُسُلِي*.^۲

۱. سوره نحل، آیه ۴۲: آنان که صبر پیشه کردند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

۲. سوره مجادله، آیه ۲۱: خداوند مقرر داشته که من و پیامبرانم پیروز گردیم.

۱۴ - فقرا چون افتخار دارند که شیعیان اثنی عشری و منتظر ظهور مصلح کل و حجّت الهی حضرت قائم امام زمان، عجل الله فرجه، هستند باید با توسّل به ذیل عنایات اولیاء دین و ذکر دوام و فکر مدام و دوام طهارت و اجرای آداب شریعت و طریقت و با تقویت روح ایمان و بندگی خدا و آراستن روح به ملکات فاضله، گام مؤثر در اصلاح جامعه برداشته و در تحقّق جامعه‌ای سالم که در قرآن از آن به حیات طیّبه تعبیر شده است، همّت گماریم.

دکتر حاج نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه)

۱۶ محرم ۱۴۲۴ - ۸۱/۱۲/۲۹

در مورد آداب و شرایط تشکیل مجالس فقری، خصوصاً خطاب به فقرای خارج از کشور:

هو

۱۲۱

با توجه به اینکه فقرای خارج از کشور به مشایخ و بزرگان کمتر دسترسی دارند و بنابراین ممکن است استماع توضیح نادرستی که از بعضی از قواعد دینی و فقری بشود، در آنها مؤثر افتد بدین جهت لازم دانستم برای همهٔ اخوان و به خصوص اخوان ساکن خارج از کشور، نکاتی را یادآوری کنم و دربارهٔ وضعیت مجالسی که به نام درویشی و عرفان در شب‌های دوشنبه و جمعه برقرار می‌گردد، توضیحاتی بدهم:

۱ - بنا به دستور صریح قرآن از وقتی که اولین نماز در شب (نه روز) جمعه ادا می‌شود یعنی از غروب روز پنج‌شنبه و اول مغرب شب جمعه تا ظهر جمعه باید کار دنیایی را کنار بگذارید و برای یاد خدا مجلس تشکیل بدهید. آیهٔ قرآن می‌فرماید: إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ. ^۱ البته منظور کار دنیایی است و الا هر کاری که با زندگی برادران در ارتباط

۱. سورهٔ جمعه، آیهٔ ۹: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون ندای نماز روز جمعه دردهند، به نماز بشتابید و دادوستد را رها کنید.

باشد و صرفاً هدف آن کمک به برادران باشد دنیایی حساب نمی‌شود مثلاً کسی که تبرّعاً به خدمت بنگاه‌های خیریه و امور خیریه می‌پردازد جمعه را نه تنها باید تعطیل نکند بلکه ثواب اشتغال وی در آن روز بیشتر است. بنابراین به تعطیلی کار دنیوی در شبانه‌روز جمعه توجه داشته باشید. البته اوّل بار به مناسبت مقتضیات زمان جنگ به دلیل اینکه در شب‌ها حتی المقدور چراغ روشن نباشد و همچنین تغییر ساعت، مقرر شد که در روز یعنی عصر پنج‌شنبه مجلس گرفته شود و بعداً نماز مغرب و عشاء که در شب جمعه واقع می‌شود خوانده شود و آنگاه مجلس خاتمه یابد تا فقرا به خصوص خواهران زودتر امکان رفتن به منزل و رسیدگی به امور خانوادگی را داشته باشند. بنابراین نباید تصوّر کرد که مجلس در روز پنج‌شنبه است، بلکه مجلس در شب جمعه است. این توجه را داشته باشید که همه روزهای خداوند محترم است ولی مجلس فقرا شب جمعه است نه روز پنج‌شنبه. همین وضعیّت برای شب دوشنبه نیز باید رعایت شود.

۲- در مجلس فقرا غیر از کتاب نثر که یکی از کتبی است که اجازه داده شده است که قرائت می‌شود و به منزله درس عرفانی تلقی می‌گردد، از غزلیات و اشعار بزرگان عرفان خوانده می‌شود. اما اینکه این اشعار با صدای خوش و با قرائت خوانده شود، غنا محسوب نمی‌گردد؛ کما اینکه در مورد قرائت قرآن هم دستور داده‌اند که قرآن را با آواز خوش باید خواند و روایت شده است که حضرت سجّاد، علیه‌السلام، با چنان صدای ملایم و روحانی قرآن را می‌خواندند که هرکسی رد می‌شد و می‌شنید بی‌اختیار مدّتی توقّف می‌کرد. به همین دلیل این امر را نمی‌توان غنایی که شرعاً حرام است تلقی کرد بلکه بالعکس این از قبیل مواردی است که بهتر است با

صدای خوب خوانده شود.

۳ - موسیقی عبارت است از تنظیم و هماهنگی اصوات، کما اینکه هماهنگی رنگ‌ها در نقاشی، هنر می‌آفریند و همگامی و همراهی مصالح و مناظر در ساختمان‌ها موجب هنر می‌گردد، در صدا نیز این وضعیّت وجود دارد. نظم و هماهنگی اصوات را موسیقی می‌گویند. البته موسیقی ممکن است دو نوع باشد: موسیقی‌ئی که انسان را به یاد خدا بیندازد و موسیقی‌ئی که انسان را از یاد خدا دور کرده و در شهوات فرو برد. آن موسیقی‌ئی که انسان را در شهوات فرو برد "غنا" نامیده می‌شود و غنا حرام است. همین امر در مورد سایر هماهنگی‌های هنری یعنی در نقاشی‌ها و عکاسی‌ها وجود دارد کما اینکه عکس‌ها و نقاشی‌های اماکن متبرّکه انسان را به یاد خداوند می‌اندازد و نقاشی‌های دیگر ممکن است از یاد خدا دور کند و مضرّ باشد. بنابراین موسیقی مطلقاً حرام نیست بلکه نوعی از موسیقی که غنا باشد حرام است، ولی به هر جهت چون آمادگی و امکان انحراف در موسیقی بسیار است و تشخیص حدّ حلال و حدّ حرام آن مشکل می‌باشد، لذا به طور کلیّ استفاده از هرگونه موسیقی‌ئی که با آلات موسیقی ادا می‌شود و اصطلاحاً به آن ساز می‌گویند در مجالس فقری صحیح نیست و در مجالس فقری فقط خواندن کتاب با آواز مجاز است و غیر از آن مجاز نیست، برای اینکه انحرافات رخ ندهد.

۴ - اینکه گفته شده است که در دستورات درویشی و حتی احکام شرعی رعایت اوضاع و احوال لازم است و با اوضاع و احوال متفاوت یعنی ازمنه و امکانه متفاوت دستورات فرق می‌کند، در جزئیات و ظواهر امر است و در اصول کلیّ به هیچ وجه فرق نمی‌کند. آنچه در بالا بیان شد همیشه

به همین وضع است. البته ممکن است بنا به حالات بعضی افراد، دستورات متفاوت باشد ولی آن تفاوت‌ها شخصی است و در مجالس فقری عموماً باید به همان نحوی که بیان شد و تا کنون معمول بوده است، عمل شود.

۵ - در مجالس فقری همواره باید مجلس بانوان از آقایان جدا باشد و برای تمام مدّت مجلس، رعایت حجاب شرعی از ناحیه بانوان معمول گردد. این مسأله حجاب شرعی فقط برای مجالس عمومی نیست و در هر حال باید در مجالسی که به نام فقری است رعایت شود که اینک در شهر و آبادی‌ها یا روستاهایی که عده کمی از فقرا هستند و حتی گاه همه، اعضای یک خانواده هستند، توصیه شده است که در شب جمعه و شب دوشنبه که به یاد خدا دور هم می‌نشینند فرض نکنند که به هم محرم و محارم یکدیگر هستند، بلکه آقایان جدا از خانم‌ها بنشینند و تمام مدّت مجلس رعایت حجاب شرعی را بنمایند.

۶ - آنچه به عنوان تغییر اوضاع گفته شده است به مناسبت دوران اخیر است و به مناسبت اینک: *وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ*، باید همه اخوان از مرد و زن بر تحصیل علم و دانشی که متداول جامعه بشری است کوشش کنند و همچنین آماده هرگونه اظهارنظر اجتماعی باشند. بدین جهت اگر در معاشرت‌ها تغییراتی رخ داده است، با رعایت تمام احکام شرعی در حدّ این تغییر باید گفت که متناسب با اوضاع فعلی است و زائد بر این نباید تصوّر کرد.

۷ - در مورد وجوه شرعیّی بعضی‌ها سؤال می‌کنند که آیا می‌توانند شخصاً آن را مصرف کنند و یا شخصاً به کسانی که نیاز دارند ادا کنند؛ باید توجه به احکام شرعیّی قضیه داشته باشند. اگر به هر یک از رساله‌های

آقایان علماء مراجعه فرمایند، در آنجا موارد مصرف ذکر شده است ولی لازم نیست که آن وجوه را توسط کسی مصرف کنید. البته اگر خودتان مطمئن باشید که محل مصرف را پیدا کرده‌اید، صحیح است. در آن صورت می‌توانید شخصاً خرج کنید ولی باید توجه داشته باشید که اولاً: این محل مصرف برای رفع نیازهای ضروری اشخاص است، نه نیازهای تصنعی؛ و بنابراین ممکن است شما بسیاری از نیازهای واقعاً غیرضروری را ضروری تشخیص بدهید. ثانیاً: یکی از علل اینکه معمولاً این وجوه توسط بزرگان به مصرف می‌رسد، این است که اشخاص بسیاری هستند که در ضروریات زندگی درمانده‌اند ولی بنا به آیه قرآن از شدت تعفف، شما آنها را نمی‌شناسید^۱ و در این صورت آنها محروم می‌شوند. به این جهت است که اگر در یک جا جمع و مصرف شود امکان اینکه این اشخاص هم شناخته شوند، بیشتر است. ثالثاً: نخواستند که دهنده و گیرنده وجوه، مقابل هم بشوند که خدای نکرده ریا بر دهنده غلبه کند ولو اندکی مزد بخواهد و شخصیت و حیثیت گیرنده هم شکسته نشود. و الا اگر یقین بدانید که برای مصارف ضروری شخص است و آنها را ترجیح بدهید، اگر به اندازه ضرورت هزینه ضروری اشخاص نیازمند به آنها تقدیم کنید و رعایت این مطلب در دهنده و گیرنده هم بشود اشکالی ندارد.

۸ - موارد جدیدی که در دستورات گفته می‌شود هرگاه در صحت آن شک دارید ممکن است سؤال کنید ولی به‌عنوان تذکر در دوران امروز لازم

۱. سوره بقره، آیه ۲۸۳: لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُخْضِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا (این صدقات از آن بینوایانی است که خود را در طاعت حق محصور کرده‌اند و در طلب قوت ناتوانند و آنچنان در پرده عفافند که هر که حال ایشان نداند، پندارد که از توانگرانند. آنان را از سیمایشان می‌شناسی که به اصرار از کسی چیزی نخواهند).

است که خود را از شرّ مغرضین یا انتقادکنندگان مغرض درامان داشته باشید و بدین جهت فعالیت اجتماعی از این حیث و به این منظور ضرورت دارد.

دکتر حاج نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه)

۸۲/۵/۱۹

درخصوص برخی از اسرار فاجعه کربلا و نهضت حسینی در ابتدای تصرّف عدوانی حسینیّه

شریعت در قم:

هو

۱۲۱

قال رسولُ الله (ص): حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ

حلول ماه محرم الحرام، یادآور قیام حضرت سیدالشهداء، علیه السلام، و اصحاب با بصیرت و باوفایش می باشد و عاشورای امام حسین (ع) آینه صاف و تمام نمایی است که با توجه و نگاه دقیق در آن می توان جمال نورانی قرآن و سپای زیبای اسلام را در آن مشاهده نمود و حکمت آنکه امامان بزرگوار ما، علیهم السلام در برپایی مجالس سوگواری جدّامجد خود جدّیت داشته و پیروان را به آن توصیه می فرمودند، بیشتر آن است که با توجه به این امر که در اسلام عزاداری نداریم، اما شیعه در سایه برگزاری مراسم سوگواری با تعلیمات نورانی و آرمان های الهی آن نهضت که در تاریخ بشریت نظیر ندارد و ادامه آن توسط بانوی بزرگوار اسلام حضرت زینب، سلام الله علیها، و ائمه معصومین، علیهم السلام، آشنا شده و آگاه شود که چه خون هایی برای نگهبانی و احیاء دین و کتاب قرآن بر زمین ریخته شده

است؛ گوهر تابناک این هدف مقدس را در تمام زوایای زندگی فردی و اجتماعی خود، تابنده سازیم.

در فرا رسیدن این ماه توصیه‌هایی که مخصوصاً در دوران معاصر با توجه به اوضاع جهان اسلام بیشتر ضرورت دارد به فقرای سلسله جلیله نعمت‌اللّٰهی گنابادی، و فقهم الله، می‌نمایم و امیدوارم این نکات را که از قلبی سرچشمه گرفته که برای اعلاى اسلام راستین و ایران عزیز که پرچمدار تشیع است، می‌طپد و از صمیم قلب خواستار ترقی و تعالی صوری و معنوی آنان است، با جان و دل پذیرفته و اجرا نمایند و موجبات خوشنودی خدا و اولیائش را که خیر دنیا و آخرت در آن است فراهم آورند:

۱ - به برکت عاشورای امام حسین و زحمات ائمه، علیهم السّلام، تداوم هدایت بشر حاصل گردیده و سربلندی و پیشرفت‌های مادّی و معنوی انسان‌ها مخصوصاً شیعیان در پرتو نور درخشان گفتار و رفتار امامان می‌باشد؛ بنابراین فقرا که محبت و ولایت اهل بیت، علیهم السّلام، را در دل و افتخار پیروی از آنان را در عقیده و گفتار و رفتار دارند باید در کسب فضیلت و عشق و عرفان و آگاهی از راه و روش حضرت سید الشّهداء، علیه السّلام، و اصحاب بزرگوارش تلاش نمایند. و با توجه به مفاد این پیام مهم که: *كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورًا وَكُلُّ اَرْضٍ كَرْبَلَا*، ندای پیشوای نهضت را که فرمود: *هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي رَا بَهْ غُوشِ تَمَامِ جَهَانِيَانِ اِلَى الْاَبَدِ رَسَانِدُ* و به همه فهانید که اگر حسرت حضور در رکاب آن حضرت را خالصانه دارید، این ندا را بشنوید و پاسخ دهید و پاسخ مثبت عملی به این ندا، آن است که رویه و سنت آن حضرت را پاس بداریم.

۲ - عاشورای امام حسین، علیه السّلام، درس‌ها و پیام‌های فراوانی

دارند که روح و باطن همه آنها موضوع ولایت و رهبری اولیاء حق است که از اساسی‌ترین ارکان دین می‌باشد و آن هدیه‌ای است الهی و ودیعه‌ای آسمانی، حیف و دریغ است که با گفتار و رفتار مغایر با این هدف مقدّس، آن را به ثمن بَخس و دَرَاهِمِ معدوده و ناچیز فروخته و در نتیجه در خطّ کسان‌ی قرار گیریم که به طمع ملک ری خون فرزند پیامبر اکرم (ص) و یاران عزیزش را بر زمین ریختند و جز ننگ و رسوایی چیزی عاید آنها نشد.

۳ - برگزاری مجالس سوگواری باید از هرگونه پیرایه‌های ناشایست و آنچه موجب اهانت به ساحت مقدّس اهل بیت، علیهم‌السّلام، و سستی مقدّسات در انظار بیگانگان و دشمنان اسلام است، منزّه بوده بلکه بیشتر به تبیین مواضع حقیقی این قیام مقدّس پرداخته شود.

۴ - از جمله حقوق و انتظاراتی که ابا عبدالله، علیه‌السّلام، و همه اولیاء الهی از پیروان و شیعیان خود دارند، الگوپذیری از آنان است که خداوند نیز در قرآن به آن امر فرموده است: لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ^۱ توصیه شده است پس با شناخت راه و روش آنان که باید در سوگواری هدف اصلی باشد، دو نهال محبّت و معرفت، شیعیان آن بزرگواران را از حالت خامی درآورده و به پختگی و کمال می‌رساند.

۵ - محبّت، انسان را به قلّه رفیع عرفان واصل، و تسلیم و اطاعت از اولیاء دین را که جلوه‌های ربّانی آن درخت پرثمر هستند در سالک، بارور می‌سازد.

۶ - رفتارهای حاکی از محبّت به بزرگان بیانگر درجه خلوص نیّت و صداقت هر شخص مدّعی تشیّع و فقر است و از جلوه‌های این محبّت،

۱. سورة احزاب، آیه ۲۱: برای شما، شخص رسول الله، مقتدای پسندیده‌ای است.

احترام و ادب به دوستان و عاشقان امام حسین(ع) و همه اهل بیت(ع) و ادای ادب به ساحت مقدّس مکان‌ها و حسینیه‌هایی است که به یاد و نام آن حضرت و برای اقامه سوگواری ساخته شده است؛ پس هرگونه هتک حرمت نسبت به دوستان و ارادتمندان آن بزرگوار یا مکان‌های منتسب به آنان نشانه کذب و ریاکاری خواهد بود.

- ۷- درس‌های اینار و فداکاری و مقاومت و صبر، معارفی علمی و عملی هستند که در قیام امام حسین برای ارادتمندانش وجود دارد.
- ۸- یکی از راز و رمزهای پیروزی امام حسین در این بود که یارانی باوفا، متحد، منسجم و با یک هدف و عاشق داشت، بر هر کدام از فقرا لازم است که برای نیل به این پیروزی از هرگونه کدورت و اختلاف پرهیز نموده و وحدت و اتحاد با یکدیگر را در همه ابعاد عنایت داشته باشند.
- ۹- یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی که فرهنگ یک مکتب و جامعه را مورد تهدید قرار می‌دهد، شکسته شدن حریم‌هاست، شکستن حریم‌ها، بدعت در احکام دین، نقض دستورات پیامبر، دستور به سب و لعن حضرت علی، علیه‌السلام، نمونه بارز این حریم‌شکنی است. اگر بخواهیم دچار سرنوشت آنان نشده و راه سعادت و نجات را بیابیم از شکستن حریم اولیاء خدا خودداری نماییم.

- ۱۰- احساس مسؤولیت و واکنش در قبال سرنوشت جامعه که همان امر به معروف و نهی از منکر و از اهداف قیام امام حسین(ع) بود را به اندازه رعایت مسؤولیت خود، فراموش نکنیم و از یاد نبریم که هر گروه و جامعه‌ای که منافع و سلیقه‌های شخصی را بر منافع جمعی و مصلحت‌های عمومی ترجیح دهد محکوم به انحطاط و سقوط می‌باشد.

۱۱ - قیام حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) و یارانش در دورانی واقع شد که گروهی دلبسته به جاه و مقام، زندگی حیوانی را بر حیات انسانی ترجیح داده و دچار عوام‌زدگی و غفلت شدند:

چون که ظاهرها گرفتند احسان

و آن دقایق شد از ایشان بس نهان^۱

دو عنصر آگاهی و پایداری را باید از واقعه کربلا در هر زمانی آموخت.

۱۲ - قیام و جهاد پرشکوه حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) پیوند قطعی و جدایی‌ناپذیر با ظهور و قیام حضرت قائم آل محمد، عجل الله فرجه، دارد. اعمال ما موجب محرومیت ما از فیض دسترسی به آن حضرت گردیده است، گرچه او هادی و حافظ ما و بینای بر اعمال ماست به موجب: *كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورًا وَكُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَا*، باید ندای: *مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ*^۲ بزرگان را از جان و دل شنیده و با تصحیح در اقوال و افعال خود زمینه‌های ظهور آن حضرت که احیاء‌کننده اهداف جد بزرگوارش می‌باشد را فراهم نماییم.

به مضمون حدیث امام صادق (ع) که می‌فرماید: *فَأَحْيُوا أُمَّرْنَا، رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أُمَّرْنَا*^۳، دین مقدس اسلام و مذهب حقه تشیع دارای احکام جامع و کاملی است که اگر توسط عالمان دین و عارفان راه یقین به مردم برسد و تعالیم نورانی آن اجرا گردد، موجب پیشرفت در تمام زمینه‌های مادی و معنوی انسان در هر زمان گردیده و تدبیر حقیقی و تمدن واقعی را در

۱. مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۳۳۱.

۲. سوره صف، آیه ۱۴: چه کسانی یاوران من در راه خدایند؟

۳. احیاء کنید امر ما را، رحمت کند خدای کسی را که امر ما را احیاء می‌کند.

برخواهد داشت. اسلام دارای شریعت و طریقت بوده و در پرتو نور درخشان قرآن و عترت که دو یادگار حضرت رسول اکرم (ص) در بین امت است می‌توان بر ظلمات درونی و موانع بیرونی غالب گردید. در زمان غیبت امام زمان، عجل الله فرجه، نیز این دو رشته علمای شریعت و عارفان طریقت پیوسته وجود داشته و دارد و همان‌طور که در کتب عرفا از جمله در رساله شریفه پند صالح تألیف پدر جسمانی و روحانی فقیر که دستورالعمل فقرای این سلسله و جامع تمام احکام قلبیه و قلبیه و خلاصه تمام وظایف سالکین الی الله است این دو سلسله را مانند دو دست یک شخص و دو شعبه یک اداره فرموده و علماء را پیشوایان مسلمین و نمایندگان بزرگان در ذکر احکام و عرفاء را مجازین درایت و مأمورین اصلاح نفوس و تهذیب اخلاق معرفی فرموده است. و این اتحاد و یگانگی مایه اصلی ترویج دین مبین اسلام و تحکیم قواعد حضرت سیدالانام، علیه السلام، و مانع از نفوذ و اجرای دشمنان دین و ملت می‌باشد. فقیر نیز به پیروی از اسلاف بزرگوار و اقطاب این سلسله جلیله هم در گذشته و هم در حال حاضر با آقایان علما در تماس و ارتباط بوده و نهایت محبت فیمابین برقرار است.

در این زمان که دشمنان فریب خورده اسلام و ایران سعی در مخدوش نمودن چهره زیبای اسلام و تشییع حقیقی دارند و آن را در جهان دین ترور و خشونت، و ایران عزیز را کشوری بی‌قانون معرفی می‌نمایند و توجه ندارند که در صدر اسلام، علی، علیه السلام، که ولی الله و خلیفه بلافصل و وصی رسول الله و از هرکس برای اسلام دلسوزتر و به اوضاع عالم آگاه‌تر بود با کشتن عثمان مخالف بود و حتی فرزند بزرگوار خود را که یادگار رسول خدا بود، مأمور حفاظت از او نمود و نیز فرمود که خلیفه کشتی باب می‌شود

و دیدیم که خلفای بعدی و حتی خود علی، علیه‌السلام، و امام حسن مجتبی (ع) هدف ترور قرار گرفتند. امروز این اتحاد و وحدت مسلمین از هر زمان دیگر اهمیت بیشتر داشته بلکه از اهم واجبات می‌باشد، فقیر به این مسؤلیت خطیر کاملاً واقف و آگاه بوده و نگرانی از عواقب سوء این جریان ضد اسلام و ایران، خاطر مرا مشغول نموده است و براساس حدیث شریف پیامبر: *قَصَمَ ظَهْرِي رَجُلَانِ عَالِمٌ مُتَهَيِّتٌ وَ جَاهِلٌ مُتَنَسِّكٌ*^۱، ملاحظه می‌شود که طبق واقع بینی آن حضرت، این دو گروه در طول تاریخ اسلام مخصوصاً در زمان حاضر بیش از هر چیز، دین و مقدسات مذهبی و ملت ایران را تهدید می‌نماید؛ لذا علاقه دارم به تأسی از اسلاف بزرگواریم و با توجه به مسؤلیت خدمت به فقر و فقرا که برعهده دارم با بسیاری از مراجع و علما در مسائل مهم دینی و ملی مذاکره و تبادل نظر و معاشرت داشته باشم، ولی چون به واسطه رسیدگی به امور فقرا و اشتغالات زیاد و پاسخ به مکاتبات و گاهی کسالت و ضعف جسمانی و وقت کم آن هم به خصوص در غیر تهران اجرای این مهم به طور کامل و دلخواه میسر نیست، لذا به برادر مکرم آقای حسینعلی کاشانی بیدختی، زید توفیقاته، که از ارادتمندان به علما و روحانیون بوده و دارای اجازات کتبی و شفاهی از مراجع عظام می‌باشند و پیوسته خدمت آقایان می‌رسند، مأموریت دادم که این خدمت مهم را بپذیرند و در تهران و شهرستان‌ها که مسافرت می‌نمایند علمایی که مصداق مقبوله *مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِئاً لِنَفْسِهِ حَافِظاً لِدِينِهِ مُخَالِفاً لِهَوَاهُ مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ*^۲ هستند را ملاقات

۱. دو کس پشت مرا شکستند، عالم نابکار و عابد نادان (منیه‌المريد، شهيد ثانی).

۲. هرکس از فقها که نفس خود را رام نماید و حفظ کند و دین خود را محفوظ دارد و مخالف هوای نفس و مطیع امر مولا باشد.

نموده و سلام فقیر را ابلاغ نمایند و این موضوع مهم را به استحضار علماء ربّانی و دلسوز دین و ملت عزیز ایران برسانند که اگرچه شیاطین انسی به مصداق آیه شریفه: *أَعْمَاهُمْ كَسْرَابٍ بِقَيْعَةٍ*^۱ بوده و خداوند براساس: *وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ*^۲، نقشه‌های شوم آنها را نقش بر آب و به حکم: *إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ*^۳، حمایت و حفظ از قرآن و اولیاء خود را تضمین فرموده است؛ ولی وظیفه ما نقض نمی‌گردد و به منطوق: *كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ*، موظف به بیداری و آگاهی دیگران هستیم. و چون سوء تفاهمات و شبهاتی توسط بعضی از جاهلین یا مغرضین و معاندین با حق و حقیقت درباره تصوف حقیقی که همان تشیع واقعی و صراط مستقیم ولایت اهل بیت، علیهم السلام، است، در اذهان ایجاد گردیده است، آقای کاشانی بیدختی در ملاقات با آقایان علماء و روحانیون و پژوهشگران و جویندگان حقیقت، در جهت رفع این شبهات سعی نموده و چنانچه سؤالاتی بود همان‌طور که قبلاً اجازه داشتند پاسخ داده و مطالب مذهبی و عرفانی را توضیح دهند و سعی نمایند که با توجه به آیه شریفه: *أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ*^۴ و با قول لیل و دلیل روشن، رفع شبهه و راهنمایی نموده و در ایجاد وحدت و تنویر افکار و خدمت به بندگان خدا از هرگونه ایثار و فداکاری خودداری ننمایند. از درگاه خداوند متعال از دیاد توفیقات ایشان را مسألت می‌نمایم.

۱. سوره نور، آیه ۳۹: اعمالشان چون سرابی است در بیابانی.

۲. سوره آل عمران، آیه ۵۶: آنان مکر کردند، و خدا هم مکر کرد، و خدا بهترین مکرکنندگان است.

۳. سوره حجر، آیه ۹: ما قرآن را خود نازل کرده‌ایم و خود نگهبانش هستیم.

۴. سوره نحل، آیه ۱۲۵: مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنان مجادله کن.

بحمدالله اکثر قریب به اتفاق فقرا، برادران و خواهران ایمانی به وظایف شریعتی و طریقتی خود رفتار می‌کنند و دل‌بستگی و انس خود را به عظمت پرچم فقر (اسلام واقعی) معمول می‌دارند که از این جهت به همه آنها سلام عرض کرده و تشکر دارم و ملتمس دعا هستم.

فقیر حاج نورعلی تابنده (مجذوب‌علیشاه)

اول محرم ۱۴۲۷ هجری قمری

به مناسبت اتمام ماه صفر و دعوت به اتحاد مسلمانان و احسان نسبت به خشونت‌ورزان، پس از

تخریب حسینیه قم و ضرب و شتم فقرا:

هو

۱۲۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماه صفر سال ۱۴۲۷ قمری سپری شد و بهار و نوروز آمد. انشاءالله بشارتی را که صحیح یا سقیم منسوب به حضرت رسول اکرم (ص) برای خبر یافتن از اتمام ماه صفر به مسلمانان وعده داده بودند مشمول حال ما گردد. در ماه‌های محرم و صفر این سال ما همه سوگوار بودیم. سوگواری از ستمی که بر حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) و شیعیان شد و حسینیه حسینی در مکان و شهر اهل بیت به آتش کشیده شد و آن حضرت و شیعیانش ملاک کلی تشخیص حق از باطل در همه زمان‌ها و مکان‌ها گردیدند. خداوند ما را در این سوگواری مأجور بفرماید. در ماه‌های اخیر متأسفانه به سبب حوادث واقعه برای فقرای این سلسله سؤالاتی از دور و نزدیک مطرح گردید که موجب شد به صورت کلی موارد ذیل را در چند بند عرض کنم؛ امیدوارم هر یک از برادران و خواهران مکرم با استمداد از عقل ایمانی

خویش پاسخ‌های خود را بیابند:

۱ - پیامبر اسلام و ائمه اطهار(ع) بنا بر دستور قرآن مجید که می‌فرماید: *وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا*، در راه پرهیز از تفرقه مسلمانان و اتحاد آنان از هیچ کوششی دریغ نکردند. علاقتندی به حفظ اتحاد بود که موجب شد علی(ع) به فرمایش خود: *فَصَبْرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدَى وَفِي الْحَلْقِ شَجَا*^۲، درحالی که خار در چشم و استخوان در گلو داشت، صبر کند و ۲۵ سال خانه‌نشین گردد و سکوت کند و نیز توجه به همین مهم بود که باعث اعتلاء و توسعه اسلام در قرون اولیه اسلامی گردید. اکنون که مسلمانان از جوانب گوناگون مورد تهاجم قرار گرفته‌اند، حصول این اتحاد به‌خصوص در داخل ایران بیش از هر زمان دیگر لازم و ضروری است، از این‌رو باید نسبت به طریقه‌ها و سلیقه‌های مختلف مذهبی موجود در داخل اسلام که امری طبیعی است به تحمل و مدارا رفتار کرد و وجهه جامع مسلمانان را که شهادتین است مورد توجه قرار داد و کوشش کرد که یک نفر نامسلمان را مسلمان کرد نه اینکه به محض یافتن اختلاف ظاهری با فهم و سلیقه دینی خود حکم به انحراف دیگر مسلمانان داد.

۲ - تصوّف و عرفان اسلامی، حقیقت معنوی اسلام و عین تشیّع است و انتساب سلاسل صوفیه به حضرت علی(ع) و استقرار تشیّع به‌عنوان مذهب رسمی ایران از جانب آنان شاهد صدق این گفتار است، لذا به‌صرف وجود اخباری ضعیف در ذمّ تصوّف که انتساب آنها به ائمه اطهار(ع) نیز

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳: و همگان دست در ریمان خدا زنید و پراکنده مشوید.

۲. نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، ج ۱۰، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶، خطبه سوم، ص ۱۰: و به صبر گراییدم درحالی که دیده از خار غم خسته بود و آوا در گلو شکسته.

مشکوک می‌باشد، نمی‌توان حکم کلی در ذمّ تصوّف کرد. اگر این‌طور باشد اخباری که در ذمّ مجتهدان و علما از ائمّه بزرگوار(ع) نقل شده بسیار بیشتر از اخبار در ذمّ تصوّف است و بدیهی است که منظور آن بزرگواران اجتهاد و علمی است که از معدن ولایت اخذ نشده و مخالف اوصاف اجتهاد و علم حقیقی است. در مورد تصوّف نیز به فرض صحّت آن اخبار، مراد ایشان، صوفیانی است که دارای اوصاف مذموم و نامأخوذ از مقام ولایت هستند.

۳ - تلاش مشایخ حقیقی تصوّف و عرفان در اصلاح اخلاق و تهذیب نفوس و تحکیم عقاید ایمانی بر محققان تاریخ اسلام واضح و مبرهن است. کشور ایران از قدیم‌الایام مهد تصوّف و عرفان بوده است و حضور کتاب‌های عرفانی مثل مثنوی مولوی در کنار قرآن مجید در خانه ایرانیان گواهی بر این حقیقت است و در واقع به‌همین واسطه اسلام از ایران تا چین و مالزی و اروپای شرقی و آفریقا گسترش یافت؛ لذا مسأله تصوّف و عرفان حقیقی در ایران مسأله دینی - ملی است و هرگونه تلاش در تضعیف آن منجر به نتایجی سوء در تضعیف دینی، اخلاقی و فرهنگی ملت ایران خواهد شد.

۴ - احترام و تجلیل علمای شیعه که مصداق مقبوله شریفه عمر بن حنظله هستند از قدیم‌الایام مورد تأیید بزرگان این سلسله بوده است و همواره تأکید شده که در مسائل عملیّه به هر یک از ایشان که فقرا خود واجد شرایط، تشخیص می‌دهند مراجعه کرده و تقلید نمایند. البتّه معظمّ لهم نیز بی‌شک در حدود تکلیفی که در آن مقبوله برعهده آنهاست، و بنابر تصریح رساله‌های معظمّ لهم شامل اعمال است و نه اعتقادات، انجام وظیفه می‌کنند و تکلیف سنگین شوون مرجعیّت علمی را به دور از جنجال‌های

عامیانه در نظر دارند و مدافع حریم ایمانی اشخاص خصوصاً مقلدان خود و حفظ اتحاد همه مسلمانان و گوینده شهادت هستند. بزرگان متقدم فقهای شیعه مثل قاضی نورالله شوشتری، فیض کاشانی، مرحوم مجلسی و از میان متأخران بزرگانی مثل مرحوم میرزای شیرازی و شیخ مرتضی انصاری همواره به بزرگان تصوف و عرفان احترام گذارده‌اند، ولی متأسفانه از اواسط دوره صفویه سیاست حاکم در صدد ایجاد تفرقه و تشتت میان آنها برآمد، با این همه همواره بزرگان طرفین سعی بر رفع القای این تفرقه داشتند.

۵- برخلاف آنچه شهرت یافته است، اسلام، دین سلام و صلح است. کلمه اسلام مأخوذ از سلام است و سلام نیز از ریشه سلم است که هم به معنای آرامش درونی و هم صلح خارجی است. از این رو به فرموده نبی اکرم (ص) مسلمان کسی است که دیگر مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند.^۱ در قرآن مجید در عین اینکه در مقامی می‌فرماید در مقابل عداوت دیگری مقابله به مثل کنید، در آیه دیگر به ترتیب دعوت به فروخوردن خشم و سپس عفو بر دیگران و در بالاترین مرتبه، دعوت به احسان می‌کند و از میان همه این مراتب می‌فرماید: **وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ**^۲ (خداوند احسان‌کنندگان را دوست دارد). در تصوف و عرفان اسلامی از همه برادران و خواهران ایمانی توقع می‌رود که بکوشند در مقابل خشونت ناروا، به احسان رفتار کنند و در مقابل تقدیم گل، ضربه آجر را تحمّل نمایند و جهاد اصغر را به جهاد کبر تبدیل نمایند. همین کوشش معنوی است که در تصوف و عرفان مهم‌ترین اجابت دعوت من انصاری الی الله بزرگان دین

۱. **الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ.**

۲. **سوره آل عمران، آیه ۱۳۴.**

محسوب می‌شود.

۶ - احترام به اماکن مقدّسه همهٔ ادیان الهی از دستورات مؤکّد اسلام است و پیامبر اسلام (ص) در همهٔ جنگ‌ها به مسلمانان در این باره توصیه اکید می‌فرمودند و حتّی در شریعت اسلام خواندن نماز مستحبّ در معابد یهود و نصاریّ دستور داده شده است. شارع مقدّس اسلام وقتی نسبت به اماکن مقدّس ادیان دیگر غیر از اسلام چنین دستور داده است، به طریق اولی در داخل اسلام حفظ حرمت این اماکن اعمّ از حرم‌های شریف ائمّه اطهار (ع) یا مساجد و حسینیه‌هایی که به نام بزرگان بوده و در آنها نام آن بزرگان برده می‌شود، مورد تأکید بیشتری است. هرگونه قشریّت و تعصّب فکری به هر صورت که حمله و تخریب این قبیل اماکن شریف و ایجاد تفرقه و دشمنی میان گروه‌های مسلمان را تجویز می‌کند، برخلاف تعالیم اسلام می‌باشد و از جانب مسلمانان آزاداندیش مردود است. اگر خدای ناکرده تعلیم‌دهندگان جامعه جهل و تعصّب را ترویج و تعلیم دهند تا با استفاده از آن، جهال و متعصّبان را به هوای نفس به تخریب خانه مقدّسی وادارند روزی همان‌ها بر مرئیان خویش خواهند شورید.

۷ - حکمای بزرگ فصل ممیّز انسان از دیگر حیوانات را عقل دانسته‌اند. عقل ایمانی یعنی عقلی که مهتدی به هدایت ایمان است، موهبتی الهی است که می‌تواند وظایف اجتماعی ما را در زمانه‌ای که بیش از همیشه حق با باطل مشتبه شده است، معین کند. همین عقل است که شرّ را از خیر تشخیص می‌دهد یا میان دو شرّ آن را که شرّتر است، درک می‌کند. پس باید این عقل را پاس داشت و در فهم مسائل و رفع جهل و نادانی که مستمسک استتار به وسیلهٔ بیگانه است به آن مراجعه کرد.

۸ - در مورد حق الله، خداوند که کریم و بخشنده است، فرمود: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ^۱، یا اینکه می فرماید: إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً^۲. اما حق الناس را خداوند به صاحب حق اعطا کرده است و لا غیر.

نکاتی که عرض شد هیچ کدام جدید و نو نیست و جزو اصول تصوّف و عرفان در دستور همه بزرگان سلف این سلسله به اقتضای زمان بیان شده و فقط از جهت تذکر و یادآوری مجدداً اظهار گردید.

امیدوارم حضرت حق، تعالی شأنه، ما را موفق بدارد که در سال جدید به بصیرت و دانایی، پیرو تعالیم دین مبین اسلام باشیم، والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

فقیر حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب علیشاه)

اوّل ربیع الاوّل ۱۴۲۷ قمری

مصادف با هجرت پیامبر از مکه به مدینه

۱. سوره نساء، آیه ۴۸: هر آینه خدا گناه کسانی را که به او شرک آورند نمی آمرزد؛ و گناهان دیگر را برای هر که بخواهد می آمرزد.

۲. سوره زمر، آیه ۵۳: همانا خدا همه گناهان را می آمرزد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ تَقَى وَرَجَا

هـ
۱۲۱

وبعد الحمد والصلوة ، به اطلاع برادران ایمانی رسانده که از این تاریخ عموی
مکرم آقای حاج دکتر نورعلی تابنده دامت توفیقاته از جانب فقیر حاج علی
تابنده مجربعلیشاه مغفوره الله ورضی صوری و مغفوری مرلانا المعظم حضرت
آقای حاج سلطان حسین تابنده رضاعیشاه قدس سره مجازند در امام
نخاع جماعت در مجالس فقری در همه بلاد دنیا. فعاد حفظهم الله صحت
و خدمت ایشان امانت شمرده در بنا امتدادتند. ایشان نیز این امر را
میں فضل الهی دانسته، بر بجز و نیانزندی بر درگاه احدیت و تراض و محبت
بر برادران و خواهران ایمانی بنویسند، و فکرم الله و ایای نماید و مرضا

تاریخ چهارشنبه ۱۱ ربیع الاول ۱۳۴۳ قمری
برابر ۱۸ شهر خرداد ۱۳۷۱ شمسی در جلت
حضرت مرلانا المعظم حضرت آقای صاحبعلیه
قدس سره الشریف

فقیر علی تابنده مجربعلیشاه
علی بن

علی بن

بسم الله الرحمن الرحيم وهو ولي التوفيق والهادي الى ارض العرق
الحمد لله الذي هدانا لهذا لو كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله والصلوة والسلام
على خير خلقه جيب الله محمد مصطفى من وعلى اوصيائه وحلفائهم خلفاء الله

و بعد خدمت برادران ايراني، فقراى نعمة الله سلطان عليا هجرتي و نعم الله
موقفه ميلاز که در اين زمان که پس از زحمت و سهر و روزگار ما اعظم حقا آماي مايشاه طاب تره
خدمت فقرا و هذا طابنا به اذن واجازه معظمه بغير ايرابا فقير على آبنده مومنينشاه نعم الله
جمله غده غريمن اسه كفرنس شده و عمرى كتمه آماي حاج دكتور نورى آبنده زنده و فقير سالوا با
غرض تام در سلوك الى آفته زده و جمع ما شريف مصطفى به و طريقت به برادرى و برادرى
جدويد بر گرام طاب ترها و علاقه و اقران فقير من بيانشنده الزمان اينج ايشان در
دستگيرى طالبين را احسانى جويندگان بمان بيانشند ما هر جا طالب صادقى بيانشند طاب
سفاحي معين از كردن زيادند و ايشان را در طريقت به لقب مجذوب على مطلب
گردانيم. اميد است اين خدمت را به عنايت الهى است نعمت شرمه، بر بخت و نياز مندى به
درگاه محيا نياز ميلاز افند و هم دغم خوش را معرفت هذا طالبين و تربيت سالكين
كنند و آن را عبادتى بزرگ دانند البته برادران ايراني وجود ايشان را نعمت
دانست، از خبر ايشان كذب نفيش كند، و نعم الله و ايامي لطا عهه سلوك طريق مجتمه

تاريخ چهارشنبه 9 ربيع الثاني 1313 الاز
15 ارديه 1314 سالگرد هجرت مولانا عبد الرزاق
فقير حقا على صالح عمده طاب
على

فرمان دستگيري و ارشاد طالبين جناب آقاى حاج دكتور نور على تابنده

بسم الله الرحمن الرحيم وهدى الادي الى الدين القيم والله اعلم
الحمد لله الباعلى الارض خليفة قسم الصلوة والسلام على خير خلقه وحبيب محمد بن
عبد الله من بعثي خلفائه وارصيائه الى قيام يوم الدين

ويعلم به الملا محمد برادر اياما وطلبان راه رفقه الله ميرساند در اين ايام دررغبته
که امره انبوسى دين حسين وديگرى طالبين در رفته حقه رضيه فقه الله سلطانيت
يد بديد وفسانفسيه بين فقير الله حاج على تاننده محب عليشاه فقير الله ذخيرت و محمد
سيده وارلف ميرلانا الاعظم والاحسان در حاضرت آقاى حاج سلطان تاننده گلابارى
رضاعليشاه صاحب شرافت و صاحب رضا و تقوى و تقوى فخر او هذا نذير كان خدا شده ام و چون
اندرسته در مسامحه الهى و في الالوه القيام بلا استطاع است من انفق ارباب و قد اسال الله
واهبناى طالبان محراب است بحمدى كرم من خستى كثر خردن تاننده كده ها در ركعت ركعت الله بمجلسه
كوده، را تقوى و تقوى ابو محمد و رضيه خردن كرا حضرت آقاى صالحى عليه و غيرى عليه اجاب
آقاى ضاعليه كده سوره ترجمه الغرير را جلب كوده، صدر صافى و طلب و انرا يافته است
و آن نبره كرا ايد الله اراد لرقت به لقب مجذوب عليشاه فقير محمد زعفران باره
الله بود در اين امر تا غير را جان نرند آ و فقير هكلاى كده از قيد رحمت من جيبانى جان
يا فقه و جابه جلان تيكم كردم اسانج مجذوبه محمد زعفران، الطاعت نمانند. فقرا نبره محمد
محمد كرده تا غير را جان نرند استم و پوره نمانند و در همه امر رضاعلى اشان را رضاعلى
فقير دانند. والسلام على من اتبع الهدى واجتنب الفى والجرى



تاريخ ثبت شده ۱۲ ربيع الثاني ۱۴۱۳ برابر ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۱ ۲۷۱ هجری
مصادف با عیدین روز رحلت میرلانا الاعظم حضرت آقاى صالحى عليه و غیره
فقیر حاج علی تاننده محب علیشاه

هواشم

دبی اخبارات ترجمه عربی (دیگر) در ۱۰ جلد

کتابی ۱۳۳۲

برادر بزرگ آقای حاج میرزا علی میرزا علی
 فقیر را خواستند لذا بر سرش قرآن الله والذاریات
 لعوی کرم در آنکند کرم عارف بزرگوار حاج دگر
 نور علی تابنده مجتهد و بلیغ و تکلیف حضرت عالی کجبه محمد
 محمود و اطاعت ایشان است
 در رد و قبول ایشان را در رد و قبول فقیر بر این
 با آنکه کلمه فقر را در معنای نمرده تا کنده را اطاعت از حضرت مجتهد و بلیغ
 در السلام - فقیر علی بن محمد

هواشم

تم
 خیابان کوکب المین - شماره داروخانه نمبر ۵۷۸

برادر بزرگ آقای حاج سید احمد آقا شریف فقیه علی سلمه
 من حمدی پرورد اجداد عالی تقدر خود انجی بکرم و از
 آنجی که این رشته گسستن نیست با شوقی ز محبت
 سر بر سر فقر از لعوی عارف و حاصل خود خراب در نور علی
 تابنده مجتهد و بلیغ آرام لبه طلمه الشرف والذاریات
 حضرت عالی نیز سر تا کجبه بر کلمه نمرده سهاچی از زمان آن
 بزرگوار است سلب از حق است شاد و سر فقر از انجی
 تسال و حضرت مجتهد و بلیغ کرم بر این
 اله در انجی خوان علمه و زنده شده نمرده

فقیر علی بن محمد

چا صد از ان اختیاریه جهانی نسب

پلاک ۵۵ همکف

خداوند برادر مکرم جناب میرزا محمد علی حسینی صاحب ارباب و علی زید غفره
شیت این چنین است که غیر علی نامیده مجرب است خت برینه ام در
زاتی فخر بوزم و نام

تکلیف حضرت و بقیه آنست که در فخر ارجع بعلم مکرم و در
حباب در نور علی نامیده ادا ام علم الشرف باشد آنچه
او نه اراده فرمودند برای هر مطاع است در کار و حال غیر مجرب
و معنی حقیقی فزایک در این است که در خواست ارباب و نام
زبان از برای فزایک خواهد بود و از برای شکر برکت
نازنین در طریقت معنی بعضی حاصل نموده آن بزرگوار را بر لقب
مجدد صلح معتمد مردم در کسب ارباب را اعطای نموده و در ارباب

فخر بوزم و نام
تکلیف حضرت و بقیه آنست که در فخر ارجع بعلم مکرم و در
حباب در نور علی نامیده ادا ام علم الشرف باشد آنچه
او نه اراده فرمودند برای هر مطاع است در کار و حال غیر مجرب
و معنی حقیقی فزایک در این است که در خواست ارباب و نام
زبان از برای فزایک خواهد بود و از برای شکر برکت
نازنین در طریقت معنی بعضی حاصل نموده آن بزرگوار را بر لقب
مجدد صلح معتمد مردم در کسب ارباب را اعطای نموده و در ارباب

۱۲۱

ن

نصیبان خیر پادشاه حسین ارباب

برادر مکرم جناب میرزا محمد علی حسینی صاحب ارباب و علی زید غفره
خرد طلبه تکلیف جناب ارجع بخلیفه و جانشین این غیر محرمی است
حباب در نور علی نامیده مجرب است بسم الله رب العالمین
عهد محوره اعطای نماید در قبول این اراد و قبول غیر
برای سزاوار التماس فزایک است حالت بطیبه در خانه
اعطای از جناب در نور علی نامیده مجرب است و نام
کامای غیر علی نامیده مجرب است

(بسیار بجمع بطلب رسید که این مطلب نیز نوشته شود)

بسم الله الرحمن الرحيم - مدته بعد از این تسبیح آقای دکتر زریح ناصبه که مستوفی دولت
 دادگستری شده بودند بگذرد صبح که در خواب بیدار شدم مدتی سابقه لا اله الا الله را
 در گمگرمی و سستی و کلاله چشم اندک دیش و اینک در منزل ایستادم میری پیش آمد و الهام شد که حال مرا
 که حضرت امامی رضاعلیه و بعد از توجیه و عنایت نسبت مآثر و ذکر بفرماید ولی این ترجمه حقیقت
 باید باشد مستفکر بودم تا اینکه مرادم در پیش من رسید که توجیه جناب اتان را بکنم از این
 ایست که در این زمان مورد عنایت قرار دهم و بیک و کسب فرمایم بنام این که صادر و بستم و اینها
 تا وقت رسیدگی و دعایت نمایند بهین نظر و همین خیال احاطه بر نیاید و زاریت مرا خودستم احاطه
 در صورت حرکت بعد از آن حضرتان که در قیاب بودم روزی بعد از حضرت معصومه در ایام
 حضور خودتان حضرتان نسبت بودم حالات گذشته و احوال خود را عرض نمودم
 هر چه میگویم که نسبت باقر و ذکر از این عنایت و توجه بفرمایید این سفر در قیاب مرا بفرمایید
 نظر بود فرمود یعنی چه عنایت و فرمودم آنچه بفرمایید رسیده صدور و بیک و کسب
 و زبان و اجاره دستگیر گشت قدری سکوت فرمود و بعد یا تسبیح فرمودی که حال
 از زندگی و عمر بود فرمود یا خوشتر از حقیقت نمود لایحه عرض کردم چیز شکر است از این نعمت
 فرمود یا خوشتر ندانم که با سرت میا و رفتن منزل ما رو کرد بعد از آنکه حقیقت حدیثی در وقت
 کرده ام یعنی در ایام من مستغنیال خواهد شد من ساعت یا با من رو برو شدم جناب
 بفرمایید و لغزیده شدم بعد از اصرار کردم حتی چندین عیب بفرمودم من ساعت ایشان در جواب
 یا من ملایه و گفتم من قره گشیدن چنین با سستی را بدم دعا نقل از اینکه با سستی تر و استقامت
 و اضیق ایشان است و خلاصه از این سفر و توجیه که بعد از این که گفتم و مکاتبت و دویدم ایشان را بفرمایید
 فرستند و بفرمایند فرمودند خوشتر از این که در این بابت است مدینه است که کلمه ای پیش منی جمع بر صلیت
 بفرمایید یا اهل راجع شده و غایتش که با بچیم یا من و قلب خود امیدوارم که مسووم میفرمودند و دل
 قدر برینا و لولایت فرموده تا هر گم از اشعور در سفر نیست و خوشتر بفرمایید و خوشتر است راجع
 بهین موضوع است

مطابق روایتی که در پاسخ مندرجیم در اینجه آن اگر مجلس بعد از آن
خزانه وزارت :

از نظر دفتر جبهه ۲۳ مه ۱۳۰۶ شمسی مطابق با ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۰۶ در میر خست

منا بر سر کوشش چون تاریخ تولد من به استقامت همجور قمری منبسط با ولادت حضرت صاحب مدد علی
مذیبت بوده بود برادر گرامی نام پدر جنابش را بر من گذارند.

۲- قصیدات ابتدائی من در دبستان جامع بیست و یک سالگی منم بود از ششم ابتدائی پیوسته
در کتابخانه تحصیل کردم. ششم در دبستان امیر مغربی تهران اول دبیرستان در دبیرستان فردوسی مشهد
۳- در دبیرستان در دبیرستان علمیه تهران - چهارم در دبیرستان در دبیرستان علمیه تهران در
دبیرستان علمیه در ششم از من خود را در ۱۳۳۳ در کتابخانه اول ششم که از طرف وزارت فرهنگ است
چندین بار در آن تیسیر مشتمل بر کتب و دست نوشته عمردادی هدیه تسلیم می شد

۳- آه در ششم ابتدائی یعنی در آنکه ششم از مدرسه خود بود برادر گرامی در ساعت به او برادر گرامی
میر خست را اصلاحیه خانه اوگی در جایی من بخوبی بود که از همسر من می گرفتند

۵- ۴- قصیدات در آنکه من تیسیر من حقوق در آنکه حقیقت تمام بود است تیسیر می گذارند

از آنکه در آن ایام کم در پیش همکس در ششم در دوران استاد محمد زبیدی - استاد و جلال الدین
های - آیت الله شریع که منبسطی - آیه الله سید محمد مشکوة - آیه الله سید محمد امجدی - استاد سید علی شریع
استاد در آنکه حقیقت بودند. دوره که در آنکه حقیقت در آنکه حقیقت در آنکه حقیقت در آنکه حقیقت در آنکه حقیقت
جرم و مجازات در حقیقت این بود که در آنکه حقیقت در آنکه حقیقت در آنکه حقیقت در آنکه حقیقت در آنکه حقیقت
در آنکه حقیقت -

ضیاء

گفتگو با جناب آقای حاج دکتر نورعلی تابنده^۱

درباره جنابعالی با اینکه هم از جنبه عرفانی و هم از جنبه علمی و اجتماعی از شخصیت‌های مورد توجه بوده‌اید کمتر مطلبی نوشته یا گفته شده، علت آن چیست؟
من اصولاً از اینکه مطالبی را در مورد زندگی خودم بگویم و شرح حال خود را بنویسم، همواره احتراز کرده‌ام که اینک کمتر می‌بینید چیزی گفته باشم. مع‌ذلک چون شما سؤالاتی مطرح کرده‌اید که این سؤالات ممکن است همان‌هایی باشد که کسانی را دچار ابهام و احتمالاً وسوسه بکند، به طور مجمل جواب می‌دهم ولی سعی می‌کنم جنبه اطلاع‌رسانی داشته باشد نه تعریف از خود.

ممکن است مختصری از ایام کودکی و جوانی و تحصیلات خود را بیان کنید.
در سال ۱۳۰۶ شمسی در بیدخت گناباد در خانواده‌ای روستایی که تا چندین نسل همه به علم و عرفان مشهور بوده‌اند، به دنیا آمدم. تحصیلات اولیه را در مکتب‌خانه نزد معلم محلی و تحت نظر پدر بزرگوارم خواندم و تا

۱. این گفت و گو بنا به درخواست بعضی از فقرا و دوستان به مناسبت شایعاتی که اخیراً در مورد زندگی ایشان از جانب مخالفان عنوان می‌شود در سوم آبان سال ۱۳۸۵ برابر با دوم شوال ۱۴۲۷ انجام شده است.

سال پنجم دبستان در گناباد بودم و سال ششم به تهران آمدم. در تمام ایام تحصیل از دبستان تا دانشکده شاگرد فعال و علاقه‌مندی بودم. چنان‌که در کلاس ششم ادبی در دبیرستان علمیّه در تهران شاگرد اوّل شدم و به همین مناسبت حتیّ جایزه‌ای هم از مرحوم پدرم رحمه‌الله علیه دریافت کردم. در همین ایام تحصیلات اوّلیه با علوم قدیمه آشنا شدم و مثلاً هیئت قدیم را نزد پدرم خواندم.

تحصیلات عالی خود را چگونه طی کردید؟

تحصیلاتم تا حد لیسانس در ایران، در دانشگاه تهران، دانشکده حقوق، بود و بعد هم وارد خدمت دادگستری شدم. در دانشگاه بجز دروس متداول حقوقی، نزد اساتید بزرگ آنجا مرحوم استاد شهبازی، استاد مشکات، استاد سنگلجی و مرحوم استاد همائی کتاب‌های فقهی و اصولی اسلامی را خواندم. بعداً هم نزد برادر بزرگوارم حضرت رضاعلی‌شاه مباحثه می‌کردم و قسمت‌های عمده‌ای از شرایع الاسلام و شرح لمعه را تلمذ کردم. پس از چند سال خدمت در دادگستری به تقاضای شخصی منتظر خدمت شدم و حقوق مختصر منتظر خدمتی را دریافت می‌کردم و با همان حقوق مختصر برای تحصیلات عالی به اروپا رفتم و سه سال در پاریس زندگی می‌کردم تا اینکه مدرک دکترا به دست آوردم. بعد از اخذ دکترا به مملکت برگشتم و به شغل قضایی در تهران مشغول شدم.

جناب‌عالی نزد عده‌ای به فعالیت‌های اجتماعی مشهور هستید، لطفاً سوابق فعالیت‌های اجتماعی خود را بفرمایید.

از همان اوّل خدمت در دادگستری و حتی در اواخر دوران تحصیل در دانشکده حقوق تهران در امور اجتماعی فعالیت می‌کردم. در این زمینه

مرحوم پدرم، رحمه الله عليه، که اولین مرشد معنوی من بودند، هرگز به من امری نمی فرمودند، مگر اینکه خودم نظرشان را می پرسیدم؛ البته ایشان از فعالیت هایم اطلاع داشتند و به خوبی می دانستند که اگر دستوری بدهند فوراً اطاعت می کنم ولی در این باره هیچ امری نکردند. این که ایشان من را در تصمیمات شخصی آزاد گذاشته بودند، همین به صورت الهام در من بود که در این قبیل امور که به تشخیص فردی مربوط می شود باید به عقل انسانی مراجعه کرد. چنان که در اعلامیه اولی که در منصب ارشاد فقری، خطاب به آقایان و خانم های فقرا بیان کردم، متذکر شدم که مسلک درویشی در سیاست دخالت نمی کند ولی درویش ها آزادند مثل هر شهروندی بنا بر تشخیص خودشان در این امور تصمیم بگیرند و دخالت نکنند. البته این دستورالعمل را در اعلامیه های بعدی و سؤالاتی که در طی این سال ها در این باره عنوان شده، بیشتر تشریح کرده ام. به این معنی که گفتم هیچ کس به عنوان اینکه مکتب درویشی می گوید این کار را بکن یا این کار را نکن، در این انتخابات شرکت بکن یا نکن و به فلان کس رأی بده یا نده، نباید در این قبیل امور اجتماعی اظهار نظر یا عمل کند ولی درویش ها شخصاً باید مثل یک شهروند معمولی البته با آن عقل الهی و با آن تربیت فقری که یافته اند، تصمیم بگیرند که کدام راه به نفع مملکت و منطبق با تعالیم اسلام است و آن وقت تصمیم خود را اجرا کنند. این روش همیشه در سلسله ما بوده است که اینک در زمان جناب سلطان علی شاه، همان طور که در کتاب نابغه علم و عرفان مذکور است، کسی از ایشان پرسیده بود شما طرفدار مشروطه خواهانید یا گروه مقابلشان. ایشان جواب داده بودند که ما یک نفر زارعیم و معنای مشروطه یا استبداد را نمی دانیم ولی تردیدی نیست که

باید حکومتی داشته باشیم. در جای دیگر وقتی که محمدعلیشاه در خیال انحلال و انهدام مجلس بود، ایشان به دنبال ناراحتی اهالی گناباد و تظلم خواهی و شکایت به آن جناب، نامه‌ای به این مضمون به بعضی حکام مملکت نوشته و متذکر می‌شوند که: «امروز صلاح آن دولت و مملکت و رعیت در همراهی مجلس است و با این وضع که پیش آمده است، صلاح مخالفت نیست». بنابراین به موقع اگر کسانی با ایشان می‌خواستند مشورت بکنند، نظر خود را به عنوان نظر شخصی و نه نظر طریقه درویشی اعلام می‌کردند. نمونه دیگر آن در کتاب ولایت‌نامه است که بر نحوه اداره حکومت در زمان خود ایراد می‌گیرند و به تندی انتقاد می‌کنند. بدین قرار همواره در تمام ایام اشخاصی با سبک‌ها و سلیقه‌های مختلف سیاسی در داخل طریقه فقر و درویشی بودند. چنان‌که باز در همان زمان قطبیت حضرت سلطان‌علیشاه دو برادر یکی مرحوم اعتدالتولیه که با دربار قاجار ارتباط داشته و یکی مرحوم معتمدالتولیه که مشروطه‌خواه بود با وجود داشتن اختلاف نظر سیاسی، در مجالس فقری کنار هم و شانه به شانه می‌نشستند و آن انس و محبت انسانی و شرافت فقری که در همه‌شان بود، اینها را به هم نزدیک می‌کرد.

از چه زمانی وارد در طریقه درویشی و سلوک الی‌الله شدید؟

آشنایی با عرفان در خانواده ما به اقتضای مقام عرفانی اجداد و پدر بزرگوارم مسأله‌ای بود که از همان سنین تشخیص و تمییز عقلی اجمالاً حاصل می‌شد. من هم که در این فضای معنوی رشد کرده بودم، مجذوب آن شده بودم و چندین سال بود که خدمت حضرت آقای صالح‌علیشاه اظهار طلب می‌کردم تا اینکه در سال ۱۳۳۱ شمسی به دلالت مرحوم برادرم

جناب آقای حاج سلطانه‌سین تابنده در بیدخت گناباد مشرف شدم. و از همان زمان تا سال ۱۳۴۵ شمسی که پدر بزرگواریم رحلت کردند و حدود چهل سالگی من بود و معمولاً در این سن، شخص از حیث فکری شکل می‌یابد، به ایشان ارادت داشتم و همان‌طور که در کتاب یادنامه صالح نوشته‌ام هیچ سخنی را بدون اینکه خودم عقلاً به صحت آن وقوف یابم، قبول نمی‌کردم مگر آنچه ایشان می‌فرمودند. چون معتقد بودم که ایشان در مقامی بودند که می‌توانستند بگویند: *إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ*^۱ و البته در این راه ضرر نکردم و هیچ‌گاه خلاف آن بر من ثابت نشد. پس از رحلت حضرت صالح‌علیشاه نیز صبح روز بعد از شبی که فرمان برادر بزرگواریم حضرت آقای رضاعلی‌شاه قرائت شد با ایشان تجدید عهد کردم و در ارادت و محبت من به ایشان هیچ خللی ایجاد نشد و همواره مورد لطف و طرف مشاورت ایشان بودم. حتی در ایامی که مرحوم آقای رضاعلی‌شاه به دلیل احتمال بروز بعضی فشارها در منزلی در خفا بودند، مرحوم آقای حاج علی تابنده را چند بار فرستادند که من را پیش ایشان ببرند. بعدها یک بار که از آن ایام در مجلسی سخنی از منزل مذکور به میان آمد، مرحوم آقای رضاعلی‌شاه به من فرمودند که در همان منزلی که بودم و تو خودت چند بار آنجا آمدی. من گفتم: من آدرس آنجا را نمی‌دانم. فرمودند: تو خودت آمدی به آنجا، چطور آدرس آن را نمی‌دانی؟ در پاسخ گفتم من هر وقت که آنجا می‌آمدم سرم را پایین می‌انداختم که نیستم به کجا می‌روم. برای اینکه اگر معاندین خواستند با هر وسیله‌ای از من آدرس شما را بگیرند، ندانم که به آنها بگویم. بنابراین در تمام این مدت در ظلّ عنایت و محبت پدر و برادر

۱. سوره یوسف، آیه ۹۶: من از خدای، آن دانم که شما ندانید.

بودم و حتی مرحوم آقای رضاعلیشاه چند بار به من محبت کرده و می‌خواستند برایم اجازات طریقتی و مناصب فقری از جمله هدایت و دستگیری طالبین را صادر فرمایند و توسط بزرگان فامیل از جمله مرحوم حاج آقای سلطانیپور پیغام داده بودند که من خدمتی را در فقر و درویشی قبول کنم ولی من از ایشان خواهش کردم و اجازه گرفتم که این خدمات را قبول نکنم و حتی بعداً هم که مرحوم آقای محبوبعلیشاه همین مطلب را در مورد جانشینی خود فرمودند، من گفتم: «اگر امر است که ناچارم به دلیل ارادت فقری اطاعت کنم و محتاج به اصرار نیست ولی اگر رضایت من را می‌خواهید، من راضی نیستم. اگر آزاد باشم و بار دیگران را به دوش نگیرم، برایم بهتر است.» ایشان گفتند: نه رضایت تو را می‌خواهیم. بعد هم که به اصرارشان جانشینی ایشان را قبول کردم برای این بود که فرمودند: «من برای بعد از خودم نگرانم و می‌خواهم کسی باشد که این نگرانی را نداشته باشم و خواست الهی این است که شما این وظیفه و خدمت معنوی را قبول کنید.» من به این جهت قبول کردم و گفتم فقط به خاطر رفع نگرانی شما می‌پذیرم و الا تفاوت سنی من و شما زیاد است، شما متولد سال ۱۳۲۴ و من متولد سال ۱۳۰۶ هستم و هجده سال تفاوت خود به اندازه یک نسل است، مسلماً قواعد طبیعی اقتضاء می‌کند که من قبل از شما بروم. من این امر را قبول کردم ولی از ایشان خواهش کردم که این مسأله را محرمانه نگه دارند و این را هم اضافه کردم که فرامینی که شما می‌نویسید محرمانه باشد تا در مجلس ترحیمی که برای من خواهید گرفت، بفرمایید این اجازات را بخوانند. از این رو ایشان اجازات نماز و دستگیری و فرمان جانشینی من را به طریقی نوشتند که فقط عده کمی از آن اطلاع داشتند و البته بعضی‌ها هم

حدسیاتی می‌زدند، یعنی بدون اینکه به آنان صراحتاً گفته شود، خبر داشتند. تا بعد که رحلت ایشان واقع شد و فرمان‌ها خوانده شد. البته علاوه بر فرمان صریح جانشینی تلگراف‌هایی را نیز به آقایان مشایخ به منظور تأکید جانشینی نوشته و نزد یکی از فقرا به امانت گذاشته بودند که بعداً معلوم شد. بنابراین جانشینی مقام حضرت محبوب‌علیشاه به قول بعضی مخالفان از قضای اتفاقات نبود بلکه به واسطه نظر عنایت و لطفی بود که سابقه آن از سه قطب بزرگوار اخیر سلسله به اینجانب می‌رسد و تشخیصی است که آنها دادند که نتیجه‌اش این شد که آقای محبوب‌علیشاه به بصیرت قلبی خویش فرمان جانشینی عرفانی برای من نوشتند.

با توجه به اینکه غالباً به غلط تصور می‌شود تربیت و سلوک عرفانی ربطی به روابط اجتماعی ندارد، شما در زندگی اجتماعی خود چگونه این دورا با هم جمع کرده‌اید؟

من در وزارت دادگستری مشاغل مختلفی از ریاست تا قضاوت داشته‌ام و الحمدلله در همه این مشاغل سعی کردم رفتارم منطبق با شریعت و دستورات عرفانی و انصاف و عقل، باشد. لذا در دورانی که به اصطلاح خودم، اظهار مسلمانی مالیات داشت، یعنی زمان محمدرضا شاه، مرا به مسلمان معتقد بودن در دادگستری می‌شناختند و حتی در محیط کار بسیاری اوقات کسانی که سؤالاتی اخلاقی - اسلامی داشتند از من می‌پرسیدند. براساس این رفتار و گفتار دینی عرفانی، کارمندان و قضات دادگستری اضافه بر موقعیت شغلی که داشته‌ام، به من محبت و احترام خاصی داشتند. در تمام این مدت همچنان به مطالعات و تحقیقات اسلامی و عرفانی می‌پرداختم. منتها چون این مطالعات را برای درک و فهم خودم و در جهت تکامل معنوی و معرفتی خویش انجام می‌دادم هرگز به دنبال این نبودم که

مقاله یا کتاب عرفانی بنویسم. و اصولاً در هر موضوعی هرچه نوشته یا ترجمه کرده‌ام و اکنون قسمتی از آنها به صورت دو کتاب مجموعه مقالات حقوقی و اجتماعی و مجموعه مقالات فقهی و اجتماعی چاپ شده است، برحسب این بوده که در وقایعی که پیش می‌آمد یا مسائلی که با آن مواجه می‌شدم و من هم نظری داشتم، احساس می‌کردم که باید اظهار نظر کنم. درحقیقت خود را به نحوی مکلف به این کار می‌دیدم اما در مسائل عرفانی از آنجا که خود را مسؤول و مکلف نمی‌دیدم، مطلبی ننوشتم. با این حال در همان دو مجموعه مقالات نیز همواره از منظر عرفانی خود به مسائل نگریسته‌ام. درواقع این منظر عرفانی در نهان‌خانه جان من همواره بوده است. بدین قرار متأسفانه یادداشت‌هایی از آن مطالعات و تحقیقات عرفانی فراهم نکردم کما اینکه الآن هم که به اقتضای زمان از متون عرفانی نقل می‌کنم، گاه نمی‌دانم از چه کتابی است و امیدوارم که بتوانم بعداً مرجع آن‌ها را پیدا کنم.

به نظر می‌رسد زندگی اجتماعی و فعالیت‌های سیاسی جنابعالی مشهودتر از زندگی

عرفانی تان بوده، آیا چنین است؟

می‌خواهم پاسخی را که به یک نفر از دوستان دادگستری خود که با سوابق سیاسی‌ام آشنا بود، دادم در اینجا تکرار کنم. در سفری که در سمت قطبیت سلسله برای دیدار فقرا هفت، هشت سال پیش به اروپا رفتم، شخص مذکور از من پرسید شما با آن همه فعالیت‌های سیاسی و مقام‌های مهمی که در وزارتخانه دادگستری و ارشاد داشتید، حالا چرا در امور اجتماعی دخالت نمی‌کنید و به جایش مشغول به امور عرفانی و درویشی شده‌اید؟ گفتم که من نه اینکه آن وقت‌ها درویش نبودم. درویشی یک

مکتب، یک طریقه و طرز فکر دینی است و همانا یک مکتب اخلاقی مذهبی به عنوان ستون اسلام است. لذا همه کسانی که می‌گویند مسلمان هستیم باید از آن مطلع باشند و بعضی‌ها هم عامل به آن باشند. من هم در آن موقع در هر مقام و موقعیت اجتماعی که بودم در این مکتب بودم. ولی در همان مکتبی که روزگاری شاگرد بودم اینک در همان مکتب به استادی رسیدم و اقتضای مقام استادی هم همین است که استاد بیش از همه چیز به تربیت معنوی شاگردانش بپردازد. بنابراین من از آن روز که به دست مبارک حضرت صالح‌علیشاه در حدود پنجاه و چند سال پیش مشرف شدم همواره در نظر و عمل اهل این طریقه بودم و شا کله ذهنی و ملاک و میزان معنوی سنجش اعمال همواره همین بوده است. ولی امور معنوی به گونه‌ای نیست که قابل بیان باشد یا اینکه همگان متوجه آن شوند.

در دوران اشتغال به امور اجتماعی و تصدی مشاغل اداری، ارتباط جنابعالی با

خانواده‌تان چگونه بود؟

در تمام مدت اشتغال در دادگستری و پرداختن به امور اجتماعی مورد محبت و مشاورت پدر، برادران و سایر اقوام و در واقع وکیل مدافع آنها در دستگاه‌های اداری بوده‌ام و هرگز هیچ‌کدام به من بی‌محبتی نداشتند کما اینکه از مرحوم حاج آقای سلطانی‌پور، دایی من، که مدتی از دست اشرار متواری و در تهران منزل ما بودند، با کمال محبت و افتخار پذیرایی می‌کردم. و حتی برای اینکه این توهّم ایجاد نشود که من به دلیل مشاغل قضایی و اجتماعی از فامیل جدا شده‌ام بعد از آن که در سال ۱۳۵۷ در حکومت مرحوم مهندس بازرگان معاون وزارت ارشاد ملی (بعدها ارشاد اسلامی) شدم، در تعطیلات نوروز ۱۳۵۸ به قصد زیارت قبور بزرگان و اجدادم و دیدار مادر و صله

رحم و هم‌چنین اظهار ارادت و دیدار مرحوم برادرم حضرت رضاعلی‌شاه به بیدخت رفتم و چند روز تمام در بیدخت بودم.

آیا پس از بازنشستگی از فعالیت اجتماعی دست کشیدید؟

بلافاصله پس از بازنشستگی خود تقاضای پروانه وکالت کردم و در فاصله کوتاهی ظرف دو هفته پروانه من صادر شد. و حتی رئیس کانون وکلا بعد از آن که پروانه صادر شد، وقتی که قرار بود سوگند وکالت بخورم، اظهار خوشحالی و محبت کرد از اینکه من به سلک وکلا درآمده‌ام و به قول خودش باعث وزن شغل وکالت می‌شوم و حتی به من پیشنهاد و خواهش کرد و گفت: از دوستان خودت هر کسی را معرفی کنی ما ظرف یک هفته می‌توانیم به او پروانه وکالت بدهیم. در تمام دوران وکالت هم، هرگز نظر مادی نداشتم. از کسانی که موکل من بودند، اگر امکان داشت، می‌توانید این مطلب را بپرسید. معمولاً من اول خودم پیرونده دادگستری را می‌دیدم بعد وکالت را قبول می‌کردم و هرگز، برخلاف آنچه اخیراً در یکی از سایت‌ها نوشته‌اند، در کار خویش درماندم برای اینکه الحمدلله برادران من و به خصوص حضرت رضاعلی‌شاه در رأسشان و دیگر اعضای خانواده به من محبت بسیار داشتند. و هرگز هم پروانه وکالت من لغو نشد. حتی اکنون هم این پروانه به قوت خود باقی است منتها چون متأسفانه وضع عمومی دادگستری خوب نبود من از سال ۱۳۷۴ یا ۱۳۷۵ اصلاً دیگر وکالتی را قبول نکردم. برای اینکه به قول یکی از مدیران دفاتر که می‌گفت آمدن امثال شما به این عدلیه و دادگاه‌ها، کسر شأن شماست، دیگر آن محیط برایم قابل تحمل نبود. البته بعد از فوت مرحوم آقای محبوب‌علیشاه و با انتصاب من به مقام قطبیت سلسله، از جانب ایشان به مناسبت اشتغال جدید که تمام

وقت را دربرمی‌گرفت، اصلاً دیگر دنبال کار وکالت نرفتم.

با توجه به فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی جنابعالی قبل و بعد از انقلاب که تصوّر می‌کنم حداقل حدود چهل سال از عمر شما را در برگرفته باشد، اکنون نظرتان نسبت به نظام جمهوری اسلامی چیست؟

من هرگز با نظامی مبتنی بر واقعیت دموکراسی اسلامی مخالف و نسبت به آن معاند نبوده‌ام و حتی به این امید خودم را خادم چنین نظامی می‌دانستم و کوشش فراوانی در این راه کرده‌ام که مثلاً می‌توانم از یکی از آنها یاد کنم. چند سال قبل از انقلاب آقای آیت‌الله طاهری را به مناسبت یک سلسله سخنرانی تبعید کرده بودند. ایشان به من وکالت دادند. در دادگاه گفتم مطالبی را که ایشان گفته‌اند، اگر اینها جرم است من هم کلیه این مطالب را قبول دارم و فقط برای احتراز از طولانی بودن دادگستری آنها را تکرار نمی‌کنم. درباره این نظام وقتی با یکی از مسؤولان حکومتی که هنوز سمتی دارد گفتگو می‌کردم، گفتم که من با نظامی مبتنی بر اسلام هرگز مخالف نبوده و نیستم و نخواهم بود. یک مسلمان نمی‌تواند با یک نظام اگر اسلامی باشد مخالف باشد ولی مخالفت من در بعضی موارد بر طرز مدیریت است که موجب می‌شود مردم از اسلام گریزان شوند (و موجب می‌شود که مثلاً آقای پاپ فعلی - ان‌شاءالله از روی سادگی و جهل - دین اسلام را دین ترور بخواند). در تمام دورانی هم که فعالیت اجتماعی می‌کردم هرگز از عنوان تصوّف استفاده نکردم و هرگز با اعتقاد تامی که به تصوّف داشتم نامی از آن نبردم. چرا که می‌خواستم اگر گفتار و کردارم درست است، بدان واسطه و بدون اظهار به تصوّف، معرّف آن باشم و اگر نادرست است که موجب بدنامی تصوّف نشوم. چنان‌که چندین سال قبل در یک مجلس سخنرانی که

خیلی دوستانه بود ناطق که مرد فهمیده و روشنی هم بود اندکی از تصوّف به عنوان صوفی‌گری، عزلت و کناره‌گیری، بدگویی کرد. بعد از خاتمه سخنرانی که جلسه عادی شد، متوجّه علائق من به تصوّف گردید، لذا نزد من آمد و گفت: آقای تابنده (چون از دوستان من بود) من از شما معذرت می‌خواهم که این مطالب را گفتم. من هم در پاسخ گفتم: نه، معذرت‌خواهی ندارد؛ شما صحیح گفتید و من هم نظر شما را قبول دارم. آن صوفی‌گری که شما می‌گویید واقعاً قابل سرزنش است. صوفی باید فعّال، درست‌کردار، خداشناس و زیرک باشد و همان‌طور که مرحوم پدرم در رساله پندصالح هم به این مضمون نوشته‌اند آنهایی که غیر از این هستند از اسم صوفی، سوءاستفاده می‌کنند. برای او مثالی زدم و گفتم: لباس نمدی‌ئی را که چوپان‌ها دارند و به اسم "کینک" مشهور است، وقتی در بیابان گردو خاک می‌گیرد و کثیف می‌شود نمی‌توان شست، برای اینکه اگر آب به آن بزنند همان گردو خاک تبدیل به گل می‌شود و سنگین‌تر می‌شود و از بین نمی‌رود. بر این لباس نمدی چوب می‌زنند که گردو خاکش بیرون برود. مولوی اشاره به همین موضوع می‌کند آنجا که می‌گوید:

بر نمد چوبی اگر آن مرد زد

بر نمد آن را نزد بر گرد زد^۱

تو هم چوب را بر گرد زدی. من اکنون هم می‌گویم که آنچه اکنون به عنوان صوفی‌گری می‌گویند و تمام صفات ناپسند را به آن نسبت می‌دهند، از نظر خود بزرگان طریقه تصوّف هم مطرود است. و صوفی‌گری با آن اوصاف مذموم، ربطی به تصوّف حقیقی ندارد.

۱. مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۱۳.

به طور کلی نظر جنابعالی در مورد ارتباط سیاست با تصوّف و فقر چیست؟

من خیلی سعی کرده‌ام و می‌کنم و خواهم کرد که درویشی از سیاست کنار باشد، البته همان‌طور که قبلاً گفتم درویشی، نه درویش. به عکس درویش باید فعال اجتماعی باشد و سگان زندگی خودش را با انطباق با تعالیم دینی و توجّه به شرایط روز بچرخاند ولی درویشی باید از سیاست کنار باشد. و چنان‌که قبلاً متذکر شدم، این نظر را از همان ابتدای کار خود در مقام ارشاد فقرا در سلسله نعمت‌اللّٰهی گنابادی در اوّلین اعلامیه‌ای که روز پس از رحلت حضرت محبوب‌علیشاه نوشتم، به صراحت بیان کردم. من از همان ابتدا نظر شخصی خودم را در این امور حتّی اظهار نکرده‌ام ولی متأسّفانه با وجود اعتقاد به آنچه عرض شد، کسانی به خیال اینکه ما یک قدرتی جداگانه از ملت هستیم، با ما مخالفت می‌کنند. بعد برای اینکه ما را بگویند اصرار دارند که درویشی را وادار به ورود در سیاست کنند که این‌که در جریان اخیر بیدخت، هیچ مسأله خاصی در میان نبوده است. البته سعی کردند که بگویند آنچه پیش آمد خودجوش بود. باید پرسید اگر خودجوش بود چرا این همه تجهیزات با برنامه‌ریزی قبلی برای سرکوبی با خود آوردید؟ چرا دو تا اتوبوس، یکی زن و یکی مرد، از خارج از گناباد آوردید؟ چرا به اعتقاد و علاقه این همه جمعیت که به طرفداری از فقر و مقام قطبیّت دور خانه ما مجتمع شدند، اهمیّت ندادید؟

به هر تقدیر، همواره سعی کردم این دستورالعمل را خودم دقیقاً اجرا کنم و درویشی را واسطه سیاست قرار ندهم و هرگز از اعتقادات مذهبی اجتماعی استفاده نکنم و معتقدم سوءاستفاده از اعتقادات و احساسات مذهبی مردم نتیجه‌اش به ضرر همان اعتقادات خواهد بود و به همین دلیل

هم هست که می بینید هرگونه مخالفتی که علناً با فقر و درویشی می شود، فقر و درویشی الحمدلله هیچ گاه رو به افول نمی رود. با اینکه از همه طرق ممکنه — اعم از مخالفت فیزیکی و فرهنگی — استفاده کرده و می کنند، نتیجه نمی گیرند. از طرفی کتاب هایی در ردّ تصوّف و خصوصاً سلسله ما به صورت منظم و برنامه ریزی شده با اسامی مؤلفانی معمول می نویسند و از طرف دیگر از جانب خودشان به من اصرار می شود که ردّیه علیه آنها بنویسید. ولی من همواره گفته ام اینها ردّیه نمی خواهد. تا آنجا که این مطالب مربوط به مسائل کلی مورد ایراد مخالفان تصوّف است، اینها از نوع مطالبی است که از قرن ها پیش گفته اند و به اندازه کافی جواب هم داده شده است. ولی مطالبی که سراسر دروغ و افترا است، محتاج اقامه دلیل و برهان در ردّ آن نیست. هرکس می تواند در مورد دیگران شایعه پردازی کند به خصوص وقتی که به طرف مقابل اجازه و مجال دفاع از خود داده نمی شود. ولی آن که اهل انصاف و تحقیق است حتماً خودش کتاب های درویشی را نیز می خواند و اگر بخواهد ببیند این شایعات صحیح است یا نه، خودش به مجالس درویشی می آید و معاشرت و مصاحبت با آنها می کند تا صحت و سقم شایعات بر او معلوم شود. ولی کسانی می خواهند از جانب ما ردّیه نوشته شود که فتح این باب گردد. بعد بر آن ردّیه جوابی بدهند و این رشته ادامه پیدا کند که همیشه مردم را تحریک کرده و تشنّج ایجاد کنند. اینها سعی دارند که درویشی را به سیاست بکشانند و متأسفانه دست هایی که مخالف دولت هم هست در این کار به آنها کمک می کند تا شاید درویش ها را که عده شان در ایران و در خارج کم نیست به دشمنی با دولت بکشانند. اگر هم یک نفر درویش مخالف باشد، او با دولت مخالف نیست، با کسی که با مقدّسات او دشمن است، با

اعتقادات او و با کسانی که به آنها اعتقاد دارد دشمن است و از آنها بدگویی می‌کند، با او دشمن می‌شود. ولی کسانی هستند که به اصرار می‌خواهند بگویند چنین شخصی با حکومت دشمن است. هرکس که در این راه عمداً می‌کوشد به نظر من از عوامل نفوذی است که به ضرر مملکت و به ضرر دولت کار می‌کند.

ولی در پاسخ به ردیه‌ها علیه تصوّف، مطالبی به خصوص در بعضی سایت‌ها عنوان می‌شود، آیا جنابعالی دخالتی در نوشتن آنها دارید؟

این سایت‌ها که گفته می‌شود از جانب ما ایجاد شده است، اصلاً از جانب شخص من نیست. سایت‌های هرکسی به عنوان دفاع از اعتقادات خودش است؛ زیرا وقتی شما از تصوّف بد می‌گویید، وقتی از قطب صوفی‌ها یعنی مخلص، بدگویی و توهین می‌کنید، هر درویشی این را توهین به خودش می‌داند و به عنوان شخصی، خودش را مجاز می‌داند که در مقابل این همه افتراءات که بطلانش برایش اثبات شده، دفاع کند. همه این سایت‌ها هم بدون اطلاع من ایجاد شده است و اصلاً از تأسیس آنها خبر ندارم، ولی به طور طبیعی می‌دانم که عموماً باید از روی تشخیص شخصی و غیرت فقرا بر مبنای مطالباتی که دارند باشد. البته ممکن است گاهی اوقات حاصل تصمیم‌ها و فعالیت‌هایشان را به اطلاع من برسانند و در این صورت هم من هیچگاه نه تأییدی و نه تنقیدی می‌کنم، برای اینکه فقرا عادت کنند به اینکه فکر خود را به کار ببرند. عادت کنند به اینکه تقلید فقط در اعمال شرعی است آن‌طور که در رساله‌های عملیه آمده است. حتی آقایان مراجع هم بنابر قاعده مورد قبول خودشان نباید راجع به اعتقادات دینی نظر و فتوا بدهند که مثلاً این اعتقاد غلط یا آن اعتقاد درست است. اینها مسائلی است

مربوط به اصول دین و اعتقادات که باید هر مسلمان بنا بر تحقیق خویش شخصاً به آن برسد. این واقعیت را خود آقایان فقها هم، همه در رساله‌های خود مرقوم فرموده‌اند که «آنچه در این رساله نوشته می‌شود راجع به اعمال است و در مورد مسائل راجع به اعتقادات خود مکلف باید کوشش کند و نظر صحیح را اتخاذ کند».

در مورد مخالفت‌های اخیری که علیه تصوف به صورت تبلیغات فرهنگی از طریق

رسانه‌ها و سایت‌ها صورت می‌گیرد نظرتان چیست؟

همان‌طور که قبلاً عرض کردم اصولاً کمتر به مطالب این سایت‌ها که گاه دوستان برایم می‌آورند، اعتنا می‌کنم. ولی به‌طور کلی نکات و سوء استفاده از شگردهای روانی عجیبی را در آنها می‌بینم. مثلاً نکته‌ای که اخیراً مشاهده شده است اینکه بعضی از سایت‌ها برای اینکه خلط مبحث شود نام‌های عجیبی برای خود انتخاب می‌کنند، من جمله سائیتی که اخیراً مطالبی را علیه ما منتشر می‌کند، نام "گناباد ۱۱۰" را انتخاب کرده است. این درحالی است که دقیقاً در جاها و سایت‌های دیگر به استفاده از اعداد ۱۱۰ و ۱۲۱ حمله می‌کنند. من در اینجا لازم می‌دانم که راجع به عبارت هو - ۱۲۱ و یا عدد ۱۱۰ توضیحاتی بدهم هرچند که قبلاً این مطلب توسط دیگران هم توضیح داده شده است. استفاده از حروف ابجد از قدیم‌الایام مرسوم بوده است ولی متأسفانه این قسمت را از ادبیات ما حذف کرده‌اند و الاً سابقاً رسم بود به جهت اینکه تواریخ مهم فراموش نشود و حفظ گردد با حروف ابجد برایش ماده تاریخ می‌گفتند. از این رو ما در دبستان حروف ابجد را باید می‌خواندیم. در مورد عدد ۱۱۰ هم به حروف ابجد معادل کلمه "علی" است؛ "۱۲۱" هم به حروف ابجد "یا علی" می‌شود. اکنون مرسوم شده

که خیلی‌ها در پشت پاکت یا در نامه‌ها وقتی به نام الله می‌رسند چند تا نقطه می‌گذارند مثلاً در عبارت الحمد لله رب العالمین کلمه الحمد را می‌نویسند بعد چند تا نقطه به دنبالش می‌گذارند (الحمد...). یا در مورد نام‌هایی که یکی از اجزایش کلمه الله است، مثل نصرت الله، می‌نویسند نصرت و چند تا نقطه به الفِ اوّل آن می‌افزایند (نصرت...). حتی در بعضی ادارات پاکت‌هایی از دیوار آویزان کرده‌اند برای اسماء متبرکه که تا اگر اسم الله روی کاغذی بود داخل آن بیندازند؛ این روش‌ها به جهت این است که نام الله محترم باشد. من نمی‌دانم آن کسانی که کتیبه‌هایی را که آیات قرآن مجید بر آن نوشته شده بود، کتیبه‌هایی که نام خداوند، نام پیغمبر و نام ائمه اطهار علیهم السلام بر آنها نوشته شده بود، وقتی با خاک یکسان کردند و بولدوزر بر آن راندند و زمین را صاف کردند، آیا اینها همان‌هایی هستند که برای اسم خدا این احترام را قائل‌اند؟ ولی ما برای اینکه از این ریاکاری دور باشیم نام خدا را نمی‌نویسیم و فقط اشاره به نام خدا می‌کنیم، یعنی می‌گوییم: "هو". هو ضمیر منفصل در عربی است یعنی "او" در فارسی. در قرآن هم در چند جا عبارت لا اله الا هو به کار برده شده است. بعد هم چون بسیاری از ادیان دیگر هم به خدا معتقدند یا اظهار اعتقاد می‌کنند و هم‌چنین در داخل اسلام همه مسلمانان به قرآن معتقدند، ما برای نشان دادن اینکه بعد از خداوند و رسالت پیامبر، ولایت علی (ع) را هم قبول داریم، ۱۲۱ یا ۱۱۰ می‌نویسیم. از دیگر موارد سوءاستفاده از شگردهای روانی که اخیراً متداول شده این است که مثلاً در کتاب درکوی صوفیان، در پشت جلد عکس‌های دو تن از بزرگان اخیر سلسله گنابادی را نیز گذاشته تا هرکس که کتاب را می‌بیند آن را بخرد. گناباد خود یک شهرستان دورافتاده‌ای است که هیچ حیثیت

خاصی در تاریخ و جغرافیای ایران ندارد جز همین مسأله عرفان و تصوّف، هرکسی این سایت را ببیند خیال می‌کند که از جانب فقراى گنابادی است. در همین سایت مطلبی را علیه من نوشته‌اند با عنوان "بیوگرافی جناب آقای نورعلی تابنده"، هرکسی که به عنوان این مطلب نگاه کند می‌گوید لابد این از دوستان من است که این‌گونه با احترام نوشته است، لذا آن را می‌خواند، ولی وقتی چند خط آن را خواند می‌بیند که چه قدر مطالب ناروا و دروغ در آن مندرج است. مثال دیگر داستان‌هایی است که سابقاً در کتب دیگران نقل شده ولی با وقاحت تمام به نام بزرگان ما نقل می‌کنند. مثلاً در کتابی علیه ما، مؤلف کتاب، داستانی را در روابط بین شیخ عباسعلی کیوان قزوینی و مرحوم آقای حاج ملا سلطان محمد سلطان‌علیشاه بیدختی راجع به دو انگشتر نوشته که مرحوم سلطان‌علیشاه فرموده: آن را در چاه بینداز، من برایت درمی‌آورم. و حال آن‌که شبیه این داستان در منابع بسیار قدیمی‌تر در مورد دیگران نقل شده است. چنان‌که در کتاب تشیع و تصوّف، دکتر کامل مصطفی شبلی^۱ این داستان را از کتاب الحوادث الجامعه ابن فوطی راجع به شیخ عبدالرحمن صوفی نقل کرده و در طرائق الحقائق نایب‌الصّدر شیرازی هم همین‌طور ذکر شده است.

ظاهراً یکی دیگر از راه‌هایی که در جهت مخالفت با فقر اختیار شده است از طریق ایجاد شبهه تفرقه میان مشایخ و جناب‌عالی و فقرا است و نمونه آن مطلبی است که اخیراً در صفحه اول یکی از روزنامه‌های معلوم‌الحال نوشته شده و حاوی اطلاعاتی کاملاً غلط است، در این باره نظرتان چیست؟

مشایخی که اکنون از طرف اینجانب مأذون به ارشاد و راهنمایی هستند،

۱. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، چاپ اول، صفحه ۲۹۴.

جدا از مسائل معنوی از حیث ظاهر، اکثراً با تحقیقاتی که انجام شده است و با ملاحظه سوابق عرفانی آنها به این سمت انتخاب شده‌اند. تمامی ایشان در اعتقاداتشان بسیار محکم و قوی هستند و مورد محبت فقرا هستند و خودشان هم الحمدلله در تربیت فقرا زحمت می‌کشند و کوشش می‌کنند و به هیچ وجه تفاوتی از این حیث میان آنها نیست و علاقه همه آنها هم به من در طی ده سال قطیبتم کاملاً ثابت شده است. چه کسانی که قبلاً توسط حضرات رضاعلیشاه و محبوبعلیشاه منصوب شدند و چه کسانی که از طرف خود من به این مرتبه رسیده‌اند، همه همین حالت محبت را به من دارند و همگی با اظهار ارادت تمام پس از رحلت حضرت محبوبعلیشاه با من تجدید بیعت کردند. فقرا نیز عموماً همین حالت را دارند و هیچ‌گونه مخالفتی دیده نشده است. البته دشمنان تصوف گاهی از جانب فقرا و مشایخ اعلامیه‌ها و خبرهایی را منتشر می‌کنند که از بس تقلبی می‌نماید حاجتی به هیچ‌گونه انکار ندارد. مشکل معاندان این است که تصور می‌کنند، فقر و درویشی مانند یک تشکیلات حزب سیاسی است که بتوان از طریق شایعه‌پراکنی و ایجاد شبهه در بنیان آن رخنه ایجاد کرد. روابط فقرا با یکدیگر و با مشایخ و قطب، روابطی معنوی است که فقط آن‌که رایحه ایمان به دماغش رسیده باشد آن را می‌فهمد.

شایعه کرده‌اند که جنابعالی در ماه رمضان اخیر آقایان مشایخ را به بیدخت احضار کرده بودید، آیا صحت دارد؟

این هم از همین قبیل شایعات است. وقتی من برای ماه مبارک به بیدخت رفتم فقط به آقای شریعت اجازه دادم که بعداً به بیدخت بیایند ولی ایشان با فاصله کوتاهی آمدند یعنی یک یا دو روز بعد از حرکت من آمدند

و حال آنکه منظور من این بود که دیرتر بیایند اما روی علاقه و برای اینکه از ابتدای ماه رمضان در آنجا باشند زودتر آمدند. در مورد آقای معروفی که ساکن رشت هستند، قبلاً اهالی بیدخت دعوتشان کرده بودند که به بیدخت بروند و ایشان هم قبل از من رفتند. بعد که شنیدند من عازم آنجا هستم ماندند تا من بیایم. آقای محجوبی هم همین طور بعد از چند روز به میل خود آمدند. آقای واعظی هم اهل زابل هستند و به دلیل نزدیکی راه غالباً به بیدخت می آیند. هیچ کدام از این آقایان را من دستور ندادم بیایند ولی خودشان روی علاقه و محبتی که به زیارت قبور بزرگان آنجا و هم علاقه به دیدار با من دارند، موجب شده بود که به آنجا بیایند. به همین جهت هم برای اینکه اشتباهی نشود، چند روز پس از مراسم شب سال حضرت محبوب علیشاه و اتمام قصد ده روز که برای روزه گرفتن کرده بودند، از آنها خواهش کردم که تشریف ببرند.

به نظر جناب عالی حاصل این مخالفت ها در مورد درویش ها چه بوده است؟

با اینکه متأسفانه تا به حال به افراد درویش خیلی لطمه خورده شده و به آنها صدماتی زده اند که در تهران و اکثر شهرستان ها علائم آن دیده می شود، ولی به مکتب تصوف نه تنها لطمه ای وارد نشده بلکه روزه روز در حال اوج است.



جناب آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب علیشاه)